باسمه تعالی

فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت: ۷۶۳۹۰

رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۷۷۴ س ۴۱۱ ل ۱۳۱۱

سرشناسه: سدهی اصفهانی، ابوالقاسم بن محمدعلی، ۱۳۳۹- ق

عنوان قراردادی:

عنوان: لمعات الانوار

کاتب: محمدحسن جرفادقانی تاریخ کتابت:

محل نشر: [بی‌جا] ناشر: [بی‌نا] تاریخ نشر: ۱۳۱۱ ق

صفحه شمار: ۱۱۱ ص مصور☐ درسی☐ گراور یا افست☐

زبان: فارسی ابعاد: ۱۷x۲۵ نوع خط: نسخ

روش تهیه: وقفی☐ اهدایی☑ خریداری☐ ارسالی☐

توضیحات: محمدصالح علامه حائری تاریخ ثبت: مرداد ۱۳۵۱

یادداشتها:

موضوع(ها): ۱. صلوات. ۲. دعاها.
۳. صلوات - احادیث.

شناسه(های) افزوده: الف. جرفادقانی، محمدحسن، کاتب. ب. علامه حائری، محمدصالح، اهداکننده. ج. عنوان.

فهرستنگار: شیبانی تاریخ فهرستنگاری: مهر ۸۸

هذا

کتاب لمعات الأنوار تألیف

العالم النحریر والمحدث الخبیر آقای آقا سید ابو القاسم الشهیر بالواعظ السدهی الاصفهانی

بسم الله الرحمن الرحیم

سپاس بیقیاس مر خدائی را سزد که بسبب آنکه هیچ عقل را قوت اطلاع بر حقیقت او نیست و هیچ فکر و دانش را وسع احاطت بکنه معرفتش و هر عبارت که در نعت او ایراد کنند و هر بیان که در وصف او بر زبان رانند اگر ثبوتی باشد از شایبه تشبیه معرا و در تصور نمی‌آید و اگر ثبوتی بود از غایله تعطیل مبرا و در توهم نیفتد از این جهت پیشوای اصفیا و مقتدای اولیا و خاتم انبیا محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم گفت لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک و انت فوق ما یقول القائلون و هزاران درود و صلوات و آفرین و تحیات بر روح

دیباچه کتاب لمعات الأنوار

مقدس او و ارواح پاکان دودمان و برگزیدگان یاران او باد **وبعد** چنین گوید غریق بحار آمال و امانی بنده خاطی جانی تراب اقدام مشتغلین و محدثین ابو القاسم ابن محمد علی الحسینی السدهی الاصفهانی که بعد از تحریر کتابی که موسوم است بجامع الشعب در اثبات امامت حضرت ولایت مرتبت صلوات الله علیه و آله که چهار مجلد است و تخمینا چهارصد هزار بیت میشود و تالیف کتاب بشارة الابرار در احوال شیعیان اخیار در نشاءات اخرویه که حدودا چهل هزار بیت است و نوشتن کتاب برهان الرسالة در اثبات نبوت خاصه حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه و آله و سلم و کتاب نفایس الاخبار که کتاب جامعی است و کتاب بدایع الاخبار که بر فنون اخلاق مشتمل است و کتاب خصایص الایام که بر وقایع ایام سال مشتمل است اندیشه بود که مختصری در فضیلت صلوات و پاره‌ای از اذکار مؤکده نوشته شود که اخوان ایمانی از آن منتفع و نفعش در دارین عاید شود و با وجود فور عوایق و ازدیاد علایق امور میسر نمیبود تا در این ایام فرخنده آغاز سعادت انجام که رحمت عام سبحانی و نعمت کامله یزدانی شامل حال عباد گردیده و اورنگ سلطنت و جهانبانی و مسند عظمت و گیتی ستانی بلوامع انوار جبین شاهنشاهی زیب و زینت گرفته که جهان و اهل جهان با نوار عدل شاملش روشن است و بسیط عرصه گیتی از یمن عطای کاملش گلشن سپهر با آنکه همه تن بینائی است چنین لمعه نوری ندیده و مهر با آنکه سراپا همه روشنائی است از بارق عقل او مستر گردیده ظفر و نصرت ملازمان علم اقبالش عظمت و شوکت ساکنان عتبه اجلالش روایح اخلاق عنبر بیزش نسیم عنبر شمیم عالم قدس مآثر الطاف عطوفت نزهتش نکهت ازهار گلستان انس نسیم لطفش که با رحمت امتحنه تفسیر دلان کنج احزان را ترویح ماده بهاری آب زلال عطوفتش تشنه لبان

ابتداء بنام حضرت ظل اللهی

بادیهٔ حرمان از فیضان ابر گوهرباری در نظر والای همتش حاصل عمّان
بحر و کان از جنبان ملک ندارد که بمیزان اعتبار توان سنجید و در پیش کوه
حلم و وقارش وقار کوه را در سلک کاهی توان کشید اعنی اعلیحضرت شاهنشاه
ممالک سپاه ظل الله مظهر الطاف سبحانی و مورد عطایای ربانی ملجأ
سلاطین کامکار و ملاذ خواقین فرمانفرما انجمن افروز محفل عدل و داد
شعله جانسوز نهال جور و بیداد ممهّد اساس العظمة بالسلطنة الباهرة
مالک رقاب الجبابرة بالسطوة القاهرة السلطان بن السلطان بن السلطان
والخاقان بن الخاقان ابو المظفر السلطان صاحبقران **ناصر الدین**
شاه قاجار ادام الله تعالی علی العالمین حسن رعایته و ابقی المشارق و
المغارب انوار رأفته کما الحق فی تکلفات منشیانه و تمحلات مترسلانه ذات
خجسته صفات آنحضرت مجموعهٔ شرایف و مجمع خصال و لطایف است **شعر**

حسنت جماله بدرا مضیئا　و ابن البدر من فرالک الجمال
بقد تو گفتی سرو راست　در میان قبا　بروی گفتی ماهست در میان کلاه
چه ماه بود و چه سرو نه ماه　بود و نه سرو　کمر نه بندد سرو و کله ندارد ماه
بعمان طعنه گو محفل ز لعل گوهرمو　به تبسم خنده زن محفل فی جعد عنبر آگینش
قدش سرو بستان او و دگر آمد یا و خوش ع　خدش گنجی بود از زر وگر باشد نار تنتش
شکر خیز و دیا دم تنگ تنگ از کلم جان بخشش　گهر ریز و بیا یی بار بار از لعل نوشینش

بیمن توجهات امام عصر ارواحنا له
الفداء توفیق یافته این مختصر نگاشته شد و آنرا **بلمعات الانوار** موسوم
ساختم امیدوار از اخوان که بنظر لطف درنگرند هفوات آنرا بقلم عفو اصلاح
فرمایند و ارجو من الله تعالی ان یعصمنا من الخطاء و الخطل فی القول و العمل فانه الموفق للسداد و الملهم للرشاد

در دخول اهل بیت پیغمبر در صلوات

لمعهٔ اولی در فضل صلوات بر حضرت رسول و عترت طاهرین او سلام الله علیهم است
حقتعالی در سورهٔ احزاب فرموده ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا
علیه و سلموا تسلیما در غایة المرام از فرائد السمطین باسناد از واثلة بن اصقع روایت کرده است
که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در هنگامیکه علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را
در زیر جامهٔ خود جمع کرده بود گفت اللهم قد جعلت صلواتک و رحمتک و مغفرتک و رضوانک
علی ابرهیم و آل ابرهیم اللهم انهم منی و انا منهم فاجعل صلواتک و مغفرتک و رضوانک علی
و علیهم و اثله گوید من بر در ایستاده بودم عرض کردم و علی یا رسول الله پدر و مادرم فدا
بفدایت باد حضرت گفت اللهم و علی واثله و امام علامه فخر الدین رازی گفته خدا یتعالی اهل بیت
رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را در پنج فضیلت با آنحضرت مساوی فرموده است اول در محبت
خدا یتعالی پیغمبر فرماید فاتبعونی یحببکم الله و در حق اهل بیت فرموده قل لا اسئلکم علیه اجرا
الا المودة فی القربی دوم تحریم صدقه است رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده صدقه
حرام است بر من و بر اهل بیت من سیم در طهارت است خدا یتعالی پیغمبر را بطه ما انزلنا علیک
القرآن لتشقی الا تذکرة لمن یخشی و در خصوص اهل بیت و پیغمبر یطهرکم تطهیرا چهارم
در سلام گفته است السلام علیک ایها النبی و در حق اهل بیت فرموده سلام علی آل یس
پنجم در صلوات بر رسول خدا و آل او صلوات الله و سلامه علیه و علیهم چنانچه در آخر تشهد
و ایضا در غایة المرام از فرائد السمطین آورده که حموینی گوید شیخ امام مفتی حرم خدا محب الدین
احمد بن عبدالله بن ابی بکر طبری مکی در مکهٔ معظمه در مقابل خانهٔ کعبهٔ مقدسه در برابر قبهٔ
صخره در روز شنبه بعد از نماز عصر در روز چهاردهم شهر ذی الحجه سال ششصد و هفتاد و
نه مرا خبر داد و این پنج صلوات را با انگشتان من شمرد و گفت قاضی حرم شریف اسحق بن ابی
بکر طبری مرا خبر داد و آنها را با انگشتان من شمرد و گفت شیخ امام شرف الدین ابو المظفر محمد بن
علوان بن مهاجر موصلی مرا خبر داد و با انگشتان من شمرد و گفت خبر داد مرا ابو الفرج یحیی بن
محمود بن سلمه ثقفی و آنها را با انگشتان من شمرد و گفت جدم مرا خبر داد و با انگشتان من شمرد
و گفت شیخ ابو بکر بن خلف مرا خبر داد و با انگشتان من شمرد و گفت امام ابو عبدالله محمد بن
عبدالله بن محمد بن حمدویه بن نعیم حاکم مرا خبر داد و با انگشتان من شمرد و گفت با انگشتان من شمرد

در استدلال باخبار صلوات بر عصمت اهل بیت ع

٥ عمرو بن حازم حافظ بکوفه و گفت شمرد بانگشتان من حرب بن حسن طحان و گفت بانگشتان من شمرد یحیی بن مساور حناط و گفت بانگشتان من شمرد عمرو بن خالد و گفت بانگشتان من شمرد علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب صلوات الله و سلامه علیهم گفت بانگشتان من شمرد حسین بن علی بن ابی طالب صلوات الله و سلامه علیهم و فرمود بانگشتان من شمرد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و فرمود جبرئیل علیه السلام این صلوات را در دست من شمرد و گفت این صلوات را بهمین شماره از نزد رب العزت فرود آورده ام و صلوات این است اللهم صل علی محمد و آل محمد کما صلیت علی ابرهیم و آل ابرهیم انک حمید مجید اللهم بارک علی محمد و آل محمد کما بارکت علی ابرهیم و آل ابرهیم انک حمید مجید اللهم ترحم علی محمد و آل محمد کما ترحمت علی ابرهیم و آل ابرهیم انک حمید مجید اللهم و تحنن علی محمد و آل محمد کما تحننت علی ابرهیم و آل ابرهیم انک حمید مجید اللهم و سلم علی محمد و آل محمد کما سلمت علی ابرهیم و آل ابرهیم انک حمید مجید اقول و باین اخبار توان استدلال کرد بر عصمت اهل بیت عصمت علیهم السلام زیرا که کسانی که واجبست بر تمام امت صلوات بر ایشان در تمام فرایض یومیه و آنکه صلوات بر ایشان اسباب استجابت دعاهای امت سید رسل صلی الله علیه و آله و سلم خواهد بود و آنکه صلوات ایشانرا بصلوات بر آنحضرت مقرون ساخته البته از برای ایشان شباهت تامه است عند الله تعالی بحضرت رسوله و از برای ایشان کرامت عظیمه و منزلت مخصوصه است عند الله که برگزیدگان خدا خواهند بود و کسیکه باین موهبت مخصوص شده باشد البته دامن طهارتش از لوث معاصی منزه است و ملازمت این مرتبه با عصمت که لطف خدا است و از مستلزمات امامت است و هو المطلوب و ایضا از کتاب فردوس و از فردوس دیلمی و از مناقب ابن مغازلی شافعی و از ابو نعیم باسناد خودشان از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود من صلی علی محمد و آل محمد مائة مرة قضی الله له مائة حاجة هر که بر من و بر اهل بیت من صد مرتبه صلوات بفرستد خدا صد حاجت او را بر آورد و هم از کتاب فردوس از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که فرمود هیچ دعائی نیست مگر آنکه میان آن دعا و آسمان حجابست تا آنکه دعا کننده بر محمد و آل محمد صلوات الله و سلامه علیهم صلوات بفرستد و چون صلوات فرستاد آن حجاب برداشته شود و آن دعا در آسمان داخل گردد و اگر چنین نکند آن دعا بصاحبش بر گردد و از مناقب الصحابه سمعانی بچند سند از آنجناب روایت کرده که فرمود هر دعائی از آسمان محجوبست تا آنکه دعا کننده صلوات بر محمد و آل محمد صلوات الله و سلامه علیهم بفرستد و نیز از فرائد

در کیفیت صلوات

السمطین بسند خودش از عقبة بن عامر روایت کرده که گفت روزی مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و نشست و ما در نزد آنحضرت بودیم عرض کرد یا رسول الله ما سلام بر ترا دانستیم چگونه بر تو صلوات بفرستیم در نمازهای خود آنحضرت جواب نفرمود تا اینکه ما گفتیم کاش این مرد این سؤال را نمیکرد بعد از آن فرمود هرگاه بر من صلوات بفرستید بگوئید اللهم صل علی محمد النبی الامی و علی آل محمد کما صلیت علی ابرهیم و علی آل ابرهیم و بارک علی محمد النبی الامی و علی آل محمد کما بارکت علی ابرهیم و علی آل ابرهیم انک حمید مجید و گفته است این حدیث را ابن حبان روایت و سندش متصل است بصحابی و ایضا از ابو نعیم در جزو چهارم از کتاب حلیة الاولیاء باسناد خود از کعب بن عجره روایت کرده که چون آیه یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما نازل شد مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و عرض کرد یا رسول الله ما سلام کردن بر ترا دانستیم چگونه صلوات بر تو بفرستیم فرمود بگوئید اللهم صل علی محمد و علی آل محمد کما صلیت علی ابرهیم و علی آل ابرهیم انک حمید مجید ابو نعیم گفته این حدیث صحیح است و همه اصحاب حدیث در صحت او متفقند و ایضا از ابو نعیم بدو سند روایت کرده است از عبد الله طلحه از پدرش و از یزید بن خارجه انصاری که عرض کردیم یا رسول الله قد علمنا السلام علیک فکیف الصلوة علیک فقال قولوا اللهم صل علی محمد و علی آل محمد و بارک علی محمد و آل محمد کما صلیت علی ابرهیم و آل ابرهیم انک حمید مجید و ایضا از فرائد السمطین بسند خود از انس بن مالک روایت کرده که آنحضرت فرمود هر که بر من یک نوبت صلوات بفرستد خدا تعالی ده نوبت بر او صلوات بفرستد و ده گناه از او محو کند و ده درجه از برای او بلند کند و از تفسیر ثعلبی بسند خود از ام سلمه رضی الله عنها روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله بفاطمه علیها السلام فرمود شوهر و فرزندانت را نزد من حاضر گردان پس آنحضرت کسائی بر روی ایشان انداخت پس دست مبارک بر سر ایشان بلند کرد و عرض کرد اللهم هؤلاء آل محمد صلوات الله و سلامه علیهم فاجعل صلواتک و برکاتک علی آل محمد صلوات الله علیهم فانک حمید مجید ام سلمه گوید من یک طرف از کسا را بلند کردم تا داخل شوم حضرت آنرا از دست من کشید و فرمود عاقبت تو بخیر است و ابو حاتم از ابو هریره روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بجانب علی علیه السلام و فاطمه و حسنین صلوات الله و سلامه علیهم نظر کرد و فرمود من جنگم با کسیکه با شما جنگ است و صلحم با کسیکه با شما صلح است و ایضا از تفسیر ثعلبی در تفسیر آیه شریفه بسند

در کیفیت صلوات

7 خود از کعب عجره روایت کرده است که چون این آیه نازل شد عرض کردیم یا رسول
الله کیفیت سلام بر ترا دانستیم صلوات بر تو چگونه است فرمود بگوئید اللهم صل علی
محمد و آل محمد کما صلیت علی ابرهیم و آل ابرهیم انک حمید مجید و بارک علی محمد و آل محمد کما
بارکت علی ابرهیم و آل ابرهیم انک حمید مجید مثل این را در صحیح بخاری در جزو ششم در اول کراس
آن جزو بچند سند و از فرائد السمطین بچند سند و از صحیح مسلم در وسط جزو چهارم مثل
این را روایت کرده و در بعضی از اخبار زیادتی لفظ انک حمید مجید را ندارد و بعضی از آنها و بارک
علی محمد و آل محمد کما بارکت الخ مذکور نیست و بروایت فرائد السمطین حموینی یزید بن ابی زیاد
از کعب خبر را روایت کرده پس از آن گوید یزید گفت ابن ابی لیلی میگفت علی علیه السلام نیز از رسول
خدا صلی الله علیه و آله و سلم در این صلوات شریک است و روایت نموده که بنده از این امت را
بنزد میزان حسنات آورند و اعمال او را بسنجند کفه حسنات او سبک شود و امر شود که او را
بدوزخ برند و چون ملائکه او را بر مطلع کنند که روان شود گوید مرا واگذارید تا بر حال
خود گریه کنم ملائکه گویند که با بستان که گریه را در دنیا کنی تو را نفع دهد که حالا گریه
نفعی ندارد گوید که من از فرزندان آدمم و تاب تحمل آتش ندارم و از خداوند خود این گمان
نداشتم که من از امت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله باشم و مرا با یهود و نصاری در آتش جمع کند
ملائکه را گویند اینک جناب محمد صلی الله علیه و آله در سایه عرش نشسته است او را بخوان
شاید که بفریاد تو برسد پس آن بنده از روی بیخودی فریاد برکشد و گوید که یا رسول الله
اغثنی بفریاد من برس پس آنحضرت چون آواز او را بشنود خود را بکنار دوزخ رساند پس او را
گرفتار زبانیه جهنم ببیند پس ملائکه آنحضرت را تعظیم کنند و چون او آنحضرت را نشناسد گمان
کند که ملکی از ملائکه است پس آنحضرت بملائکه فرماید که این بنده را برگردانید که دفعه دیگر
او را حساب کنیم پس از حضرت رب العزت ندا رسد که این بنده را بحبیب واگذارید تا حساب
او را بسنجد پس آنحضرت او را بنزد میزان آورد و بفرماید که بار دیگر اعمال او را وزن کنند
پس کفه سیئات او زیاد و حسنات او سبک آید پس آنحضرت نامه که از نور چیزی بر آن نوشته
باشند از جیب خود بیرون آورد و در طرف حسنات این بنده گذارد پس کفه اعمال میزان حسنات
او راجح آید و از جانب رب العزت ندا آید که او را داخل بهشت کنید پس چون بخدمت آنحضرت
شرفیاب گردد و عرض کند جناب تو که بودی و آن نامه چه بود که باعث نجات من شد آنحضرت

آنحضرت میفرماید

در نفع بخشیدن صلوات در هنگامها

8 آنحضرت میفرماید که منم پیغمبر تو محمد مصطفی صلی الله علیه و آله که بمن استغاثه نمودی و آن نامه
صلوات تو بود که در دنیا برای من فرستاده بودی و در وسائل الشیعه ذکر فرموده از احدهما علیهما السلام
روایت نموده که در میزان چیزی سنگین تر از صلوات بر محمد و آل محمد نیست و اینکه مرد را
اعمالش در میزان نهاده میشود پس میل میکند پس صلوات بر پیغمبر صلی الله علیه و آله را داخل کفه
میکنند در کفه پس سنگینی پیدا میکند و در جامع الاخبار از جعفر بن محمد صلوات الله و سلامه علیهما
مرویست که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند من در روز قیامت در نزد میزان هستم
پس هر که گناهانش بر حسناتش سنگینی کند پس میاورم بصلواتیکه بر من فرستاده تا که کفه حسناتش
سنگین مینمایم و از زهر الربیع و شرح شرعة الاسلام از سفیان ثوری مرویست که گفت بعزم حج
بیرون رفتم پس جوانی را دیدم که پرده کعبه را بگیرد و در صلوات بر محمد و آل اطهار او صلوات
الله علیهم اکثار مینماید پس من گفتم این بیت الحرام است و هر جا بی دعائی دارد و من غیر از صلوات
از تو چیزی نمیشنوم پس سر چیست بگو گفت من با پدرم بعزم حج بیرون آمدیم پس در بعضی
از منازل فرود آمدیم پس پدرم مریض شد و مرد و صورت تنش سیاه شد و چشمهایش کبود شد و سر تنش
مثل سر خنزیر گردید پس گفتم از برای من سه مصیبت است مرگ پدرم و سیاهی رویش و اینکه
مردم اگر مطلع شوند مرا سرزنش میکنند پس در دلم گفتم که پدرم منافق بوده پس خواب مرا ربود
پس در خواب پدرم جوانی متوسط القامه گشاده چشم با ابروی پیوسته در نزد سر پدرم نشسته
و دستش را بر روی و ابروی پدرم مالید پس سیاهی او بدل بسفیدی شد و سرش مانند اول شد و خوب
گردید پس من عرض کردم تو کیستی خدا ترا رحمت کند گفت ایا مرا نمیشناسی انا سید ولد
آدم انا محمد صلی الله علیه و آله و سلم بدان ای جوان که ملائکه عذاب بعد از آنکه بر پدرت نازل شدند
ملائکه صلوات من نزد من آمدند پس بمن خبر دادند از این پدرت پس آمدم نزد او و
این چیز را از او دور داشتم و او صلوات بر من بسیار میفرستاد و حریص بشراب خوارگی بود پس
جوان میگوید من از خواب بیدار شدم و صورت پدرم را گشودم دیدم مثل ماه است پس الان
ترک نمیکنم صلوات بر محمد و آل او را سفیان گفت راست میگوئی الخ و در جواهر الاخبار از امیر المؤمنین
علیه السلام نقل نموده که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود زیاد بر من صلوات بفرستید عرض کردم
ایا صلوات بتو میرسد بعد از رحلت از دنیا فرمود بلی یا علی بدرستیکه خدای تعالی موکل کرده است
بقبر من ملکی را که از صلوات اثر میگوید و آن در صورت خروس است سرش در زیر عرش

پروردگار

در اینکه صلوات را بر سر هفته بحضرت رسالت میرسانند

پروردگار را ملکی است که الهامش در روز معین هفتم است سه بال دارد هر گاه انها را باز کند یکی در مشرق
خواهد بود و دیگری در مغرب و دیگری بر زمین قبر من منتشر میشود پس هر گاه بنده گفت اللهم صل
علی محمد و آل محمد از امیرها بدحیا بنجه مرغ دانه را میبرد بعد از ان بر قبر من بال و پر میافشاند
و میگوید یا محمد بدرستیکه فلان بن فلان بر تو صلوات فرستاد و ترا سلام خواند پس ان صلوات
از برای او در کاغذی از نور با مشک اذفر مینویسند و بیست هزار حسنه از برای او بلند
میکنند و بیست هزار گناه از نامه عملش محو میکنند و بیست هزار درخت از برای او در بهشت مینشانند
و در کتاب عدة الداعی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه روایت کرده است که
ملکی از حق سبحانه و تعالی سوال نمود که با و عطا فرماید شنیدن اواز جمیع بندگان را پس حقتعالی با و عطا
فرمود پس ان ملک تا روز قیامت هر کس که بگوید صلی الله علی محمد و آله اوّلا ان ملک خود میگوید و علیه
السلام و بعد ان صلوات را بعرض حضرت رسول صلی الله علیه و آله میرساند و عرض میکند که فلان کس
بجناب تو سلام فرستاده پس انحضرت در جواب میفرماید که و علیه السلام و در بعضی از کتب معتبره
روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که حقتعالی ملکی را موکل کرده است
که بر قبر من وارد میشود و مثل انکه شما ها از برای یکدیگر هدیه میبرید عرض میکند که فلان کس
بر جناب تو صلوات فرستاده است اسم انکس را با اسم قبیله اش مذکور مینماید و او را در صحیفه
سفیدی در نزد من میسپارد و در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام مذکور است که مردی از
مؤمنان روزی بخدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله امد حضرت از او پرسید که چگونه مییابی
دل خود را با برادران مؤمن تو که موافقند با تو در محبت محمد و علی علیهما السلام و عداوت دشمنان
ایشان گفت ایشان را مانند جان خود میدانم و هر چه ایشان را بد میاید مرا بد میاید و
و هر چه ایشان را شاد میگرداند مرا شاد میگرداند و هر چه ایشان را غمگین میکند مرا غمگین
میکند حضرت فرمود پس تو دوست خدائی و پروا مکن از بلاها و تنگیهای دنیا که حقتعالی
بسبب انچه گفتی انقدر نعمت بتو خواهد داد که احدی از خلق خدا چنین سودی نکرده باشد مگر
کسی که بر مثل حال تو باشد پس راضی و شاد باش باین حال نیکی که داری بعوض مالها و فرزندان
و غلامان و کنیزان که دیگران دارند بدرستیکه تو باین حال از همه توانگران غنی تری پس
زنده دار همه اوقات خود را بصلوات فرستادن بر محمد و علی و ال طیب ایشان پس انمرد از این
بشارت شاد شده پیوسته بصلوات بر انحضرت و ال مطهر او مداومت میکرد روزی او و رفیقی

ظهور معجزه واضحه ببرکت صلوات

باو رسیدند و او را گفتند ای فلان محمد بتو توشه برای گرسنگی و تشنگی بتو داد و همین گفت محمد از
ارزوی باطل و علفهای دروغ که همیشه مردم را بان بازی میدهد خوب توشه همراه تو کرده
در روز دیگر او را در بازار دیدند و با یکدیگر گفتند که این سفیه را بیائید استهزا کنیم
پس نزد او امدند و همین با و گفتند امروز مردم تجارت نهادند در این بازار کردند و نفع بردند تو
چه تجارت کردی گفت مالی نداشتم که تجارت کنم و لکن صلوات میفرستادم بر محمد و ال محمد
گفت سود نام ایکه محروم میبردی و چون بخانه خواهی رفت خوان گرسنگی برای تو گسترده خوا
هد بود که الوان طعامها و شربتها خبیثه ان چند باشند و فرشتگان که برای محمد گرسنگی
و تشنگی و مذلت مینا و فند بر در وی خوان تو حاضر خواهند بود انمرد گفت بخدا قسم یاد میکنم
که چنین نیست بلکه محمد صلی الله علیه و آله رسول خداست هر که با و ایمان اورد از محققان
و سعادتمندان است نزد خدا گرامی خواهد داشت انها را که با و ایمان اورده اند با انچه
خواهد از کشادگی روزی و با انچه مصلحت داند از تنگی که بعد از ان راحتهای بسیار است
در این سخن بودند که ناگاه مردی پیدا شد ماهی در دست داشت که بد بود فاسد شده بو
بهم رسیده بود ان دو نفر گفتند که این ماهی را بانمرد که از صحابه رسول خدا است بفروش ماهی
فروش بانمرد گفت بخر این ماهی را اگر کسی از من نمیخرد گفت نه دینار درم ان دو نفر گفتند که
بخر در شرح دار رسول خدا میدهد پس ماهی را انمرد گرفت و صاحب ماهی بخدمت حضرت رفت
و حضرت انمرد را فرمود که یکدرهم با و بدهید انمرد شاد برگشت و گفت این درهم چند برابر
قیمت ماهی هست پس انمؤمن در حضور ایشان شکم ماهی را شکافت ناگاه دو جوهر نفیس از میان
شکم ماهی بیرون امد که بدو بیست هزار درهم میارزید ان دو نفر بسیار محزون شدند و از پی
صاحب ماهی رفتند و گفتند در میان شکم ماهی تو دو گوهر گرانبها پیدا شد و تو ماهی را فروختی
و انها را انمرد خنده برکرد و گوهرها را بگیر چون صاحب ماهی امد و گوهرها را گرفت
در دست او دو عقرب شد و دستهای او را گزیدند ماهی فروش فریاد زد و انها را از دست
انداخت ان دو نفر گفتند که اینها از جادوی محمد عجیب نیست پس ان مؤمن در شکم ان ماهی دو
گوهر گرانبهای دیگر یافت و برداشت نزد ایشان بصاحب ماهی گفتند که اینها نیز از تست
بگیر چون اراده کرد که بگیرد انها دو مار شدند و بر او حمله کردند و او را گزیدند صاحب ماهی
فریاد زد که بگیر انها را که من نمیخواهم پس ان مؤمن مارها و عقربها را گرفت و با عجاز

در بیان شرف عالیه در بهشت بواسطه صلوات

حضرت رسول صلی الله علیه و آله جمعی را که مرکز اینها شدند و آن دو نفر بیکدیگر گفتند کسی را
در سحر از محمد صلی الله علیه و آله ما هرتر ندیده ایم مؤمن گفت ای دشمنان خدا اگر اینها
سحر است پس بهشت و دوزخ هم سحر است ای دشمنان خدا ایمان بیاورید بخدائی که نعمتهای
خود را بر شما تمام کرده است و عجایب قدرت خود را بشما نموده است پس آن چهار کوه را بخدمت
حضرت رسول صلی الله علیه و آله آوردند و جمعی تجار غریب که برای تجارت بمدینه آمده بودند
حاضر شدند و آنها را بچهار صد هزار درهم خریدند و حضرت فرمود که خدا این نعمت را
برای این بتو داد که تعظیم کردی محمد رسول خدا و علی برادر و وصی او را آیا میخواهی که ترا خبر دهم بتجار
سودمندی که این مالها را در معرض آن تجارت در آوری گفت بلی یا رسول الله فرمود که اینها را
تخم درختان بهشت گردان و قیمت کن بر برادران مؤمن خود که بعضی مانند تو اند در صدق
عقیده و اخلاص و بعضی از تو پست ترند و بعضی بلند ترند بدرستیکه هر چه با ایشان
انفاق میکنی از برای تو تربیت میکنند و ثوابش را مضاعف میکردانند تا آنکه هزار
برابر کوه ابو قبیس و کوه احد و کوه ثور و کوه ثبیر میشود و خدا از برای تو قصرها در بهشت
بنا میکند که کنگره آن قصرها از یاقوت باشد و قصرهای طلا بنا میکند که کنگره آنها
از زبرجد باشد پس مرد دیگر برخواست و گفت من که اینها را ندادم که صرف کنم برای من چه
ثواب خواهد بود فرمود که از برای تست محبت خالص ما و شفاعت نافع ما که ترا میرساند
باعلی درجات بهشت بسبب دوستی ما اهل بیت و دشمنی دشمنان ما و در جلد ثالث بحار از رسول
خدا صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که فرمودند بدرستیکه خدا امر فرمود جبرئیل را
در شب معراج پس قصور جنان را بر من عرضه نمود پس دیدم آنها را که از طلا و نقره بود ملاط
ملاطش مشک و عنبر بود غیر از اینکه دیدم از برای بعضی از آنها شرف عالیه بود بعضی قصرها
و در پیش در هلیز بود و از جلو و عقبش باغ بود و بعضی از آنها چنین نبود پس من گفتم
ای جبرئیل چرا این قصرها شرف و دهلیز و باغ ندارد پس گفت یا رسول الله اینها قصرهای
نمازگذارندگانست که بعد از نماز کسالت میورزند از اینکه بر تو و بر آل تو صلوات بفرستند
و بناء این شرفها از صلوات است پس اگر صلوات فرستاد از برای او بنا میشود و الا بشر
باقی میمانند تا معلوم باشد که قصری که شرف ندارد آن از برای کسیستکه کسالت ورزیده
صاحبش بعد از نمازش از صلوات بر محمد و آل و صلوات الله علیهم اجمعین و در دو سال

از حضرت

در اینکه صلوات سبب گشایش رزق و است در دنیا

از حضرت باقر از رسول خدا صلی الله علیه و آله منقولست که جبرئیل بمن گفت من ذکرت عنده
فلم یصل علیک فابعده الله هر که تو در نزد او مذکور شوی پس بر تو صلوات نفرستد پس او را
خدا از رحمت خود دور کند من گفتم آمین پس گفت و من ادرک شهر رمضان فلم یغفر له
فابعده الله قلت آمین قال و من ادرک ابویه او احدهما فلم یغفر له فقلت آمین و بلا شبهه دعای
جبرئیل و آمین آنسرور مستجاب است و در حدیث معتبر در جامع الاخبار از حضرت صادق منقولست
که چون نام حضرت رسول نزد شما مذکور شود بسیار صلوات فرستید بر آنحضرت هر که
یک صلوات بر آنحضرت فرستد حقتعالی هزار صلوات بر او فرستد در هزار صف از ملائکه
و نماند چیزی از آفریدهای خدا مگر آنکه صلوات فرستند بر آن بنده بسبب صلوات خدا و ملائکه
بر او پس کسیکه در چنین ثواب و فضلی رغبت ننماید نخواهد و مغرور است و خدا و رسول
و اهل بیت از او بیزارند و در حدیث معتبر دیگر فرمودند که حضرت رسول فرمود
که هر که نزد او مذکور شوم و فراموش کند صلوات فرستادن بر من را خدا او را
از راه بهشت گردانیده است و در بعضی از کتب روایت شده که روزی مرد فقیری نزد حضرت
رسول آمد و گفت بغایت پریشانم و صاحب عیال بغریادم برس که مرا از مال جهان
هیچ چیز نیست و در هیچ دهکذر مخلصی ندارم و از جور فقر و فاقه بتنگ آمده ام آنحضرت
فرمود آیا میخواهی که خدای تعالی ترا توانگر کند بر من و آل من صلوات بفرست تا
حقتعالی ترا از آسمان روزی فرستد آنمرد صلوات بر محمد و آل محمد را ورد زبان ساخت و شب و روز
بر آنحضرت صلوات فرستاد چند روزی که بدین شیوه گذرانید روزی گذارش بویرانه افتاد
پایش بخشتی بر آمده خشت بر کنار افتاد پس سبوئی پیدا شد چون سر آنرا گشود پر از زر سرخ
بود خواست که بردارد بخود اندیشید که حضرت رسول فرمود که روزی تو از هوا
پیدا آید و آنحضرت صادق است کاذب است این سبو را بمحل خود گذاشته و بخانه خود آمد و مادر
خود حکایت میکرد و آن مرد را در همسایگی جهودی بود در این اثنا از مکالمه کنیز آن جهود
بالای بام بود تمامی داستان شنید و بخانه خود خبر داد خاجه با آن کنیز آن بان غرا میرسید
سبو را برداشته بخانه آوردند چون سر آنرا باز کردند پر از عقرب بود گفت این مرد محمدی
و مادر این وسیله جادو کرده است این سبو را بر سوراخ خانه او باید برد که آنچه کرده
بخودش راجع شود پس آن سبو را و در بام آن فقیر آمده بخانه او سرنگون کردند مرد فقیر

قصهٔ غریبه در فضیلت صلوات

۳ دید که تمام زرد سرخ است پس بان بجهت غذا گشود و صلوات بر محمد و آل او فرستاد از جهود
در تعجب مانده فریاد بر آورده که این چه سر است که این سبو تا حال پر از عقرب بود و الحال زر
از او پر بر آمد حال و قصهٔ خود باز گفت و گفت ای جهود از روی صدق مسلمان شو تا این
زر را با تو برادروار قسمت کنیم آن جهود از روی اخلاص مسلمان شد و شهادتین بر زبان
راند و صلوات بر محمد و آل او فرستاد آنگاه آن زر را با او قسمت کرد و از غرائب حکایات
چنین منقول است که یکی از اکابر دین گفت زنی بر پسر خود تعشق بهم رسانیده و هر قدر خواست
که با وی مقاربت کند نتوانست تا آنکه روزی قدری شراب و طعام کرده بان پسر داد آن پسر مست
و بیهوش شده آن زن آمد با پسر خود مقاربت کرد و از او حامله شد پس آن پسر اراده مکه نمود
و در این بین آن زن وضع حملش شد دختری زائید پس آن زن دختر را برداشته بجائی برد انداخت
شخصی او را برداشته تربیت داده تا بوقت آمدن پسر مادر او وفات نمود پسر از اطلاع بر
مادر و بسیار متاسف گردید و روزی با رفقای خود احوال مادر را میگفت که جنازه و فوت مادر
حاضر نشدم این امر بر من بسیار گران است آن رفیق با او گفت اینجا زنی است بقدر تاسف دارد
از برای مادر فاحشه از چیست آن جوان گفت ای رفیق چرا بمادر من این نوع افترا میگوئی آن شخص
گفت که من در این خصوص از برای تو برهانی بیاورم پس آن شخص آن جوان را بمجاورت او برد
که در فلان وقت مادر تو با تو چنین عمل کرده و زن وی همان دختر وی بود پس آن جوان گفت
من میروم و قبر مادر خود را میشکافم او را بیرون آورده میسوزانم آمد بالای قبر و قبر شکافته
گشود بوی عطری بدماغش رسید چون سنگی از طرف سر برداشت و نگاه کرد ناگاه
مادرش را دید که بر سر تختی نشسته و جای بسیار باصفا و بسیار وسیع آمده از اینحال متحیر ماند
از مادر پرسید که ای مادر این نیکوکار عمل که تو نسبت میدهند که با من کردی آیا صحیح است
یا نه مادرش گفت صحیح است لهذا بمادر پس این جلال و سلطنت از چیست گفت ای
پسر این مرتبه از برکت صلوات بر محمد و آل محمد و لعن بر دشمنان ایشان است و من هر شب شنبه
و هر شب جمعه صد بار از نماز هزار و هر شب میگفتم اللهم صل علی محمد و آل محمد و بارک علی محمد
و آل محمد افضل ما صلیت و بارکت و ترحمت علی ابرهیم و آل ابرهیم انک حمید مجید
و لعنة الله علی اعداء آل محمد من الاولین و الاخرین و شاید این جوان این مطلب را در خواب
دیده باشد و الاحتمال بعد از رد بلکه محال است چنانچه علما میگویند و تفسیر امام حسن عسکری

سیم بست

ذکر نجات بنی اسرائیل از غذا فرعون ببرکت صلوات

علیه السلام مذکور است در تفسیر قول خدای تعالی و اذ نجیناکم من آل فرعون که یعنی یاد آورید ۱۳
ای بنی اسرائیل وقتی را که نجات دادیم بدران شما را از آل فرعون یعنی آنها که منسوب بودند
بفرعون بخویشی او و در دین و مذهب او یسومونکم سوء العذاب یعنی شما را عذاب میکردند بدترین
عذابها و عقوبتهای شدید که بر شما بار میکردند فرعون که بر شما بار میکردند فرعون که از غذا
شدید ایشان آن بود که فرعون تکلیف میکرد ایشان را که بعد بنا ها و عمارات کار کنند و میترسید
که از عمل بگریزند پس امر کرده که زنجیرها در پای ایشان به بندند که مکر بزنند و پا زنجیر
گلها بر دوش با نها بالا میبردند با نها پس بسیار بود که یکی از ایشان از نردبان بزیر میافتاد
یا مستوجب مرگ میشد و هیچ پروا نمیکردند تا آنکه حقتعالی وحی نمود بموسی که بگو با ایشان
که ابتدا بهیچ عمل نکنند تا صلوات نفرستند بر محمد و آل طیبین او تا سبک شود بر ایشان
پس آنرا میکردند و بر ایشان سبک و آسان میشد و امر میکرد که هر که صلوات را فراموش
کند و از نردبان بزیر بیفتد و مزمن شود صلوات بر محمد و آل طیبین او بفرستد اگر نتواند
و اگر نتواند دیگری صلوات برای او بخواند که اگر چنین کنند در ساعت صحت مییابند یذبحون
ابنائکم فرمود که چون گفتند بفرعون که بنی اسرائیل فرزندی متولد خواهد شد هلاک تو
و زوال پادشاهی تو کرده پس امر کرد بذبح پسران ایشان پس یکی از ایشان دستور داد
بقابلها که تمامی نکنند و حملش تمام شود پس میانداختند فرزند خود را در صحرائی یا در
غاری یا در کوه الی و دو مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد برای او میخواندند پس حقتعالی ملکی
برای او میفرستاد که او را تربیت میکرد و از یک انگشت طفل شیر جاری میشد که او میمکید
و از انگشت دیگر غذای نرمی جاری میشد که غذای او میشد تا آنکه نشو و نما میکردند
بنی اسرائیل و آنچه سالم ماندند و زیاده بودند از آنها که کشته شدند و یستحیون نسائکم
یعنی زنده میگذاشتند زنان شما را فرمود که آنها را باقی میگذاشتند و بکنیزی برمیداشتند
پس استغاثه کردند نزد حضرت موسی که ایشان دختران و خواهران ما را بکنیزی میگیرند
و بکارت ایشان را میبرند پس خدا وحی فرمود که بگو بان دختران که هرگاه چنین اراده نسبت
با ایشان بشود صلوات بر محمد و آل طیبین او بفرستند چون چنین کردند خدا دفع کرد
از ایشان ضرر قوم فرعون را و هرگاه چنین اراده میکردند مشغول کار دیگر میشدند
یا بیمار میشدند یا مرض بر ضعیفه ایشان عارض میشد بالطاف الهی نتوانستند بجهت هیچ یک

از ...

در مجملی از خلقت آدم علیه السلام

از بنی اسرائیل دست بردار کنند بلکه حقتعالی ببرکت صلوات بر محمد و آل محمد دفع این
بلیه را از ایشان کرد وَفِی ذٰلِکُم بَلَاءٌ مِن رَبِّکُم عَظِیمٌ یعنی در این نجات دادن خدا شما را
بلائی بود از جانب پروردگار شما پس خدا فرمود که ای بنی اسرائیل یاد آورید و متذکر
شوید که هرگاه خدا از پدران شما و گذشتگان شما بلا را دفع میکرد بسبب صلوات
بر محمد و آل طیبین او با یمن دانید که هرگاه آنحضرت را مشاهده نمائید و باو ایمان بیاورید
نعمت بر شما کاملتر و فضل خدا بر شما تمامتر خواهد بود بواسطه فضل صلوات همینکه
ظاهر شد و ظهور امیر المؤمنین خواهد شد بدانکه در کیفیت خلقت حوا اختلاف عظیم است و اخبار
مختلفه وارد شده است بعضی دلالت میکنند بر اینکه از دنده چپ آدم خلق شد و بعضی دلالت
دارند بر اینکه از بقیه طینت آدم مخلوق شد و حق نیز همین است و فرقه اولی از اخبار
محمول بر تقیه است چه اینکه اهل سنت را اعتقاد بر اینست که از دنده چپ آدم خلق
شده است و استدلال کرده اند بآیه شریفه خَلَقَکُم مِن نَفسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنهَا زَوجَهَا که
مضمونش این است که خلق کرده است شما را از یک نفس و خلق کرده از آن یک نفس جفتش را
و حاصل استدلال بآن از دو وجه است اول آنکه فرموده خَلَقَکُم مِن نَفسٍ وَاحِدَةٍ و اگر حوا از آدم
خلق نشده باشد از دو نفس خلق شده خواهند بود و ایضا فرموده و خلق منها زوجها و
اگر حوا از او خلق نشده بود معنی از برای این نبود و بر شخص فطن جواب از اینها پوشیده نیست
اما جواب از اول این است که غرض اینست که خلق کرده شما را از یک پدر چنانچه متبادر بذهن است
و جواب از دوم این است که غرض اینست که جفت او را از طینت او خلق کرد یعنی خداوند از باقی
طینت آدم حوا را خلق فرمود چنانچه بسند معتبر منقول است که ابو المقداد از امام محمد باقر
سلام الله علیه سؤال کرد که حقتعالی از چه چیز خلق کرد حوا را فرمود که مردم چه میگویند
گفت میگویند که خدا خلق کرد او را از دنده از دندهای آدم ع فرمود که دروغ میگویند
خدا عاجز بود که از غیر ضلع او خلق کند گفت فدای تو شوم از چه چیز خلق کرد او را
فرمود که خبر داد مرا پدرم از پدرانش که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که حقتعالی
قبضه از خاک را برگرفت بدست خود و آدم را خلق کرد و قدری از آن خاک زیاد ماند
حوا را از آن خلق فرمود و ایضا در حدیث معتبر دیگر منقول است از زراره که گفت سؤال کردند
از حضرت صادق علیه السلام از کیفیت خلقت حوا و گفتند که جمعی نزد ما هستند که میگویند

که حقتعالی

در اینکه حوا از بقیه طینت آدم مخلوق شده است

که حقتعالی خلق کرد حوا را از دنده از دندهای چپ آدم فرمود که منزه است خداوند تعالی
و برتر است از آنچه ایشان میگویند کسیکه این را میگوید قائل میشود که خداوند قدرت نداشت که
خلق کند از برای آدم زوجه او را از غیر دنده او و راه میدهد بحق گویندگان از اهل تشنیع
که بگویند بعضی از اجزاء آدم با بعض دیگر از جسد خود جماع میکرده است چون حوا از
دنده آدم خلق شده است چه چیز باعث شده است ایشان را که این سخنان را میگویند خدا
حکم کند میان ما و ایشان و تتمه خبر بعد از این مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی و اهل
سنت که قائل شده اند باین مطلب بعلاوه از آیه بفقراتی از اخبار نیز تشبث جسته اند
که از آنجمله روایتیست که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که چون حقتعالی حضرت
آدم را خلق کرد او را خواب برد پس حوا را از یک دنده از دندهای چپ آدم آفرید پس
چون بیدار شد او را دید و میل کرد بجانب او و الفت گرفت بسوی او و ایضا خبر روایت
از مثل خبر معروف که زن از استخوان کج خلق شده است اگر خواهی او را راست کنی شکسته
میشود و اگر با او مدارا کنی از او منتفع میشوی محمول بر تقیه است یا مراد آنست که از طینت
ضلعی از اضلاع خلق شده است پس حق قول دوم است خلقتش بنا بر آنچه زراره از
حضرت صادق نقل کرده این است که چون حقتعالی آدم را خلق فرمود از خاک ملائکه را
امر فرموده که او را سجده کنند و خواب را بر او غالب کرد آنگاه پس از نو بدیع آفرید از برای
او خلقی را و او را در فرجه میان پاهای آدم ساکن کرد تا آنکه زنان تابع مردان باشند
پس حوا بحرکت آمد و از حرکت او آدم بیدار شد چون بیدار شد ندا رسید بحوا که از او
دور گرد چون آدم نظرش بحوا افتاد خلق نیکوئی دید که شبیه است بصورت او اما ماده است
پس با حوا سخن گفت حوا نیز با او بلغت او سخن گفت پس آدم بحوا گفت که تو کیستی گفت
من خلقی ام که خدا مرا خلق کرده است چنانچه می بینی حضرت صادق سلام الله علیه
فرمودند که زنان را از برای این مرئه میگویند که از مرء یعنی مرد خلق شده است بجهت آنکه
حوا از آدم خلق شده است و در حدیث معتبر دیگر فرمود که زنان را از برای این نساء میگویند
که آدم را انیسی بغیر از حوا نبود و آن وقت که آدم مناجات کرد که ای پروردگار کیست
این خلق نیکو که قرب او و مونس من کردی و نظر کردن بسوی او مرا از وحشت بیرون آورد
حقتعالی فرمود که این کنیز منست میخواهی با تو باشد و مونس تو باشد و با تو سخن

گوید

در اینکه صلوات مهر حوا شد و مهر حور العین خواهد بود

۱۷ کوید به مهر چیزی او را فرمانی اطاعت کند گفت بلی ای پروردگار من و ترا باین سبب شکر و حمد
خواهم کرد تا زنده باشم پس حقتعالی فرمود پس خطبه و خواستکاری کن او را برای خود
که او کنیز من است از برای دفع شهوت تو خلق شده در آنوقت حقتعالی شهوت مقاربت
زنان را در او قرار داد و پیشتر معرفت امور را تعلیم او کرده بود پس آدم گفت که پروردگارا
از تو خواستکاری میکنم او را پس بچه چیز برابر این نعمت از من راضی میشوی فرمود
که رضای من در آنست که معالم دین مرا باو بیاموزی آدم گفت قبول کردم که اینکار کنم اگر تو
خواهی حقتعالی فرمود که من خواستم و او را تزویج کردم بتو او را بسوی خود بر آدم گفت
بحوا که بیا بسوی من حوا گفت تو بیا بسوی من پس حقتعالی آدم را امر فرمود که برخیزد و بسوی
او رود پس برخواست بسوی او رفت و اگر نه این بود هر آینه میبایست زنان بسوی مردان
بروند و ایشانرا خواستکاری کنند برای خود این است قصهٔ آدم و حوا علیهما السلام و از
انوار ستیه جزایری منقولست که چون آدم نظر کرد بحوا عرض کرد پروردگارا او را
بمن تزویج کن خداوند فرمود که مهرشرا بده عرض کرد نمیدانم مهرش چیست خداوند فرمود
که ای آدم ده مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بفرست پس آدم صلوات فرستاد چنانچه خدا
امر فرموده بود پس خداوند حوا را باو تزویج فرموده در تنزیل فرمودند اذا کانت
الصلوة مهر حوا فکیف لا تکون مهر حور العین یعنی هرگاه صلوات بر پیغمبر و آل او مهر
حوا میباشد پس چگونه مهر حور العین نخواهد بود یعنی هرگاه کسی صلوات فرستاد حور
العین را باو تزویج میکنند در کتاب مجمع المعارف است که رسولخدا صلی الله علیه و آله و سلم
فرموده است میشود مردی از امت مرا بسبب کمی حسنات و بسیاری سیئات بسوی آتش برند
پس چون بکنار جهنم رسد و معاینه را جهنم نماید بعذاب جمع کند و بلا انکه استغاثه نماید
که بکذارید تا کویه کنم برخالق خود جواب کویند که سزاوار این بود که در دنیا
کاری بعمل اوری تا فائده و اثری برای او مترتب شود کوید من از امت محمدم و طاقت آتش
ندارم و این کار از پروردگار خود نداشتم که مرا با کافران جمع کند کویند اینست محمد
ایستاده نزد پروردگار خود پس باو استغاثه کن و اگر نه بها و به مبتلا خواهی شد
آنگاه فریاد کند به بلند ترین صداهای خود یا محمد پس بسوی او ملتفت شده کوید او را
بمن بکذارید تا بار دیگر اعمال او را میزان کنم بعد از آن میرسد و درو صحیفه از نور و برکف

حسنات

۷۹۴۹

در اینکه صلوات کفهٔ حسنات را سنگین میکند

۱۸ حسنات کذاشته راجح اید پس فرماید که این صحیفهٔ صلوات بر من است فرماید که بهشت اورا
ببرید پس پاهای مبارک انحضرت را بوسیده کوید اگر تو و صلوات تو نبودی ملحق بهلاکت
بودم و در صحیح حضرت صادق علیه السلام منقولست که هیچ عملی در میزان سنگین تر از صلوات
بر محمد و آل محمد نیست و بتحقیق که میزان عمل آدمی در قیامت سبک میباشد رسولخدا
بصلوات میزان او را سنگین میکرداند شیخ طبرسی و قطب راوندی و غیر ایشان روایت
کرده اند که در سال هشتم نبوت چون کفار قریش و مشرکان مکه اسلام حمزه را دیدند
و حمایتها از او و اسلام ایشان را شنیدند و شدت حمایت ابوطالب و اکثر بنی هاشم انحضرت را
مشاهده کردند و اسلام در قبایل عرب منتشر شد و حقیقت انحضرت بر اکثر خلق ظاهر شد
از مشاهده و استماع این احوال مضطرب شدند و نایرهٔ حسد و شرارت در سینهٔ پر کینهٔ
ایشان مشتعل کردید در دار الندوه که محل مشورت ایشان بود جمع شدند و تدبیر ایشان
بران قرار یافت که با یکدیکر اتفاق کردند و سوکند خوردند بر عداوت انحضرت
و نامه در میان خود نوشتند که با بنی هاشم طعام نخورند و سخن نکویند و با ایشان خرید
و فروش نکنند و دختر با ایشان ندهند و از ایشان دختر نکیرند تا مضطر شوند و آن
حضرت را با ایشان بدهند تا بکشند و همه با یکدیکر متفق باشند در عزم کشتن انحضرت
که هرگاه بر دست یابند او را بقتل رسانند و چون این خبر بحضرت ابوطالب رسید بنی
هاشم را جمع کرد و همه چهل مرد بودند و با ایشان گفت که بکعبه و حرم سوگند یاد میکنم
که اگر از دشمن خاری بپای محمد برود همهٔ شما را هلاک خواهم کرد و حضرت را با بنی
هاشم برده که از شعب ابی طالب میگفتند بر و اطراف دره را ضبط کرد در شب و روز
پاسبانی انحضرت مینمود و چون شب میشد شمشیر خود را برمیداشت و وقتیکه انحضرت
میخوابیدند بهانه کرده شمع محفل نبوت هدایت میکردید و اول شب انحضرت را
در جائی میخوابانید و چون پاسی از شب میکذشت انحضرت را از آنجا بجای دیکر نقل کرده
و غیر تو یعنی فرزندان خود علی بن ابیطالب را در آنجا میخوابانید که اگر کسی در اول شب
انحضرت را در آن مکان دیده باشد و قصد ضرری نسبت باو نماید این اغوا را داده واقع
شود و براو واقع نشود و هر شب امیر المؤمنین علیه السلام بطیب خاطر جان خود را فدای
انحضرت مینمود و در تمام شب ابوطالب چنین پاسبانی انحضرت مینمود و در روز فرزندان

در رفتن سیّد انبیا بشعب از ترس قریش

خود و فرزندان برادران را موکّل کردانیده بود که حراست انحضرت را مینمودند تا انکه
کار بر ایشان بسیار تنک شد و هر که از عرب داخل مکّه میشد جرأت نمیکرد که به بنی هاشم
چیزی بفروشد و هر که چیزی با ایشان میفروخت اموال او را غارت میکردند و ابو جهل
و عاص بن وایل و نضر بن حارث و عقبة ابن ابی معیط بر سر راه قوافل میرفتند و تجار را
منع میکردند از انکه به بنی هاشم اذوقه بفروشند و تهدید میکردند ایشانرا اگر اکر
بفروشید مال شما را غارت خواهیم کرد و حضرت خدیجه مال بسیار داشت و اکثر انرا
صرف انحضرت و اصحاب انحضرت کرد در وقتیکه در شعب محصور بودند و در نامه که نوشتند
جمیع اکابر قریش اتفاق کردند بغیر مطعم بن عدی که کفت این ستم است من در این نامه
نمی شوم و نامه را پیچیدند و مهر چهل نفر از رؤسای قریش را بران زدند و در میان
کعبه اویختند و ابو لهب با ایشان متابعت کرد و در هر موسم حج و عمره حضرت رسول
از شعب بیرون میامد و بر قبایل عرب که بحج آمده بودند میکردید و میکفت من از جانب
حقتعالی مبعوث شده ام برسالت و شما را بدین خود دعوت میکنم بدین من در آئید و مرا
بشر اعدا محافظت نمائید و عوض ان بهشت میشوم از برای شما و ابو لهب در عقب
انحضرت میکردید و میکفت قبول قول او مکنید او پسر برادر منست و کذابست
جادو کر است پس بر این حال چهار سال در ان دره ماندند که ایمن نبودند و بیرون
نمیتوانستند امد مکر در موسم و در سالی دو موسم بود یکی موسم عمره در رجب و یکی
موسم حج در ماه ذی الحجه و در هر موسم بنی هاشم از دره بیرون میامدند و خرید و فروش
میکردند و باز بدره میرفتند و تا موسم دیکر هر چند کرسنکی و احتیاج بر ایشان غالب
میشد از بیم قریش بیرون نمیامدند و قریش نزد ابو طالب فرستادند که اکر محمد را بما دهی
که ما او را بکشیم ما ترا بر خود پادشاه میکنیم ابو طالب قصیدهٔ لامیه در جواب ایشان کفت
و در ان قصیده مدح بسیار انحضرت را کرد و اظهار اعتقاد بنبوت انحضرت نمود و بیان کرد که
تا من زنده ام دست از یاری او بر نمیدارم چون ان قصیده را شنیدند از ابو طالب نا امید
کردیدند و ابو العاص بن ربیع که داماد حضرت رسول بود شتران بر در شعب میاورد
که کندم و خرما بر انها بار کرده بود و صدا میزد بر ان شتران که داخل دره میشدند و بین
لهذا حضرت فرمود که ابو العاص حق دامادی ما را نیکو رعایت کرد تا انکه شدت بنی هاشم

ظهور معجزه از حضرت در شعب بر کوه صفا

بمرتبه رسید که شبها اکثر اهل مکه را از کرسنه اطفال ایشان خواب نمیبرد و اکثر ایشان
از ان عهد پشیمان شدند و چون نامه نوشته بودند نقض ان نمیتوانستند کرد و چون
صبح نزد کعبه جمع میشدند و احوال از یکدیکر میپرسیدند بعضی میکفتند دیشب صدای
کریه اطفال بنی هاشم از کرسنکی ما را نکذاشت که بخوابیم و باعث شماتت بعضی از معاندین
میشد و بعضی از قریش متأثر و نادم میشدند و در تفسیر امام حسن عسکری مذکور است
که چون کفار قریش حضرت رسول را ملجا کردانیدند که پناه بشعب ابی طالب برد و ایشان
بر دهنهٔ شعب جمعی را موکّل کردند که مانع شوند از انکه کسی اذوقه با ایشان برساند
و کار بر اصحاب انحضرت بسیار تنک شد و با انحضرت شکایت کردند از کمی اذوقه حضرت
دعا کرد تا حقتعالی بهتر از من و سلوای بنی اسرائیل از برای ایشان فرستاد و هر چه
هر یک از ایشان ارزو میکرد از انواع طعامها و میوه ها و حلواها و جامها نزد ایشان
حاضر میشد و چون از تنکی دره دل تنک شدند با انحضرت شکایت کردند حضرت بدست
مبارک خود اشاره نمود بجانب کوهها که دور شوید پس دور شدند تا انکه صحرائی
در ان میان بهم رسید که چشم دو طرفش را نمیتوانستند دید پس بدست خود اشاره نمود
که بیرون ائید بیرون انچه خداوند در شما پنهان کرده است برای محمد و یاوران او از درختها
و میوه ها و کلها و کیاهها پس با عجاز انحضرت مشاهده کردند که سراسر صحرا باغستانها
و بوستانها کردید مشتمل بر نهرهای بسیار و درختان میوه دار که الوان میوه ها از انها
اویخته بود و کیاههای تر و تازه و انواع ریاحین و کلهای خوش بو شد که هیچ پادشاهی
از پادشاهان زمین را چنان حدایق و بساتینی میسّر نشده پس از ان ابها و میوه ها و طعامها
تناول میکردند و شکر حق تعالی ادا می نمودند و چون جامها و بدنهای ایشان کثیف شد با انحضرت
شکایت کردند فرمود که بدمید بر جامه های خود و دست بر انها بکشید چنانچه پوشیده اید
و صلوات بر محمد و ال طیبین او بفرستید که سفید و پاکیزه و خوش بو میشوند و غمها
و کدورتها از سینه های شما زایل میکردد و چون چنین کردند جامه های ایشان نو و سفید
و پاکیزه شد و بدنهای ایشان از چرک و کثافت پاک شد و سینه های ایشان از اندوه و الم
رهائی یافت کفتند یا رسول الله چه بسیار عجیب است که بصلواتی که بر تو و ال تو فرستادیم
چکونه ما و جامه های ما از بدیها و ناخوشیها پاک شدیم حضرت فرمود که صلوات بر محمد و ال

در ثمره از فضل این کلمهٔ طیبه

٢١ محمد دلهای شما را از غل و کینه و صفات ذمیمه و بدیهای شما را از لوث گناهان پاک ترکردانید و
جامههای شما و نامههای گناهان شما را بهتر از شستن چرک از جامههای شما و نامههای حسنات
شما را نورانی ترکردانید از جامههای شما و از کتاب روضة الاخبار منقولست که بدرستیکه
خداوند درختی را خلق فرموده و بعضی از دوستانها نام آن درخت شجرة المبارکه گفته و طایری را
خلق فرموده که شش هزار بال دارد و در هر بالی شش هزار پر دارد و اسمش طیر صلوات است
و مکانش در آن درخت است پس هرگاه یک نفر گفت اللهم صل علی محمد و آل محمد آن مرغ در آ
فرو میپرد پس بالای آن درخت میپرد پس از جناحهایش منقطر میشود پس خدا از هر
قطرهٔ ملکی را خلق میفرماید که از برای آن مصلی تا روز قیامت استغفار نمایند و در
جامع الاخبار از انس روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که صلوات
بفرستید بر من و بر آل من بجهة تعظیم حق من خداوند از آن سخن ملکی را خلق میفرماید که
یک بال او در مشرق و دیگری در مغرب باشد و پایهایش در زمین هفتم فرو رفته باشد
و سرش در زیر عرش باشد پس خداوند عز و جل با و میفرماید که بر بندهٔ من صلوات بفرست باشد
چنانچه او بر پیغمبر صلوات فرستاد پس آن ملک تا روز قیامت براو صلوات میفرستد و
از معارج منقولست از انس که فرمودند خداوند عمودی را در زیر عرش خلق فرموده
پیش از اینکه عرش را خلق نماید ~~سر این عمود را در زیر عرش نهاده بود~~ بیست هزار سال قبل
پس چونکه حقتعالی عرش را خلق فرمود سر آن عمود را در زیر عرش قرار داد و اسفلش را در زیر
زمین قرار داد و بر سر آن عمود هفتصد شاخ است و بر هر شاخی هفتصد هزار ملائکه
و هر ملکی را هفتصد هزار رو است و بر هر روی هفتصد هزار دهان و در هر دهانی
هفتصد هزار زبان و در هر زبانی استغفار میکنند خدا تعالی را هفتصد هزار مرتبه و
حمد میکنند هفتصد هزار مرتبه و تهلیل میکنند هفتصد هزار دفعه و تکبیر میکنند
هفتصد هزار بار و تمجید میکنند هفتصد هزار بار و هرگاه بندهٔ گفت اللهم صل
علی محمد و آل محمد هر ملکی هفتصد هزار بار براو صلوات میفرستد پس از آن ملائکه
عرض میکنند پروردگارا این بندهٔ تو فلان بن فلان از بلدهٔ کذا و از قریهٔ کذا و از قبیله
کذا بر پیغمبر تو یکبار صلوات فرستاد بدرستیکه تو ما را امر کردهٔ بصلوات و تحمید و
تهلیل و تکبیر و تمجید و استغفار و بدرستیکه ما بجا آوردیم آنچه ما را بآن امر فرمودی

پس

رسیدن فرشته بمقام قرب بسبب کلمهٔ مبارکه

پس خدای تعالی میفرماید بحمد کنید و نماز کنید و تهلیل و تکبیر و تمجید و استغفار کنید از برای او
٢٢ و از برای والدینش تا یوم تغابن تا وقتیکه داخل بهشت شود بی حساب و عذاب از کتب اهل
سنت روایت کرده اند از انس که فرمود حق سبحانه و تعالی ملکی را آفریده است که دو بال
دارد یکی در مشرق و دیگری در مغرب سر او در زیر عرش است و از برای او پرها است بعدد
همهٔ خلایق از انس و جن و حیوانات صحرا و دریا و بعدد همهٔ نفسهای همهٔ ایشان و قطرات
باران و برگهای درختان و ستارههای آسمان و ریگهای بیابان و چون یکی از امت من بر من
صلوات فرستد حقتعالی بآن فرشته امر فرماید که در نهر نور که در زیر عرش است فرو رود
و بیرون آید و خود را بیفشاند پس از هر پر او قطرهٔ فرو ریزد خداوند از هر قطرهٔ از آن
ملکی را خلق فرماید و جمیع آنها را امر فرماید که تا روز قیامت از برای این بنده استغفار
نمایند و از بعضی از کتب نقل نموده که آن ملک که از فرستادن صلوات خلق شد تا جز عرش عرض
میکند خدا صلوات فرست بر این بنده مادامیکه بر حبیب تو صلوات میفرستد و ایضاً نقل
نموده که روزی جبرئیل بنزد رسول جلیل آمد عرض کرد که امروز امر غریبی مشاهده کردم
و آن این است که در وقت نزول از آسمان گذارم بکوه قاف افتاد و در آنجا صدای ناله و
خراشی شنیدم از عقب آن ناله رفتم فرشتهٔ را دیدم که پیشتر او را در آسمانها بعظمت هرچه
تمامتر دیده بودم که بر تختی از نور می نشست و هفتاد هزار فرشته در خدمت او صف زده
می ایستادند و چون نفس میکشید از نفس او ملائکه خلق میشدند پس او را دیدم با دل
خسته و بالهای شکسته بر زمین افتاده چون از حال او استفسار نمودم گفت در شب معراج
من بر تخت خود نشسته بودم که حضرت محمد مصطفی ص بر من گذشت و من از برای او تعظیم
لایق و تکریم شایسته بجا نیاوردم و لهذا بدین عقوبت گرفتار شدم و از بلندی افلاک
بپستی خاک افتادم و الحال تو شفیع من شو و مرا در نزد حضرت ذو الجلال شفاعت کن
پس من بدرگاه احدیت تضرع بسیار کردم و عفو و مغفرت او را درخواست نمودم تا آنکه
خطاب از حضرت رب الارباب در رسید که اگر مغفرت خطیئه خود را میخواهد بر حبیب من
صلوات بفرستد تا بمقام قرب خود برگردد پس من صورت حال را بآن شکسته بال گفتم
او بر جناب شما از روی اخلاص صلوات فرستاد فی الحال بالهای اقبال او کرامت کردید
از برکت صلوات بر شما بمقام قرب خود رسید و در جامع الاخبار از حضرت صادق علیه السلام

و در بعضی از کتب معتبره ع

روایت

در اینکه صلوات تکفیر سیئات است

۲۳ روایت کرده که فرمود که روزی پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله بعلی علیه السلام فرمود یا علی آیا ترا بشارت
ندهم عرض کرد بلی بشارت ده پدر و مادرم فدای تو باد. پس بدرستیکه تو همیشه بشارت
دهنده هستی بهر خیری پس فرمود خبر داد مرا جبرئیل در این زمان بامر عجیبی پس عرض کرد
علی علیه السلام چیست آن خبر بگو تا اخبار کرده یا رسول الله فرمود خبر داد مرا اینکه مردی از
امتم هرگاه بر من صلوات فرستد و از عقب آن بر اهل بیت من صلوات فرستد درهای
آسمان از برای او گشوده میشود و ملائکه از برای او هفتاد مرتبه صلوات میفرستند و بدرستیکه
اگر گناهکار است پس گناهان از او ریخته میشود چنانچه برگ از درخت ریخته میشود
و خداوند میفرماید لبیک و سعدیک ای ملائکه شما بر او هفتاد صلوات میفرستید و من
هفتصد صلوات میفرستم و هرگاه بر من صلوات فرستاد و بر اهل بیتم نفرستاد میان
آن صلوات و میان آسمان هفتاد حجاب خواهد بود و خداوند تعالی میفرماید لا لبیک و لا سعدیک
ای ملائکه من بالا نبرید دعای او را الا اینکه ملحق کند بنبی عترتش را و پیوسته آن صلوات
محجوبست تا اینکه ملحق کند بمن اهل بیتم را و نیز روایت نموده از انس بن مالک از آنحضرت
که فرمود نیست احدی از امتم که مرا یاد کند پس بر من صلوات بفرستد مگر اینکه خداوند
گناهانش را بیامرزد و اگر چه کان اکثر من رمل عالج اگر چه زیاده از ریگ بیابان باشد و از آن
سرور روایت نموده که هرکه بر من یکمرتبه صلوات بفرستد خداوند بر او هزار مرتبه صلوات
میفرستد و هرکه خداوند بر او هزار مرتبه صلوات بفرستد هرگز او را در آتش عذاب نمینماید
و فرمود هرکه بر من یکمرتبه صلوات بفرستد خداوند دری از عافیت بر او بگشاید و فرمود
من صلی علی مرة لم یبق من ذنوبه ذرة هرکه یکبار بر من صلوات بفرستد جمیع ملائکه بر او
صلوات بفرستند و هرکه بر او تمام ملائکه صلوات بفرستند خدا بر او صلوات بفرستد
و هرکه خدا بر او صلوات بفرستد در آسمانها و زمینها چیزی باقی نمیماند الا اینکه بر او
صلوات بفرستند و از معارج نیز بهمین طریق نقل شده است و نیز روایت کرده اند از
حضرت رضا علیه السلام که هرکه قدرت ندارد بر چیزی که تکفیر گناهان او نماید پس باید زیاد
صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد پس بدرستیکه صلوات گناهان را در هم میشکند و آنها را
خراب میکند خراب کردنی و نیز از ابو بصیر از حضرت رسول روایت کرده اند که هرکه بگوید
صلی الله علی محمد و آل محمد خداوند اجر هفتاد و دو شهید باو عطا میفرماید و از گناهان

در اینکه طعام مردراج صلوات

بیرون میاید مانند روزیکه از مادر متولد شده باشد و نیز از آنسرور روایت کرده اند
که هرکه بر من یکبار صلوات بفرستد خلق میکند خدای تعالی در روز قیامت بر سر
او نوری و بر طرف راستش نوری و بر طرف چپش نوری و بر فوقش نوری و بر تحتش نوری
و در جمیع اعضایش نوری و در کتاب وسائل از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود
هرکه را بسوی خدا حاجتی باشد پس باید ابتدا کند بصلوات بر محمد و آلش پس از آن حاجت
خود را بخواهد پس ختم کند بصلوات بر محمد و آل محمد پس بدرستیکه خدای عز و جل
اکرم است از اینکه دو طرف را قبول کند و وسط را ترک نماید هرگاه صلوات بر محمد و آله
بفرستد از او محجوب نشود و از خبر دیگر بر میاید که حجت اینکه دعا میکنیم و مستجاب نمیشود
اینست که باداب آن عمل نمینمائیم که از جمله آنها ابتدا کردن بصلوات است و خبر بتمامه در
وسائل منقول است و قطب راوندی رحمه الله علیه در کتاب خرایج از حضرت مجتبی سلام الله
علیه روایت کرده که روزی امیرالمؤمنین صلوات الله علیه و آله در زمین قفری بود که
خالی از گیاه و علف بود پس دراجی را دید پس فرمود ای دراج چه قدر دوست داشته که تو
در این بیابانی و از کجاست آب و غذای تو یا دراج ملکم انت فی هذه البریة و من
مطعمک و مشربک فقال یا امیر المؤمنین انا فی هذه البریة منذ سنة اذا جعت صلیت
علیکم فاشبع و اذا عطشت ادعو علی ظالمیکم فاروی من یکسال است که در این بیابانم هرگاه
گرسنه میشوم بر شما صلوات میفرستم پس سیر میشوم و هرگاه تشنه میشوم بر ظالم کنندگان
شما نفرین میکنم سیراب میشوم و در علل الشرایع و عیون روایت کرده که از جمله مسائلی که
حضرت خضر از جناب امام حسن صلوات الله و سلامه علیه سؤال کرد این بود که سبب چیست
که شخص چیزی را که در خاطرش بوده گاهی فراموش میکند و گاهی باز بخاطرش میاید
آنحضرت فرمود که دل مرد در حقه ایست و بر روی آن حقه طبقیست و چون مرد زیاد
بر محمد و آل محمد صلوات الله و سلامه علیهم صلوات فرستد صلوات تمام آن طبق را از حقه
برداشته میشود و قلب روشن میگردد و آن چیز بخاطر آن شخص میاید و اگر صلوات بر محمد
و آل محمد صلوات الله علیهم نفرستد یا آنکه ناقص فرستد آن طبق بر آن محکم میشود و
دل تاریک میگردد و آن مرد آنرا فراموش میکند و در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام
از امیرالمؤمنین صلوات الله و سلامه علیه و آله ماثور است که فرمود که حق تعالی خبر داد پیغمبر

ذکر احوال یهود در زمان موسی

خود را بانکه یهود پیش از ظهور آنجناب باو ایمان داشتند و بر دشمنان غلبه میکردند بواسطه
بواسطه توسل بانحضرت و صلوات فرستادن بر آنجناب و آل طیبین او سلام الله علیهم
و فرمود که حقتعالی یهود را امر فرمود در ایام موسی و بعد از ان که چون بمصیبتی گرفتار
شوند خدا را بمحمد و اهل بیت طاهرین او صلوات الله و سلام علیهم بخوانند و از ایشان
نصرت بخواهند و یهود نیز همین نحو میکردند تا آنکه ده سال پیش از ظهور آنسرور قبیله
اسد و غطفان با جمعی دیگر از مشرکان قصد یهود کردند و مشرکان سه هزار نفر بودند
و یهود سیصد نفر و یهود خدا را خواندند بمحمد و آل آنحضرت صلوات الله علیهم و آنگروه
مشرکان را منهزم گردانیدند و اسد و غطفان بیکدیگر گفتند که میرویم و از سایر قبائل
استمداد میکنیم رفته و استمداد نموده بقدر سی هزار جمعیت نمودند و بر سر سیصد کس
آمدند و آن سیصد تن در قریه محصور شدند و مشرکان آب و طعام از ایشان منع
نمودند و آبهای جاری که داخل قریه ایشان میشد همه را قطع کردند و نگذاشتند
که کسی طعام برای ایشان برد و یهود نزد ایشان فرستادند و امان خواستند
و ایشان قبول نکردند و گفتند که ما همه شما را میکشیم و زنان و کودکان شما را
اسیر میکنیم و اموال شما را غارت میکنیم پس یهود بیکدیگر گفتند که چاره کار ما
چیست جمعی از عقلا و صاحبان رای ایشان گفتند که آیا موسی امر نکرد شما را بانکه
بمحمد و آل آنحضرت طلب نصرت نمائید و شما نفرمود که من امر میکنم شما را که تضرع نمائید
بسوی حقتعالی با ایشان در جمیع شدتها همگی گفتند بلی ما را امر فرمود پس آنگروه
باتفاق گفتند که خداوندا بجاه محمد و آل طیبین او صلوات الله علیهم ترا قسم میدهیم
که ما را آب دهی زیرا که ظالمان آب را از ما بریده اند تا آنکه جوانان ما از تشنگی ضعیف
شده اند و بدنهای ما سست شده و نزدیک است که بهلاکت برسیم پس حقتعالی باران بر زمین
فرستاد که حوضها و چاهها و نهرها و ظرفهای ایشان را پر آب کرد و ایشان
گفتند که این علامت یکی از احسانها بود که بما رسید پس بر بامها بر آمدند و دیدند
که باران آن زمین بلشکری که دور ایشان بودند نرسانیده و متاعها و سلاحها و مالهای
ایشان را فاسد گردانیده زیرا که آن باران در عین تابستان بود در وقتیکه باریدن باران
در انوقت معهود نبود و بعضی از ان لشکر بسبب آن متفرق شدند باقیمانده لشکر

و نجات یافتن ایشان از دشمنان ببرکت صلوات

یهود گفتند که اگر آب بایشان هم رسید طعام از کجا تحصیل خواهند نمود و اگر
آنگروه متفرق شوند ما نخواهیم رفت تا آنکه غالب گردیم بر شما و اهل و عیال شما و
اموال شما و غیظ سینههای خود را فرو نشانیم یهود گفتند که آنکس که ما را بسبب محمد
و آل آنحضرت صلوات الله علیهم سیراب گردانیده قادر است برانکه ما را طعام دهد
و آنکس که آنگروه را از ما دور ساخت قادر است که باقی مانده را نیز دور سازد پس
خدا را بمحمد و آل طاهرین او صلوات الله و سلامه علیهم خواندند که ما را طعام بده
پس قافله عظیمی آمد که بقدر دو هزار شتر و استر و خر داشتند که همگی بار طعام بود
از گندم و آرد و اهل قافله هیچ از آن لشکر خبر نداشتند و چون نزدیک بایشان رسیدند
همگی در خواب بودند و حقتعالی خواب را بر ایشان سنگین گردانید تا آنکه آن قافله
آمدند و وارد قلعه یهود شدند و از لشکر کسی مطلع نشد و متاعهای خود را باهل قلعه
فروختند و بیرون رفتند و دور شدند و لشکریان همچنان در خواب بودند و هنگامی که از
ایشان بیدار شدند و میان قافله دور شده بود آنگروه بیدار شدند و بیکدیگر گفتند
که در جنگ کردن با یهود تعجیل نمائید زیرا که گرسنگی ایشان را ذلیل گردانیده
یهود گفتند که هیهات بلکه پروردگار ما ما را طعام داد در وقتیکه شما در خواب
بودید و فلان قدر طعام بما رسید و اگر ما میخواستیم میتوانستیم که در آن حال
شما را بقتل برسانیم و نخواستیم بر شما ظلم کنیم اکنون شما برگردید و اگر برنگردید و نخواهید
رفت ما خدا را بمحمد و آل آنحضرت سلام الله و سلامه علیهم میخوانیم تا آنکه شما را ذلیل
گرداند چنانکه ما را طعام و آب داد و آنگروه قبول نکرده بر طغیان افزودند پس یهود
از خدا بمحمد و آل آنحضرت صلوات الله علیهم طلب نصرت نمودند و بیرون آمدند و بر آن
سی هزار دست زدند و جمعی را دستگیر کرده محکم بستند و از جانب مشرکان هیچ اذیت
بایشان نرسید زیرا که مترسیدند که یهود باسیرانی که در دست ایشان است
اذیت برسانند پس چون رسول خدا صلی الله علیه و آله الطاهرین ظاهر شد یهود بر آنحضرت حسد بردند
که چرا از عرب است و تکذیب آنحضرت نمودند پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
فرمود که این بود یاری کردن حقتعالی یهود را بر مشرکان بسبب ایمان بمحمد و آل آنحضرت
صلوات الله و سلامه علیهم را یاد کردند پس شما نیز ای امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم

در الزام ابلیس لعین بواسطهٔ مصلی

یاد کنید محمد و آل او سلام الله علیهم را در نزد هر شدت و مصیبت تا آنکه خدا یاد
کند شما را بواسطهٔ ملائکه بر شیاطین که قصد شما میکنند پس بدرستیکه هر یک
از شما ها با اوست ملکی که از طرف راست اوست که حسنات او را مینویسد
و ملکی از چپش که گناهانش را مینویسد و بر هر یک دو شیطانست از جانب
ابلیس که او را اغوا مینمایند پس هرگاه در دل او وسوسه کردند خدا را یاد کند
و بگوید لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و صلی الله علی محمد و آله دو شیطان
او محبوس میشوند پس از آن شکایت نزد ابلیس لعین میبرند که کار ما را این سخت کرده است
پس ما را امداد کن بشیاطین پس پیوسته ابلیس ایشانرا امداد میکند تا آنکه امداد
میکند ایشانرا بهزار دیو پس میآیند او را پس هر چه او را قصد میکنند خدا را یاد
میکند و بر محمد و آل طیبین او صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین صلوات میفرستد
پس بر او راهی و منفذی نمی‌یابند با ابلیس میگویند که غیر از تو کسی نیست که خود با لشکر
بنزد او بیائی پس بر او غلبه کنی و او را اغوا نمائی پس ابلیس با لشکر خود هم قصد
او میکنند پس خداوند میفرماید بملائکه که ابلیس با لشکرش قصد فلان بندهٔ من
یا فلان کنیز من نموده اند با شما با او مقاتله نمیکنید پس بازاء هر یک نفر شیطان رجیم
از ایشان صد هزار ملک مقاتله مینمایند با ایشان بر اسبهای از آتش سوار و شمشیرها
و نیزه‌های آتش و تیرها و پیکانها و کاردها و سلاحها آتش هست با ایشان پس پیوسته
ایشانرا بر ابد میکنند و با این نیزه‌ها و تیرها و شمشیرها و کاردها و سلاحها ایشانرا
بقتل میرسانند و خود ابلیس را اسیر میکنند پس این اسلحه را بر آن مینهند پس ابلیس عرض
میکند پروردگارا وعدک وعدک وقد اجلتنی الی یوم الوقت المعلوم مرا تا وقت
معلوم مهلت دادهٔ پس خداوند تبارک و تعالی بملائکه میفرماید وعده داده ام او را
نمیرانم و وعده نداده ام او را که سلاحها و عذاب او بر او مسلط ننمایم پس دل خود را
از او با سلحه خود خنک نمائید پس بدرستیکه پس بدرستیکه من او را نمی‌میرانم پس بدن
او را بجراحات فارغ میکنند بعد از آن او را رها میکنند پس پیوسته غمگین است
بر خویش و بر اولاد خود که کشته شده اند و هیچ یک از جراحاتش مندمل نمیشود الا
بشنیدن آواز مناجات شرکین ذکر ایشان پس کریمین مؤمن بر طاعت خدا و ذکر او

در ثواب فرستادن صلوات بر رسول خدا صلی الله علیه و آله

وصلوات بر محمد و آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین باقی ماند ابلیس همان جراحات باقی
میماند پس اگر زائل شد بنده از آن حالت و در معصیت خدا و نافرمانی او فرو رفت
جراحات ابلیس مندمل میشود بعد از آن بر آن بنده قوت پیدا میکند تا آنکه او را لجام
میکند و زین بر پشتش مینهد و بر پشتش سوار میشود پس از آن فرود میآید و بر پشت
او شیطانی از شیاطین خود را سوار مینماید و باصحابش میگوید یا بخاطر ندارید
آنچه بما رسید از جهت این که ذلیل ما شده و منقاد ما گردیده تا اینکه بر پشتش سوار
میشود بعد از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند پس اگر بخواهید که همیشه چشم
شیطان را کور داشته باشید و او جراحاتش را بر تن او داشته باشید پس مداومت
بر طاعت خدا و ذکر خدا و صلوات بر محمد و آل او صلوات الله علیهم اجمعین بفرستید داشته
باشید و اگر از این مطلب در شدید اسیر ابلیس خواهید بود پس بر نفسهای بعضی
از مردم ابلیس سوار میشود و در تفسیر ملا فتح الله روایت کرده که قوت سمع اصوات
عباد را بچهار مخلوق داده اند و آنها حضرت رسالت صلی الله علیه و آله است و جنت
و نار و حور العین پس هرگاه بنده فارغ شود از نماز باید که صلوات بر آنحضرت بفرستد
و سؤال جنت کند از حضرت عزت و استعاذه نماید از نار و سؤال تزویج کند حور
العین چه هرگاه بر رسول صلی الله علیه و آله صلوات فرستد دعا او مستجاب میشود
و هر که سؤال جنت کند جنت گوید بار خدایا آنچه بنده میطلبد باو ده و هر که از آتش
دوزخ زنهار خواهد آتش گوید خداوندا آنچه بنده زنهار میخواهد بر او زنهار
ده و هرگاه سؤال حور العین کند گویند بار خدایا عطا کن باو آنچه از تو طلبید
و از انس بن مالک و ابو طلحه نقل کرده که گفت روزی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله
و سلم رفتم آنحضرت را بسیار شادان و فرحناک یافتم گفتم یا رسول الله تا امروز هیچ
روزی باین مرتبه خوشحال ندیدم که امروز دیدم فرمود چگونه خوشحال و شادان
نباشم که اکنون جبرئیل نزد من آمده بود و گفت که حق تعالی فرموده که هر که یکبار بر تو
صلوات فرستد من بجهت او ده صلوات فرستم و ده سیئه از او محو کنم و ده حسنه
برای وی بنویسم و در جلد ثانی حیوة القلوب از عمار یاسر روایت کرده که بحضرت رسول
صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد که میخواستم که تو در میان ما بقدر عمر نوح زنده باشی

در تدارک استحباب صلوات هنگام بوئیدن گل

که حضرت فرمود که ایشان حیوة من برای شما خیر است و وفات من نیز بد نیست از برای شما
اما حیوة من زیرا که هر گناه که میکنید برای شما طلب آمرزش میکنم و اما بعد از وفات من
پس از خدا بترسید و نیکو صلوات بفرستید بر من و بر اهل بیت من و بدرستیکه عملهای
شما بر من عرض میشود بنام شما و نامهای پدران شما و نسبها و قبیلهای شما اگر عمل خیر است
خدا را حمد میکنم و اگر عمل شر است استغفار میکنم برای شما چنانچه حقتعالی فرموده است
قل اعملوا فسیری الله عملکم و رسوله والمؤمنون فرمود که مؤمنون آل محمد اند صلوات الله
و سلامه علیهم اجمعین و در بعضی از کتب معتبره روایت کرده که در فردوس اعلی حقتعالی
مرغی آفریده که او را مرغ صلوات نامند و او را درختی است که درخت تحیات نامند و شاخ
و برگ آن درخت بهر خانه و قصری سر کشیده و در زیر آن درخت حوضی است که هر کس صلوات
بر محمد و آل محمد صلوات الله علیهم بفرستد آن مرغ از درخت بزیر آید و در آن حوض غوطه خورد
چون بیرون آید پر و بال خود را بیفشاند و از هر قطره آبی که از او چکد حقتعالی ملکی
بیافریند که از برای گوینده صلوات آمرزش میطلبند تا روز قیامت و نیز روایت نموده اند
که من شم الورد الاحمر و لم یصل علی فقد جفانی هر که گل سرخ را بو کند و بر من صلوات
نفرستد پس بتحقیق که بمن جفا کرده است و در ثواب الاعمال بسند معتبر از مالک جهنی نقل
کرده که گفت من گلی بدست حضرت امام جعفر صادق علیه السلام دادم حضرت گرفتند بو کردند
و بر دیدهای خود گذاشتند بعد از آن فرمودند هر که گلی بگیرد و بو کند و بر چشمان خود گذارد
و بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد هنوز آن گل را بر زمین نگذاشته خدا او را بیامرزد جهت
اینکه اصل خلقت گل سرخ از عرق آنسرور است چنانچه ابن بابویه در علل الشرایع بسند
معتبر روایت کرده است که آنسرور فرمود که در شب معراج باسمان رفتم از عرق من بر زمین
ریخت و از آن گل سرخ رویید و آن گل بدریا افتاد پس ماهی خواست که او را بگیرد و
دعموص خواست که او را بگیرد و دعموص کرمیست که سه هیچ دارد و دم بار یکی و در میان
آب و گل بهم میرسد پس حقتعالی ملکی را فرستاد که میان ایشان حکم کرد که نصف آن از ماهی
باشد و نصف آن از دعموص و بان سبب برهای سبزی که بر دور برگهای گل میباشد بیکی بشکل
دم ماهیست و یکی بشکل دم دعموص است زیرا که همه کل پنج برا خاطر کرده است و دو تا
از هر دو طرف پرهای دیزه دارد و دو تا مانند دم دعموص است و یکی از هیچ طرف

در اینکه صلوات سبب جواز صراط است

پره ندارد و یکی از یکطرف پره دارد و از یکطرف پره ندارد و در این شکل با ماهی میماند و بنمش بدموص
و در ثواب الاعمال روایت نموده که از حضرت کاظم علیه السلام سؤال نمودند که چیست معنی صلوات
خدا و صلوات ملائکه و صلوات مؤمن فرمودند صلوات خدا رحمت است از خدا و صلوات
ملائکه تزکیه است از ایشان مر آنحضرت را و صلوات مؤمنین دعا است از ایشان مر آنسرور را
و در معانی الاخبار منقولست که در طی خبری از حضرت صادق سلام الله علیه سؤال کردند
که چگونه بر پیغمبر و آل او صلوات الله علیهم صلوات بفرستیم فرمودند بگوئید صلوات الله
و صلوات ملائکته و انبیائه و رسله و جمیع خلقه علی محمد و آل محمد و السلام علیه و علیهم و رحمة
الله و برکاته پرسیدند پس چیست ثواب کسیکه صلوات بر پیغمبر بفرستد باین صلوات فرمود الخروج
من الذنوب بهیئة یوم ولدته امه از گناهان بیرون میاید مانند روزیکه از مادر متولد شده
باشد و در تفسیر ملا فتح الله از کعب بن عجره روایت کرده که بعد از نزول این آیه گفتیم یا رسول
الله ما میدانیم که سلام را بر تو چگونه کنیم اما کیفیت صلوات را بیان فرمائید فرمود
که بگوئید اللهم صل علی محمد و آل محمد کما صلیت علی ابرهیم و آل ابرهیم انک حمید مجید و بارک
علی محمد و آل محمد کما بارکت علی ابرهیم و آل ابرهیم انک حمید مجید بعد از آن فرمود که حقتعالی
دو فرشته را بر این موکل گردانیده تا هر جا که نام من برند و صلوات بر من فرستند از دو
فرشته گویند غفر الله لک خدا ترا بیامرزد و دو فرشتگان آمین گویند و اگر بر من صلوات نفرستند
آن فرشتگان گویند لا غفر الله لک خدا ترا نیامرزد و فرشتگان آمین گویند و در مجالس صدوق
از عبد الله بن سمره مرویست که گفت روزی در نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بودم آنحضرت
فرمود که دوش خوابی دیدم عجب یعنی در شب عجائبی دیدم پس گفتیم یا رسول الله چه چیز دیدید بما
بیان فرمائید فرمود که مردی را دیدم از امت خود در بالای صراط
که گاهی میلغزید و میلرزید و گاهی بر میخیزد و گاهی معلق میشد پس آمد او را صلوات فرستادن
او بر من پس بر پا داشت او را بر پایهای او و بگذشت از صراط و از کتاب اسرار الابرار
از آنسرور روایت نموده که فرمود هر کس یکبار بر من صلوات فرستد ملائکه هفت آسمان
و زمین و کرسی و عرش برو صلوات فرستند تا روز قیامت و هر کس سه بار صلوات
بر من فرستد من ضامن میشوم که روز قیامت بقلیل و کثیر وی حساب نکنند و بر صراط
چون برق لامع بگذرد و با من در بهشت باشد و در مجمع المعارف روایت نموده از آنسرور

در اینکه صلوات باعث نجات از سکرات است

۳۱ که دیگر مردی از امت خود بر صراط افتاد و خیزان پس صلوات که بر من فرستاده بود آمد

هر دو قدم او را ثابت داشت تا گذشت از صراط و در جامع الاخبار از انس روایت نموده

که الصلوة علی نور علی الصراط و من کان له علی الصراط من النور لم یکن من اهل النار و

از عبدالله بن مسعود و از آنجناب روایت نموده که فرمود که اَوْلَی الناس بی یوم القیمة

اکثرکم علیّ صلوة و از مفارج نیز همین طریق نقل شده است و نیز روایت کرده اند از انس

از انس روایت که فرمود ان اقربکم منی یوم القیمة فی کل موطن اکثرکم علیّ صلوة فی دار الدنیا

و نیز روایت کرده اند از انس روایت که فرمودند یا علی من صلّی علیّ کل یوم او کل لیلة وجبت له شفاعتی

ولو کان من اهل الکبائر و نیز در جامع الاخبار از انس روایت نموده که ما من احد صلّی

علیّ مرّة واستمع حافظیه الا لم یکتبا علیه ذنبا ثلثة ایام و از انس از انس روایت نموده

که هر که بر من هزار مرتبه صلوات بفرستد نمیرد تا اینکه او را بشارت بهشت دهند و از آن

سرور روایت نموده که صلوتکم علیّ جواز دعائکم و مرضاة لربکم و زکوة لاعمالکم صلوات

شما بر من سبب استجابت دعای شما و سبب خوشنودی پروردگار تان میشود و موجب زکوة

اعمالتان میشود و از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت نموده که فرمود صلوات بر پیغمبر و آل

او گدازنده تر است مر گناهان را از آب مر آتش را و سلام بر پیغمبر و آل او افضلست از رد

آزاد کردن بندها الخبر و از صباح بن سیابه روایت کرده که حضرت ابی عبدالله فرمود

آیا ترا تعلیم نکنم چیزی را که خداوند بسبب آن صورت ترا از گرمای جهنم نگاه دارد میگوید

میگوید عرض کردم بلی فرمود بگو بعد از فجر اللهم صل علی محمد و آل محمد یقی الله وجهک من

حر جهنم و از آنجناب روایت نموده که فرمود که هر که در روزی صد مرتبه بگوید رب صل علی

محمد و آل محمد و علی اهل بیته خداوند صد حاجت از برای او بر میاورد سی حاجت از

حاجات دنیا و هفتاد حاجت از برای آخرت و در مجمع المعارف از آنجناب روایت نموده

که هر که بعد از نماز صبح و ظهر صد بار بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجّل فرجهم

نمیرد تا قائم آل محمد صلوات الله علیه و علیهم را ادراک نماید تفرمود هر که صلوات بر محمد و آل

محمد بفرستد خدا و ملائکه صلوات میفرستند با و بشنو قول خدای عز و جل را هو الذی

یصلّی علیکم و ملئکته و در صحیح فرمود صلوة میان ظهر و عصر برابر هفتاد رکعت و برابر

هفتاد حج است و در صحیح ابن ابی عمیر که هر که بگوید صل علی محمد و آل محمد خدا عز و جل فرماید

از خواص کلمه مبارکه صلوات است

صلی الله علیک و از سید کاینات صلی الله علیه و آله روایت کرده که هر که هر صبح و شام

صلوات بر من فرستد او و والدینش آمرزیده شود و هر که در خفتن ده صلوات بر من فرستد ۳۲

ثواب نماز گذارندگان دارد و غم و همّ او و حاجاتش بر آید و هر که در آبروی خود را شانه کند

و هفت صلوات بر من فرستد چشمش هرگز درد نکند و هر که صلوات بر من فرستد هر روز یا هر شب

تا بهر گز محتاج نشود و گناهانش بر طرف شود و سرورش دائمی و دعایش مستجاب و روزیش

آماده باشد و از جمعی باشد که رفیق پیغمبر خدا باشد در بهشت و هر که روزی صد بار صلوات فرستد

بر من خدا حاجت او را بر آورد و هر که هر صبح ده صلوات بر من فرستد گناه چهل ساله اش محو

شود روزی جبرئیل بشارت آورد که خدا میفرماید هر که از امت تو سه بار صلوات فرستد

بر تو پیامبر درهای او را اگر ایستاده است پیش از نشستن و اگر نشسته باشد پیش از ایستادن او را

بسجده شکر وا داشتم هر مؤمنی که یکمرتبه صلوات فرستد بر من خدا دو ملک را فرماید که

تا سه روز گناهی بر او ننویسند و فرمودند خدا را در هوا ملائکه چند هست کاغذها و قلمها

نور در دست دارند نمینویسند مگر صلوات بر من و بر اهل بیت مرا و خدا را ملائکه چند هست

که سیاحت میکنند در زمین و صلوات امت مرا بمن میرسانند پس استغفار میکنم برای ایشان

و بصحیح حضرت صادق سلام الله علیه و آله فرمود که صلوات بر من و اهل بیت من نفاق را بر طرف

کند و بحدیث دیگر فرمودند ارفعوا اصواتکم بالصلوة علیّ فانها تذهب النفاق صلوات بر من

باواز بلند بفرستید که نفاق را بر طرف میکند و در بیت الاحزان از انس روایت کرده که آن

حضرت فرمود که اول کسیکه در روز قیامت او را حله پوشیده شود پدرم حضرت ابراهیم

پس که هر دو طرف راست عرش نشانند و مرا بر آن نشانند و برادرم علی بن ابی طالب علیه السلام

در پیش روی من بایستد و تمام امت در عقب سر من بایستند با تفاوت در جات و هر بنده که بعد

نماز فریضه بر من و آل من ده مرتبه صلوات بفرستد او را در نزد من جای دهند که من او را

ببینم و او مرا ببیند و روی او مانند ماه شب چهارده بدرخشد و نیز روایت نموده که هر که

بر آنحضرت صلوات فرستد در حال حیوة آنحضرت و بعد از وفات آنحضرت او حقتعالی بهر صلواتی

ده صلوات برای او بفرستد و ده حسنه با و عطا فرماید الخبر و از کتاب روضة العلماء و مجمع لطائف

روایت نموده که حقتعالی بحضرت موسی وحی فرمود که یا موسی میخواهی نزد تو نزدیکتر باشم

از کلام تو بزبان تو و از دیدن تو بچشم تو و از شنیدن تو بگوش تو و از روح تو ببدن تو و از

٣٣ اندیشه و خیال تو بدل تو حضرت موسی عرض کرد که چه بسیار طالب این مقام و کیفیت
که خواهان چنین قربی نیست خطاب الهی در رسید که اگر چنین قربی را طالبی و آنکونه
سعادتی را راغبی بر حبیب من جناب محمد مصطفی صلی الله علیه و آله بسیار صلوات بفرست
زیرا که صلوات بر وی رحمت و نور و هدایت است و در مجمع المعارف فقیه بیان روایت
ذکر نموده و نیز از کتاب شفاء الاسقام از اهل سنت روایت کرده که جناب قدس متعال
بحضرت موسی وحی فرمود که یا موسی من در وقت سخن گفتن با تو ده هزار گوش برای تو دادم
تا کلام مرا توانستی شنید و ده هزار زبان بتو ارزانی داشتم تا توانستی جواب مرا داد با این
همه مراتب که بتو عطا کردم هر وقت که بر حبیب من محمد مصطفی صلی الله علیه و آله صلوات
فرستی در نزد من محبوبتر و نزدیکتری و بسند معتبر از حضرت موسی بن جعفر صلوات الله
و سلامه علیهما منقولست که مردی از یهود نزد حضرت امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه
آمد و سؤال کرد از معجزات حضرت رسول صلی الله علیه و آله در برابر معجزات پیغمبران دیگر
پس گفت حضرت آدم را حقتعالی امر کرد ملئکه را که او را سجده کنند با نسبت بمحمد صلی الله
علیه و آله چنین کرده است حضرت فرمود که بلی چنین است ولیکن سجود ایشان سجود طاعت
نبود که پرستیده باشند آدم را بغیر از خدا ولیکن اعتراف بود برای آدم بفضیلت او
و رحمتی بود از برای خدا با او که بمحمد صلی الله علیه و آله داده است بهتر و افضل است از این
بدرستیکه خدای تعالی صلوات فرستاد بر او و در جبروت خود و ملئکه همگی را و صلوات
فرستادند بر او این افضل است از آنچه بآدم عطا فرموده و در علل الشرایع از حضرت
علی بن محمد ابن الحسن العسکری علیهما السلام روایت نموده که فرمودند انما اتخذ الله ابرهیم خلیلا
لکثرة صلواته علی محمد و آل محمد جز این نیست که خداوند ابرهیم را خلیل خود کرد از برای
بجهت زیادی صلوات فرستادن او بر محمد و آل او صلوات الله علیهم و در تفسیر ... خبر
مباهله نقل نموده که ابو حارثه با سید و عاقب آمدند نزد حضرت و قصه ابرهیم و در آنجا گفت
بود که حقتعالی بفضیلت کسی که هر که خواهد که او را برگزیند از خلق خود حضرت ابرهیم
را منزلت برگزید و مشرف ساخت او را بصلوات و برکات خود و او را قبله و پیشوای پیشینیان
و پیغمبر و امامت و کتاب را در فرزندان او مقرر ساخت که هر یک از دیگری میراث میبرند
و حقتعالی میراث یا و تابوت را در آن که مشتمل بود بر علم و حکمت که بسبب آن حقتعالی او را

تفضیل داد بر فرشتگان پس نظر کرد ابرهیم در آن تابوت و در آنجا خانها دید بعدد پیغمبران ٣٤
اولو العزم و بعدد اوصیای ایشان بعد از ایشان و نظر کرد در هر یک از خانها تا بخانه
محمد صلی الله علیه و آله رسید که آخر پیغمبران است و از دست راست حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام
دید در صورت عظیم نوری درخشان که دست در کمر آنحضرت زده بود و در آن صورت
نوشته بود که این نظیر و وصی آنحضرت است که مؤید است بنصرت الهی پس ابرهیم گفت که الهی
من و این پیغمبر کدام یک گرامی تریم نزد تو و این کیست ای بخالق پروردگار خداوند منان وحی کرد با او که این بنده
و برگزیده منست و او ست فاتح که فتح خواهد نمود ابواب علم و حکمت را بر همه خلائق
پیش از همه خلایق و خاتم شده است و خاتم پیغمبران است این صورت دیگر وصی او است
که وارث علم او است پس حضرت ابرهیم گفت الهی فاتح خاتم کیست خداوند عالم فرمود که محمد است
صلی الله علیه و آله و سلم برگزیده من که پیش از جمیع خلق روح او را آفریدم او حجت برگزیده
منست و میان خلایق او را پیغمبر گردانیدم و برگزیدم در وقتی که آدم در میان گل و بدن
او بود و او را مبعوث خواهم کرد در آخر الزمان تا دین مرا کامل گرداند و با و ختم نمایم
رسالت خود را و این علیست برادر او و صدیق اکبر او و در میان ایشان برادری انداختم
و ایشانرا برگزیدم و صلوات بر ایشان فرستادم و برکات خود را شامل ایشان ساختم
و هر دو را معصوم گردانیدم و هر دو را برگزیدم با نیکان و نیکوکاران از ذریت ابرهیم
پیش از آنکه بیافرینم آسمان و زمین را و هر چه در آنها است از خلق من و این برگزیدن
از برای آن بود که میدانستم ایشانرا و آنچه در دلهای ایشانست میدانستم بدرستیکه من دانا و مطلع
بر بندگان خود و احوال ایشان گفت که پس حضرت ابرهیم نظر کرد دوازده صورت دید که
انوار ایشان میدرخشید و در حسن و نور شبیه بصورت محمد و علی علیهما السلام بودند
پس چون حضرت ابرهیم حسن و صفای آن صورتها را مشاهده نمود آنها را متبرک بصورت
محمد و علی صلوات الله و سلامه علیهما یافت و در دو طرف و مثل شبیه ایشان دید
سؤال کرد از حقتعالی و گفت خداوندا مرا خبر ده بنامهای ایشان حقتعالی وحی کرد باو
که این نور کنیز من است و دختر پیغمبر من فاطمه معصومه زهرا و گردانیدم او را با شوهرش
علی وسیله ذریه پیغمبر من و این دو نور حسن و حسین اند و این فلانست و این فلان
تا حضرت صاحب الامر صلوات الله علیهم رسید پس فرمود که این نور منست که بسبب

۳۵ او و رحمت خود را بر خلایق میگسترانم و دین خود را باو ظاهر خواهم ساخت و بندگان
خود را باو هدایت خواهم کرد بعد از یاس و نا امیدی ایشان از فرج [illegible] سید انبیا
پس در آن حالت حضرت ابرهیم بر ایشان صلوات فرستاد و گفت رب صل علی محمد و آل
محمد پروردگارا صلوات فرست بر محمد و آل محمد چنانکه ایشان را برگزیده و خالص گردانیده
خالص گردانیدنی نیکو پس حقتعالی وحی نمود بابرهیم که گوارا باد ترا کرامت من و فضل من بر تو
بدرستیکه من محمد صلی الله علیه و آله و برگزیدگان او را از صلب تو گردانیده ام و
ایشان را از پشت تو بیرون میآورم بعد از آن از پشت اول فرزندان تو اسمعیل پس بشارت
باد ترا ای ابرهیم که من مقرون میسازم صلوات ترا بصلوات ایشان و همچنین برکات
و رحم خود را بر تو مقرون میسازم با برکات و ترحم بر ایشان و مقرر ساخته ام رحمت
و حجت خود را که بر خلایق بوده باشد تا روزیکه مدت خلایق بسر آید و من وارث آسمان
و زمین باشم که هر کس که بوده باشد همه بمیرند و بعد از آن مبعوث میسازم خلایق را
از جهت عدالت خود و فایز گردانیدن عدل و رحمت خود بر ایشان الخبر و در تفسیر
حضرت امام حسن عسکری صلوات الله و سلامه علیه و علی آبائه الطاهرین و ولده الطیب منقول است
که در تفسیر قول حقتعالی و اذ قال موسی لقومه ان الله یامرکم ان تذبحوا بقرة امام ع
فرمود که حقتعالی بیهود مدینه خطاب کرده که یاد آورید آن وقت را که موسی بقوم خود
گفت بدرستیکه خدا امر میکند شما را که ذبح نمائید بقره را اگر بزنید بعضی از آن بر آن
شخص که در میان شما کشته شده تا زنده شود باذن خدا و شما را خبر دهد که کی او را کشته
این در وقتی بود که کشته در میان ایشان افتاده بود موسی امر خدا را بر آن قبیله که آن
مقتول در میان ایشان پیدا شده بود لازم گردانید که پنجاه نفر از اشراف ایشان
سوگند یاد کنند بخداوند قوی شدید که خدای بنی اسرائیل و تفضیل دهنده محمد
و آل طیبین او صلوات الله علیهم است بر همه خلق که ما او را نکشته ایم و کشنده او را
نمیدانیم که کیست اگر قسم بخورند دیه مقتول را بدهند و اگر قسم نخورند کشنده او را
نشان دهند تا بعوض او بکشند و اگر نکنند ایشان را در زندان تنگی حبس کنند تا یکی
از این دو کار را بکنند آن قبیله گفتند ای پیغمبر خدا ما هم قسم بخوریم و هم دیه بدهیم
حکم خدا چنین نیست و این قصه چنان بود که زنی در میان بنی اسرائیل بود نهایت حسن و

جمال و فضل و کمال و شرافت حسب و نسب و نضارت و نزاهت بود و جماعت بسیار او را ۳۶
خواستگاری میکردند و او را سه پسر عم بود پس راضی شد بیکی از ایشان که عالم‌تر
و پرهیزکارتر بود خواستند که بعقد او در آید و آن دو پسر عم دیگر که ایشان را قبول
نکرد بر آن پسر عم پسندیده حسد بردند و او را بضیافت طلبیدند و کشتند و انداختند
در میان قبیله که از همه قبایل بنی اسرائیل بیشتر بودند چون صبح شد آن دو پسر عم
که قاتل بودند گریبانها چاک کردند و خاک بر سر کردند و نزد موسی بداد خواهی
آمدند پس موسی آن قبیله را حاضر ساخت و از ایشان از احوال آن مقتول سؤال
کرد ایشان گفتند ما او را نکشته ایم و علم هم نداریم که کی او را کشته است موسی گفت
حکم الهی این است که شما پنجاه نفر قسم بخورید و دیه بدهید یا قاتل را نشان بدهید ایشان
گفتند هرگاه با قسم خوردن ما را دیه باید داد پس قسم خوردن چه فایده دارد موسی
گفت که همه نفعها در فرمان برداری و اطاعت حقتعالی است و آنچه فرموده بعمل باید آورد
گفتند ای پیغمبر خدا این غرامت و جریمه گرانست و ما خیانتی نکرده ایم و سوگند غلیظی
و خفی در گردن ما نیست پس از درگاه خدا استدعا کن که ظاهر گرداند بر ما قاتل را که آنچه
مستحق است در جزا ببیند و ما از جریمه و سوگند رهائی یابیم پس موسی گفت که حقتعالی
حکم این واقعه را برای ما بیان فرموده مرا نیست که جرئت کنم و غیر آن امری بطلبم بلکه
بر ما لازم است که گردن نهیم فرمان او را و بر خود لازم دانیم حکم او را و اعتراض نکنیم
بر او آیا نمی بینید که چون بر ما حرام کرده است کار کردن در روز شنبه و گوشت شتر را
ما را نیست که تصرف کنیم در حکم او و تغییر دهیم بلکه باید اطاعت کنیم و خواست که آن حکم را
بر ایشان لازم گرداند پس حقتعالی وحی فرستاد بسوی او که اجابت نما سؤال ایشان را و از
من سؤال کن تا ظاهر گردانم قاتل را و دیگران از جریمه و تهمت بیرون آیند زیرا که میخواهم
که در ضمن اجابت سؤال ایشان روزی را فراخ گردانم بر مردیکه از نیکان امت تست
و اعتقاد دارد بصلوات فرستادن بر محمد و آل طیبین او صلوات الله علیهم و بتفضیل
دادن محمد و علی علیهما و آلهما الصلوة و السلام بعد از او بر جمیع خلایق و میخواهم که بسبب
تفضیل او را غنی گردانم در دنیا تا بعضی از ثواب او باشد بر تفضیل دادن او محمد و آل او
صلوات الله علیهم موسی گفت پروردگارا بیان کن از برای ما قاتل را پس خدا وحی

ذکر امر خداوند ایشان را بذبح بقره

فرمان داد بسوی موسی که بگو بنی اسرائیل را که خدا بیان میکند قاتل برای شما با آنکه امر میفرماید
شما را که ذبح کنید بقره را و عضوی از آن بقره را بر مقتول بزنید تا من او را زنده گردانم
اگر انقیاد میکنید فرمان الهی را بجهت آنکه بعد از این در هر باب اوامر او را قبول کنید پس اینست
معنی قول خدا و اذ قال موسی لقومه ان الله یأمرکم ان تذبحوا بقرة یعنی موسی با ایشان
گفت که خدا بزودی امر خواهد کرد که بکشید بقره را اگر خواهید که مطلع گردید بر قاتل
آن مقتول و بزنید بعضی از بقره را بر مقتول تا زنده شود و خبر دهد که کی او را کشته است
قالوا أتتخذنا هزوا قال اعوذ بالله ان اکون من الجاهلین فرمود که یعنی گفتند ایشان
که ای موسی آیا استهزا میکنی نسبت بما که میگوئی که قطعه میتی را بمیتی دیگر بزنیم یکی از اینها
زنده میشوند موسی گفت که بخدا پناه میبرم از اینکه بوده باشم از جاهلان و بیخردان که
نسبت دهم بخدا چیزی را که نفرموده باشد یا فرموده خدا را بقیاس باطل خود و استبعاد
عقل ناقص خود انکار کنم چنانکه شما میکنید پس گفت آیا نیست نطفه مرد و نطفه زن
مرده و چون در رحم بهم رسیدند خدا از هر دو شخص زنده میافریند آیا نه چنین است که
خدا از ملاقات تخمها و هستهای مرده با زمین مرده زمین را بانواع گیاهها و درختان
زنده میکند قالوا ادع لنا ربک یبین لنا ما هی فرمود که چون حجت موسی بر ایشان
تمام شد گفتند که ای موسی دعا کن از برای ما پروردگار خود را تا بیان کند برای ما صفت
آن بقره را تا بدانیم که چگونه گاوی میباید قال انه یقول انها بقرة لا فارض ولا بکر عوان
بین ذلک فافعلوا ما تؤمرون یعنی پس موسی از پروردگار خود سؤال کرد پس با ایشان
گفت که خدا میفرماید که آن بقره اینست که پیر نباشد و بسیار جوان نباشد بلکه در میان
این دو حال باشد پس بکنید آنچه مأمور خواهید شد قالوا ادع لنا ربک یبین لنا
ما لونها گفتند ای موسی از پروردگار سؤال کن که بیان کند از برای ما که این بقره چه
رنگ میباید قال انه یقول انها بقرة صفراء فاقع لونها تسر الناظرین موسی بعد از سؤال
از حق تعالی گفت که حق تعالی میفرماید که آن بقره ایست زرد که زردی آن خالص و نیکو باشد
و تیره گون نباشد که بسفیدی زند و نه بسیار رنگین که بسیاهی زند که مسرور گرداند نظر کنندگان
بسوی او را از حسن و نیکوئی و خوش رنگی قالوا ادع لنا ربک یبین لنا ما هی ان البقر
تشابه علینا وانا ان شاء الله لمهتدون گفتند دعا کن برای ما پروردگار خود را که بیان

و یافتن ایشان آن بقره را نزد جوانی از بنی اسرائیل

کند برای ما که چه صفت دارد آن بقره زیاده از آنچه گفته شد بدرستیکه مشتبه شده است
بر ما زیرا که گاو باین صفات بسیار است بدرستیکه ما اگر خدا خواهد هدایت خواهیم یافت
بآن بقره که خدا ما را امر بکشتن او امر فرموده قال انه یقول انها بقرة لا ذلول تثیر الارض ولا تسقی
الحرث مسلمة لا شیة فیها موسی گفت از جانب خدا که آن بقره ایست که او را ذلول و رام نکرده
باشند بشخم کردن زمین و نه بآب دادن زراعت و از این عملها او را معاف کرده باشند و مسلم
از عیبها باشد که عیبی در خلقت آن نباشد و غیر رنگ اصلیش رنگ دیگر در آن نباشد
قالوا الآن جئت بالحق فذبحوها وما کادوا یفعلون گفتند الحال آوردی آنچه حق و سزاوار
بود در وصف بقره و نزدیک نبود که ایشان آنرا بکشند از گرانی قیمت آن گاو و اما لجاجت
ایشان و متهم داشتن موسی را بآنکه قادر نیست بر این چیزی که ایشان سؤال میکنند باعث شد
ایشان را بر کشتن بقره پس امام علیه السلام فرمود که چون این صفات را شنیدند گفتند ای موسی
آیا پروردگار ما ما را امر کرده است بکشتن بقره که این صفات داشته باشد گفت بلی و موسی
در اول با ایشان نگفت که خدا شما را امر کرده است بکشتن بقره زیرا که اگر اول با ایشان
چنین گفته بود هر بقره که میکشتند کافی بود پس بعد از سؤال ایشان در کار نبود
که از خدا سؤال کنند از کیفیت بقره بلکه بایست در جواب ایشان بفرماید که هر بقره
که بکشید کافیست چون امر بر چنین گاوی قرار گرفت تفحص کردند و نیافتند از آن مگر نزد
جوانی از بنی اسرائیل که خدا در خواب باو نموده بود محمد و علی را و امامان از ذریت ایشان را
صلوات الله وسلامه علیهم و باو گفته بودند که چون تو دوست مائی و ما را بر دیگران
تفضیل میدهی میخواهیم بعضی از جزای ترا در دنیا بتو برسانیم پس بیایند که بقره ترا بخرند
مفروش مگر بامر مادرت و اگر چنین کنی خدا مادرت را الهام خواهد کرد بامری چند
که باعث توانگری تو و فرزندان تو گردد پس جوان شاد شد از دیدن آن خواب و چون
بامداد شد بنی اسرائیل آمدند که گاو را از او بخرند و گفتند که بچند میفروشی گاو خود را
گفت بدو دینار طلا و من در اختیار دارد مادرم گفتند ما بیک دینار میخریم چون با مادر
خود مصلحت کرد گفت بچهار دینار بفروش چون بنی اسرائیل گفت که مادرم بچهار
دینار میگوید ایشان گفتند که ما بدو دینار میخریم چون با مادر خود مصلحت کرد گفت
بلکه بصد دینار بفروش پس ایشان گفتند که به پنجاه دینار میخریم هم چنین آنچه ایشان

بیان زنده شدن جوان

راضی میشدند ما در مضاعف میکرد و ایشان بنصف راضی میشدند تا آنکه رسید
قیمت گاو که پوست آنرا پر از طلا کنند پس بآن قیمت گاو را خریدند و کشتند و استخوان
پنج دم آنرا که آدمی از آن مخلوق میشود بدل اول و در قیامت نیز اجزای آدمی بر آن ترکیب
مییابد کوفتند و بر آن کشته زدند و گفتند خداوندا بجاه محمد و الطیبین طاهرین او
صلوات الله علیهم که این مرده را زنده گردان و بسخن در آور که کی او را کشته پس ناگاه
برخواست صحیح و سالم و گفت ای پیغمبر خدا این دو پسر عم من بر من حسد بردند برای
دختر عم من و مرا کشتند و بعد از کشتن مرا در محله این جماعت انداختند که دیه مرا از
ایشان بگیرند پس موسی آن دو کس را کشت و اول مرتبه که آن جزو گاو را بر آن میت
زدند زنده نشد بنی اسرائیل گفتند ای پیغمبر خدا چه شد آن وعده که با ما کردی پس
حقتعالی وحی فرستاد بسوی موسی که در وعده من خلف نمیباشد اما تا پوست گاو را
پر از اشرفی نکنند و بما ندهند این مرده زنده نخواهد شد پس اموال خود را
جمع کردند حقتعالی پوست گاو را گشاده کرد تا آنکه مقدار پنج هزار دینار شد پس
زر را تسلیم آنجوان کردند و آن عضو را بر میت زدند زنده شد پس بعضی از بنی اسرائیل
گفتند که نمیدانیم که کدام عجیب تر است زنده کردن خدا این مرده را و بسخن آوردن او یا
غنی کردن خدا آنجوان را باین مال فراوان پس خدا وحی نمود بموسی که بگو بنی اسرائیل را
که هر که از شما میخواهد که من عیش او را در دنیا طیب و نیکو گردانم و در بهشت محل او را
عظیم گردانم و او را در آخرت هم صحبت محمد و آل طیبین او صلوات الله علیهم گردانم
پس بکند چنانچه آنجوان کرد بدرستیکه آنجوان از موسی شنیده بود ذکر محمد و علی و
آل پاکیزه ایشان را صلوات الله و سلامه علیهم و پیوسته صلوات بر ایشان میفرستاد و
ایشان را بر جمیع خلایق از جن و انس و ملائکه تفضیل میداد و باین سبب این مال عظیم را
برای او میسر گردانیدم که تنعم کند بروزیهای نیکو و دوستان خود را بنوازد و دشمنان خود را
منکوب گرداند پس جوان بموسی گفت که ای پیغمبر خدا من چگونه حفظ کنم این مالها را و چگونه
حذر کنم از عداوت دشمنان و حسد حاسدان موسی گفت آنجوان را بر این مال صلوات بر محمد
و الطیبین او صلوات الله علیهم را چنانچه پیشتر میخواندی باعتقاد درست بر برکت
آن این مال که نما به دست تو آمد تا خدا این مال را برای تو حفظ نماید و هر روز تا که

دعای بنی اسرائیل ببرکت صلوات

با نماسکی که اراده بدی کند خدا بلطائف احسان خود ضرر او را دفع نماید در این وقت جوانیکه زنده
شده بود چون این سخنان را شنید گفت خداوندا از تو سؤال میکنم بآنچه آن جوان از تو
سؤال کرده از صلوات فرستادن بر محمد و آل طیبین او صلوات الله علیهم و متوسل شدن
بانوار مقدسه ایشان که مرا باقی بداری در دنیا که بهره خود را از دختر عم ببرم و خوار گردانی حاسدان
و دشمنان مرا و مرا خیر بسیار بسبب او روزی کنی پس حقتعالی وحی فرستاد بموسی که این جوان را
ببرکت توسل بانوار مقدسه ایشان صد و سی سال عمر دادم که در آن مدت صحیح و سالم باشد و
در قوای او ضعفی حادث نشود و از زوجه خود بهره مند گردد و چون آن مدت منقضی شود
هر دو را با یکدیگر از دنیا ببرم و در بهشت خود جا دهم که در آنجا متنعم باشند ای موسی اگر سؤال
میکرد آن قاتل بدبخت مثل این سؤال که این جوان کرد و متوسل بانوار مقدسه آن بزرگوار
میگردید با صحت اعتقاد هر آینه او را از گناه نگاه میداشتم از حسد و قانع میگردانیدم او را بآنچه روزی
کرده بودم با او و اگر بعد از این عمل توبه میکرد و متوسل بایشان میشد و سؤال میکرد که من
او را رسوا نکنم هر آینه او را رسوا نمیکردم و خاطر بنی اسرائیل را از معلوم کردن قاتل بر
میگردانیدم و اگر بعد از رسوائی توبه میکرد و متوسل بانوار میشد کار او را از خاطرها
مردم فراموش میکردم و در دل اولیاء مقتول میانداختم که عفو کنند از قصاص او و لیکن
محبت و ولایت بزرگواران و توسل بایشان فضیلتی است که هر که میخواهم برحمت خود عطا
میکنم و از هر که میخواهم بعدالت خود بسبب قبایح اعمال ایشان منع میکنم و منم خداوند عزیز
حکیم پس قبیله بنی اسرائیل نفرها را آمدند بسوی موسی و گفتند ما بلجاجت خود را بپریشانی
مبتلا کردیم و قلیل و کثیر اموال خود را ببهای گاو دادیم پس دعا کن که خداوند روزی ما را
فراخ گرداند موسی گفت وای بر شما چه بسیار کور است دلهای شما مگر نشنیدید دعای آنجوان
و دعای مقتول زنده شده را و ندیدید که چه ثمره بر دعای ایشان مترتب شد پس شما نیز مثل
آنها کنید و بانوار مقدسه بزرگواران متوسل شوید تا خدا فاقه و احتیاج شما را بکند
و روزی شما را فراخ گرداند پس ایشان گفتند خداوندا ما بسوی تو ملتجی شدیم و بر فضل
تو اعتماد کردیم پس فقر و احتیاج ما را زائل گردان بجاه محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین
و الطیبین ایشان صلوات الله علیهم پس حقتعالی وحی کرد که ای موسی بگو با ایشان که بروند
بفلان خرابه و فلان موضع را بشکافند که در آنجا ده هزار هزار دینار است و از هر کس که

در اینکه ثواب صلوات را بجز خدا کسی نداند

۴۱ گرفته اند برای قیمت گاو با و پدر هند و فریاد زنند یا الذا دست با خود قیمت کنند تا اموال
ایشان مضاعف گردد بجزای آنکه متوسل شدند بارواح مقدسه محمد و آل طیبین او
صلوات الله علیهم و اعتقاد کردند بزیادتی فضل و کرامت ایشان بر مخلوقات و این است
این قضیه است قول خدا و اذ قتلتم نفسا فادارأتم فیها یعنی بیاد آورید آن وقتی را که کشتید
شخصی را پس اختلاف کردید در قاتل او و هر یک گناه را از خود دفع کرده بدیگری نسبت
دادید والله مخرج ما کنتم تکتمون و خدا بیرون آورنده و ظاهر کننده است آنچه شما پنهان
میکردید از ارادهٔ تکذیب موسی بگمان اینکه آنچه شما سؤال کردید از موسی که آن مرده را
زنده گرداند خدا اجابت و نخواهد کرد فقلنا اضربوه ببعضها پس گفتیم که بزنید بر آن
مقتول بعضی از بقره را کذلک یحیی الله الموتی چنین خدا زنده میگرداند مردگان را در دنیا و
آخرت بملاقات مردهٔ دیگر اما در دنیا پس اگر مرده با آب مرد ملاقات میکند خدا او را زنده
میگرداند بجهه در رحمهای زنان است و اما در آخرت پس آنچه مسجور که در نوزده بلند آسمان
اول است بآن مانند منی مردان است بعد از مرده میکند در صور اول که همه زندگان مرده باشند
و پیش از مردگان دوم در صور که با آن میفرستند بر بدنهای پوسیده خاک شده که همه
از زمین میرویند بعد میدمد دوم صور زنده میشوند و یریکم آیاته و مینماید بشما سایر آیات
خود را که دلالت میکنند بر یکتائی او و نبوت موسی و فضیلت محمد و علی و آل طیبین ایشان
صلوات الله علیهم بر همه خلایق و آفریدگان لعلکم تعقلون شاید شما شما تعقل و تفکر
نمائید که آن خداوندیکه این آیات عجیبه را ظاهر میگرداند امر نمیکند خلق را مگر بچیزی
که صلاح ایشان در آن باشد و بر نگزیده است محمد و آل طیبین او صلوات الله علیهم اجمعین را
مگر برای آنکه ایشان صاحبان عقول افضل و برترند و بعضی اخبار در جهت اینکه با بعضی به
اینها اموال و نعم جهت این بود که بوالدین نیکوکار بود در مجمع المعارف از رسول خدا صلی الله
علیه و آله روایت کرده که هر که یکبار صلوات بر من بفرستد ملک موکل بر آسمان و زمین
بعدد ما صلی بار صلوات بر او فرستند و ملائکه آسمان دوم که این را بشنوند دو بار صلوات
بر او بفرستند سیم هزار بار چهارم دو هزار بار پنجم پنج هزار بار ششم شش هزار بار هفتم هفت
هزار بار و آنگاه خدا فرماید ای ملائکه من و اکنون دیدید که تعظیم رسول من نموده ثواب او
با منست در روایتی است که بر آسمان اول صلوات نمیفرستند مگر هفتاد هزار ملک بر او صلوات میفرستند

ودر بعض

در اینکه دعا تا صلوات نفرستند محجوب است از سموات

۴۲ و در بعض الحدیث از انس روایت نموده که فرمود بخیل و بدتر بخیلان کسیست که
نزد او مذکور شوم و صلوات بر من نفرستد و باسناد معتبر از انس نقل فرموده که هر که
صلوات فرستد بر من و بر آل من صلوات نفرستد بوی بهشت را نشنود با آنکه بوی بهشت از
پانصد سال راه شنیده میشود و باسناد معتبر از حضرت باقر علیه السلام نقل نموده که چون
عطسه کنند بگویند الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و اهل بیته و بسند معتبر
دیگر منقول است که صدای عطسه کسی را بشنود و حمد الهی بکند و صلوات بر پیغمبر و اهل بیتش کسیکه
بفرستد هرگز بدرد دندان و درد چشم مبتلا نشود و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام
منقول است که دعا در آسمان محجوب است تا صلوات بر محمد و آل محمد بفرستند و در حدیث دیگر
فرمود که هر که دعا کند و پیغمبر را یاد نکند بر بالای سرش ایستاده بال میزند و چون
فرشتها الا محمد و در حدیث دیگر فرمود که هر که را حاجتی باشد اول صلوات بر محمد و آل محمد
صلوات الله علیهم بفرستد و بعد از آن حاجت خود را بطلبد پس دعا خود را ختم کند
بصلوات بر محمد و آل محمد صلوات الله علیهم بدرستیکه خدا کریم تر است از اینکه دو
طرف دعا را قبول کند و وسطش را ترک کند زیرا که صلوات بر محمد و آل محمد صلوات الله
علیهم مقبول است فرمود بدرستیکه شخصی داخل مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله شد و دو
رکعت نماز گذارد و حاجتی از خدا سؤال کرد حضرت فرمود که این بنده تعجیل کرد بخدا
خود و دیگری آمد و دو رکعت نماز گذارد و بعد از آن خدا را ثنا گفت و بر پیغمبر صلی
الله علیه و آله صلوات فرستاد حضرت فرمود که حاجت خود را بطلب که خدا عطا میفرماید
این است که از شرایط دعا صلوات را ذکر نموده اند زیرا که اگر کسی حاجتی بدرگاه پادشاه
داشته باشد مناسب نیست که تحفه برای مقربان درگاه آن پادشاه بفرستد تا ایشان شفیع او
شوند و اگر ایشان هم شفاعت نکنند چون آن پادشاه مطلع شود که با ایشان تحفه
داده و مقربان او را نوازش نموده او را خوش آید حاجتش را روا کند و نیز کسیکه
محبوب بزرگوار است ثنا بر آن بزرگوار و مدح آن محبوب کردن و از برای او مطلب طلبیدن هر چند
محتاج آن طلب نباشد آن محبوب و آن بزرگوار را خوش میآید که محبوب او را ستایش نمایند
و باین سبب صلوات موجب قبول دعا میگردد بلکه میتوان گفت بالاتر گفت باینکه خداوند
عالمیان شایستهٔ مطلق است و ذات مقدسش مقتضی فیض وجود است اما قابلیت مائده از ممکنات

شرطیت

نکتهٔ لطیفه در اینکه صلوات شرط اجابت است

شرح فقرات آنکه چنان فرض عقلاً قبیح نباشد و کسی که قابل باشد که چنین بنائی مثل بنای
عالم امکان را برای او بنا کنند و چنین مهمانخانه از برای او ترتیب دهند و در وسعت
عرصه ایجاد چنین سقفهای رفیع و بناهای منیع که داوند و برپا کنند و چندین هزار پرده
رفعت و حجب جلال را با او تاد قدرت و اطناب عزت استوار کرده باشند و این عرصهٔ عظمی را
بچراغهای نورانی آفتاب و ماه و ستارگان روشن سازند و صفایح و الواح خاک را بانواع زینتها
و نقشها بیارایند و مائدهٔ احسانی که تمام عالم را فرا گرفته برای او بکشند و الوان
نعمتها و میوهها و گلها و ریاحین برای او حاضر سازند و نشاة این دنیا به حقیر بستر از
نعمت اخروی یعنی بهشت اعلا که قصور و حور بسیار دارد با نعمتهای غیر متناهی از ملائکه
مقربین و جن و انس و طیور و وحوش و بهائم را خادم او گردانند پس بزرگواری صاحب
باشد که این کرامتها را سزاوار و این تشریفها را لایق باشد پس اگر دیگران بطفیل او
از این خوان بهره برند نزد عقلا پسندیده است و اگر نه امثال ما لایق این کرامت
نیستیم و برای ما تنها این انعامات و تشریفات نزد عقلا و عقل قبیح است چنانچه اگر
فرضاً لولی یا روستائی ناقص جاهلی را نزد پادشاه عظیم الشأنی برند و بفرماید پادشاه
که مسند او را چراغان کنند و انواع فرشها گسترده و الوان نعمتهای پادشاهانه حاضر سازند
و جمیع امرا و وزرای خود را بخدمت او بازدارد تمام عقلا او را مذمت میکنند که این داب
پادشاهانه لایق او نبود و این مرد قابل این کرامات نبود و نهایت اکرام او این بود که
ده تومان زر باو بدهند و او را در مجلس حضور راه ندهند و اگر مرد بزرگ کاملی بیاید این
همه را برای او بکنند و بطفیل او چندین هزار کرد و لور و روستائی سیر کنند و بخورند
بد نمی‌نشیند و عقلا جمیعاً مدح میکنند و همچنین در این ماده چون جناب مقدس نبوی
و اهل بیت او صلوات الله علیهم اشرف مکونات و زبدهٔ ممکنات اند و نهایت مرتبه
امکانات از کمالات و استعدادات کنجایش دارد در ایشان مجتمع است و از ایشان بمواد
قابله دیگر سرایت میکند در وجود استعدادات ایشان چنانچه نعمت ایجاد که اول نعمتهاست
اولا بآنحضرت فائز گردید و بعد از آن بدیگران چنانچه فرمود اول ما خلق الله نوری
است که ایشان علت غائی ایجاد آسمانها و زمینها و عرش و کرسی و لوح و قلم و جن
و انس چنانچه در احادیث بسیار وارد شده که بمحمد و علی علیهما و آلهما الصلوة و السلام فرمودند

در فضیلت صلوات در روز جمعه

لولاک لما خلقت الافلاک اگر نه شما میبودید من افلاک را خلق نمیکردم و همچنین یعنی
نبوت او را از برای انسان و حاصل شد و بعد از آن بدیگران افاضه شد چنانچه فرمود
که کنت نبیا و آدم بین الماء و الطین و فرمود که مائیم آخران سابقان و پیش از همه
جمعیت داشتیم و این است معنی شفاعت کبری که از روز ازل تا ابد الآباد جمیع خیرات و
کمالات بوسیلهٔ ایشان بجمیع خلق فائز گردیده و میگردد و این است سر صلوات بر ایشان
کردن در جمیع مطالب قبل از طلب از برای ایشان صلوات فرستادن و بعد از آن حاجت خود را
طلبیدن تا روا شود زیرا که علت ناروائی حاجت عدم قابلیت شخص است پس چون صلوات
فرستادی برای ماده قابل میگردی مانعی نیست در حق آنحضرت و اهل بیتش البته دعا مستجاب
میشود و همین که آب سرچشمه آمد هرکس در خور قابلیت خود از سرچشمه بهره میبرد و فی
خور قابلیت هر که راهی بآن سرچشمه دارد و فیض میباید کسی هست که نهری عظیم از آن وقت
را غلامی توسل از آن منبع خیرات و سعادات بسوی خود کند و او نهر رحمتی که با مجامع
بد خود از آن نهر و کنجایش آن بهره میبرد و کسیکه جوی ضعیف داشته باشد همان قدر حصه
میبابد و از اینجا معلوم شد که انتفاع انبیا و مقربان الهی از انوار مقدسه زیاده از
دیگران است و بدانکه هرچیز را بهاری است که خاصیتهای در آن وقت بیشتر است و بهار
صلوات شب جمعه است که فضیلتش زیاده از سایر اعمال است چنانچه کلینی بسند خود و عمر
بن یزید بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده که چون شب جمعه میشود از آسمان
ملائکه بعدد ذرات هوا یا بعدد مورچگان و قلمهای طلا و لوحهای نقره در دست دارند
و نمینویسند تا روز شنبه بغیر از صلوات بر محمد و آل محمد صلوات الله علیهم را پس در این شب
و روز بسیار صلوات بفرستید و فرمود که سنت موکده است که در هر روز جمعه بر محمد و
اهل بیتش هزار مرتبه صلوات بفرستند و در روزهای دیگر صد مرتبه صلوات بفرستند
و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که هیچ عمل در روز جمعه بهتر نیست از صلوات بر محمد
و آل محمد صلوات الله علیهم و بسند دیگر منقول است که هرکه بعد از عصر در روز جمعه بگوید
اللهم صل علی محمد و آل محمد الاوصیاء المرضیین بافضل صلواتک و بارک علیهم بافضل
برکاتک و السلام علیهم و رحمة الله و برکاته حقتعالی صد هزار حسنه در نامهٔ عمل او بنویسد
و صد هزار گناه او را محو نماید و صد هزار حاجتش را بر آورد و صد هزار درجه برای

در بیان فضیلت شب جمعه

فضل صلوات در روز جمعه

بلند کند و در روایت دیگر آنست که اگر هفتصد مرتبه بخواند خدا بعدد هر بنده حسنه باو
عطا فرماید و عملش در آن روز مقبول گردد و چون در قیامت مبعوث شود در میان دو چشمش
نوری ساطع باشد و در بعضی احادیث این زیادتی هست که السلام علیه و علیهم علی ارواحهم
و اجسادهم و رحمة الله و برکاته و هر یک را که بخوانند خوبست و بسند معتبر از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که هر که باین نحو صلوات بفرستد بر محمد و آل محمد صلوات الله
علیهم که صلوات الله و صلوات ملائکته و انبیائه و رسله و جمیع خلقه علی محمد و آل محمد
والسلام علیه و علیهم و رحمة الله و برکاته از گناهان پاک شود مانند روزی که از مادر متولد
شده باشد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که در روز جمعه صد مرتبه
بر من صلوات بفرستد حقتعالی شصت حاجت او را بر آورد سی حاجت دنیا و سی حاجت آخرت
و در مجمع المعارف از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که هر ثواب و گناهی در این روز
مضاعف است و جمعه در روز قیامت پیش امام خواهد بود و شهادت خواهد داد برای اهل
هر که صلوات فرستاده بر محمد و آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین و شفاعت خواهد کرد و هر که
صلوات فرستد بر محمد و آل محمد در شب جمعه میدرخشد نور او از آسمانها تا قیامت و ملائکه
آسمانها و ملائکه که موکلند بر قبر آنحضرت از برای او استغفار میکنند و ایضا از انس
روایت فرموده که صلوات بسیار بر من بفرستید در شب و روز نورانی جمعه اقل عدد آن
تا دویست باشد در قیامت نورانی شود و بروایتی فرمود که هر که شب و روز جمعه صد مرتبه
صلوات فرستد حقتعالی هشتاد گناه و بروایتی صد گناه او را بیامرزد و بروایتی صد حاجت
او را بر آورد و موکل نماید بر او ملکی را در وقتی که مدفون میشود در قبرش که او را بشارت
دهند مانند کسی که هدیه ها برای کسی بیاورد و اگر هزار مرتبه صلوات بفرستد نمیرد تا جای
خود را در بهشت ببیند و بروایتی بنمایند او را بهشت و در صحیح حضرت صادق علیه السلام
فرمود که هیچ عملی در روز جمعه بهتر از صلوات نیست و در صحیح دیگر فرمود که صلوات میان
ظهر و عصر جمعه برابر هفتاد حج است و بروایتی هفتاد رکعت نماز و در وسائل از عبد
الله بن سنان از ناصبه روایت کرده که گفت ابو جعفر علیه السلام فرمود که هر که بعد از
نماز عصر در روز جمعه بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد الاوصیاء المرضیین بافضل
صلواتک و بارک علیهم بافضل برکاتک و علیه و علیهم و علی ارواحهم و اجسادهم و رحمة الله

در تاکید صلوات هنگام عطسه

و برکاته مانند ثواب جن و انس در آن روز از برای او خواهد بود و در مقنعه مفید
منقولست از حضرت صادق علیه السلام که فرمود که صدقه در شب جمعه و روز آن هزار برابر
نماز است و صلوات بر محمد و آلش صلوات الله علیهم با هزار حسنه برابر است هزار درجه بلند
و گفتن صلوات هزار گناه را محو میکند و هزار درجه بلند مینماید الخبر و در جامع
الاخبار روایت کرده که از انس که پیغمبر فرمود از افضل اعمال روز جمعه این فرمود
صلوات بر محمد و آل محمد صد مرتبه بعد از عصر و هر قدر زیادتر شود بهتر است و از
انس بن مالک منقولست که پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمود که در روز
جمعه یا شب جمعه صد مرتبه صلوات بفرستد خداوند صد حاجت از برای او قضا کند هفتاد
از حوائج آخرت و سی از حوائج دنیا پس خداوند بهر صلوات موکل میفرماید ملکی را که
داخل میشود بر من چنانکه یکی از شما هدایا را داخل مینماید و خبر میدهد مرا بکسیکه
بر من صلوات فرستاده باسمش و نسبش تا عشیره اش پس او را ثبت میکنم در نزد خود
در کاغذ سفید و در کافی باسناد از صفوان بن یحیی منقولست که در خدمت حضرت
رضا علیه السلام بودم آنحضرت عطسه کرد من گفتم صلی الله علیک تا سه نوبت چنین
گفتم عرض کردم فدایت شوم هر گاه کسی عطسه زند شما میگوئید یرحمک الله چنانکه
ما میگوئیم یا میگوئید صلی الله علیک چنانچه ما میگوئیم فرمود مگر
شما نمیگوئید صلی الله علی محمد و آل محمد عرض کردم بلی فرمود نمیگوئید ارحم
محمدا و آل محمد عرض کردم بلی فرمود پس گوینده این قول صلوات و رحمت فرستاده
بر آنحضرت و صلوات فرستادن ما بر آنجناب برای ما اهل بیت صلوات الله و سلامه علیهم
رحمت و قربت است و نیز در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود
هر که عطسه کند پس دست بر بینی خود گذارد و بگوید الحمد لله کثیرا کما هو اهله و صلی
الله علی محمد النبی و آله و سلم از سوراخ چپ بینی او پرنده بیرون آید کوچکتر از جراد و بزرگتر
از ذباب و در زیر عرش الهی بال افشاند و استغفار کند از برای او تا روز قیامت و در
حدیث وارد است که حضرت اقدس رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم فرمود لا تصلوا
علی صلوة البتراء بر من صلوات بتراء مفرستید بعضی صحابه عرض کردند صلوات بتراء کدام است
فرمود آنکه بگوئید اللهم صل علی محمد و بس کنید و باین اکتفا نمائید بلکه بگوئید

نکته در اینکه آل در صلوات داخل اند

اللهم صل علی محمد و آل محمد یعنی این قسم صلوات موجب بیزاری و ناخوشنودی آنجناب است
نعوذ بالله و نستجیر من ذلک و بالجمله اخبار در این مقام بسیار است و حضرت شمه از آنها را در
کتاب بدائع الاخبار ایراد نموده ام بدانجا مراجعه شود و هرگاه خدا و رسول امر
بصلوات بر آل کرده باشند و در این شان نیست که امیر المؤمنین افضل آل محمد صلوات
الله و سلامه علیهم است و هرگاه صلوات بر آنجناب لازم و دعا بصلوات و مردود و ثناء مقبول
باشد یقین این فضیلتی است که دیگری را نباشد بهر او ولی و انسب میباشد بامامت و خلافت
حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله و سلم باشد و در این شهر نباشد یا انبیا سابق
علیهم السلام آل را ذکر نمیکردند و صلوات بر خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله و سلم را
باید داخل کرد و بذکر آل نباید بصلوات فرستاد و بعضی از علما نکته در این باب گفته اند
که هرگاه در نماز که افضل اعمال دین است بر ایشان صلوات واجب باشد و بی آن نماز
درست نباشد یقین است که در دیگر امور نا متابعت ایشان اولی باشد و ابن حجر که از
متعصبان اهل سنت است در باب دهم از کتاب صواعق از شافعی بدین مضمون شعری
نقل کرده و آن این است یا اهل بیت رسول الله حبکم فرض من الله فی القرآن انزله
کفاکم من عظیم القدر انکم من لا یصلی علیکم لا صلوة له و سلطان محمد خدابنده را
دو وجه بخاطر رسیده بود و تواریخ ذکر نموده اند و صحت عقیده و مقدار فهم و دانش
آن پادشاه مغفور را از این دو وجه دانسته اند که روزی در مجلس وعظ نشسته بود
که واعظ در فضیلت صلوات سخن میکرد پرسید که چرا در صلوات پیغمبران دیگر آل
مذکور نشده و در صلوات پیغمبر ما صلی الله علیه و آله و سلم امر با قران آل شده
واعظ در بحر فکر غوطه خورد و در جواب متامل بود سلطان گفت مرا در این مسئله
دو نکته بخاطر میرسد بر علما عرض کنم اگر پسند افتد انصاف دهند و الا اعراض کنم
یکی آنکه چون دین و ملت انبیای سابق در معرض تبدیل و تغییر و منسوخ شدنی بود
امضای احکام آن لازم نبود اما دین حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله و سلم
چون تغییر و تبدیل در آن راه نداد و تا روز قیامت برقرار است و هر که تابع این
دین است بر او لازم است که احکام آنرا از اولاد او اخذ کند باید در صلوات ذکر آل
بذکر او پیوسته باشد تا امت و متابعان او را معلوم شود که ایشان حافظ دین و ملت

در وجوب صلوات هنگام سماع نام خواجه کاینات

وحرمت و عزت ایشان را واجب دانند و از جمله فرائض شمارند دیگر آنکه چون دشمنان
آنجناب او را ابتر خواندند حقتعالی ابتریت را در دشمن آنجناب انداخت که کسی ایشان را نام
نبرد و ذکر نکند و نسل ایشان منقطع کرد و نام آل را با نام آنسرور مقرون ساخت تا
هیچکس نام آنجناب را بی ایشان ذکر نکند و نسل او یوما فیوما زیاده شود و نام او با
نام ایشان مقرون و متصل باو باشد و چون سلطان از تقریر جواب فارغ شد فضلای
مجلس زبان بتحسین او گشودند و چون صلوات از حقتعالی رحمت است و از غیر او طلب
رحمت و نزد بعضی معنی صلوات این است که بارخدایا تعظیم کن محمد و آل او علیهم السلام را در
دنیا باعلای دین و اظهار دعوت و ابقای شریعت و در آخرت بقبول شفاعت و زیادتی
ثواب و اظهار فضل ایشان بر اولین و آخرین گفته اند که این تشریف ابلغ است از
تشریف آدم بسجود ملئکه زیرا که این در تشهد واجب است و شیخ طوسی ره از ارکان
نماز شمرده و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که نماز کند و صلوات نفرستد
و عمدا ترک کند نماز او صحیح نیست اما در غیر نماز اختلاف است بعضی گویند در هر مجلسی یکبار
واجب و بعضی برآنند که در مدت عمر یکبار واجب است و مذهب صدوق آنست که هرگاه
نام آنحضرت مذکور شود صلوات فرستادن بر آنجناب واجب است و این اظهر است چه این
دلالت بر رفعت شان آنحضرت و شکر احسان او میکند و ما بآن ماموریم و اگر چنین
نباشد مثل ذکر بعضی از ما بعضی را خواهد شد و این منهی عنه است و حقتعالی
فرموده لا تجعلوا دعاء الرسول کدعاء بعضکم بعضا یعنی نگردانید خواندن رسول
صلی الله علیه و آله و سلم را چون خواندن بعضی از شما بعضی را مروی است که پرسیدند
یا رسول الله چگونه است قول حقتعالی که میفرماید ان الله و ملئکته یصلون علی
النبی معنی آن چیست حضرت فرمود که این از علم مکنون است یعنی پوشیده از خلایق و
اگر از من سؤال نمیکردید از آن خبر نمیدادم حقتعالی دو فرشته را بر من موکل کرده اند
و نام مرا ذکر نمیشود نزد بندهٔ مؤمن که بر من صلوات فرستد مگر اینکه دو فرشته
میگویند حقتعالی ترا بیامرزد پس حقتعالی و ملئکه در جواب آن دو ملک فرمایند
آمین و ذکر کرده نمیشود نام من نزد مسلمانی که صلوات بر من نفرستد الا آنکه آن دو ملک
گویند خدا تعالی نیامرزد ترا و خدا و ملئکه در جواب ایشان گویند آمین و نزد امامیه

در خلاف مخالفین در ذکر آل

آنست که بر هر یک از ائمه علیهم السلام بتنهائی صلوات میتوان فرستاد و صاحب کشاف و زمخشری
بجای گفته اند قیاس مقتضی آنست که بر هر یک از آحاد مسلمین صلوات توان داد لیکن
چون روافض با ائمه خود علیهم الصلوة والسلام نیز شایع میدانند ما منع میکنیم و در
اهل بیت و ائمه علیهم السلام نیز بجهة آنکه برفض متهم نگردیم مکروه میدانیم چنانچه
مصنف مدارک که حنفی است گفته آنکه بر دست راست کردن سنت است و چون
شعار رافضیان است ما در دست چپ میکنیم و بعضی گفته اند ما تجویز فاصله میان آل
صلوات الله وسلامه علیهم را دغما للشیعه کرده ایم و بعضی از علماء شافعیه گفته اند تسطیح
قبور سنت است لیکن چون شعار شیعه شده است ما تسنیم را اولی میدانیم و جمعی
گفته اند وضو ساختن از حوض افضل است از وضو ساختن در آب جاری برغم شیعه
و باین مطلب مربوط است قول حقتعالی الذین یؤذون المؤمنین والمؤمنات بغیر ما اکتسبوا
که در شان امیر المؤمنین علیه السلام نازل شده چه جماعتی از منافقان ایذا و تکذیب او
مینمودند و هرگاه کسی صلوات بر رسول صلی الله علیه و آله وسلم نفرستد ایذا آن
حضرت ایذاء خداست چون ایذاء آن بزرگوار ایذاء آن جناب باشد پس ایذاء او هم ایذاء
خدا باشد و این صفت دیگر بر اثبات پس او افضل باشد و از سفاتن منقول است که آیه
کریمه ان الذین یؤذون الله و رسوله لعنهم الله فی الدنیا والآخرة در شان امیر المؤمنین
علیه السلام نازل شده و مروی است که بعد از نزول این حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه و آله
وسلم یکبار موی عنبر بوی خود را گرفته فرمود یا علی من اذی شعرة منک فقد اذانی
ومن اذانی فقد اذی الله ومن اذی الله فعلیه لعنة الله یعنی یا علی هر که برنجاند
یکموی ترا بتحقیق که مرا رنجانیده و هر که مرا برنجاند خدا را رنجانیده و هر که خدا را
برنجاند بر او است لعنت الهی و از رحمت حق دور شود و مانند این حدیث بعینه در شان
حضرت فاطمه علیها السلام واقع شده و این دو آیه هر دو نص است بر افضلیت آنجناب مثل آیه ثانی
یاد کرد بعضی از کتب معتبره از شبلی حکایت کرده اند که وقتی با جمعی از مریدان بعزم حج رو
براه کرده بودند و در اثناء راه یکی از مریدان را اجل موعود رسید و شبلی متحیر
در انقلاب بیجان مینگریست و با خود فکر تجهیز و دفن او میکرد ناگاه دید که تمام
جسمش در یک چشم بهم زدن سیاه و تیره گشت و هنوز یکساعت نگذشته بود که آن سیاهی

در نتیجه صلوات هنگام نزع و عرصات

بیکبارگی مبدل گشت شبلی از آن حال تعجب نمود آن مرید را در خواب دید که حله از حله های
بهشت پوشیده و تاجی مکلل بجواهر بر سر نهاده و خاتمی نورانی در انگشت نموده و
بر نگین آن نوشته که هذا جزاء من صلی علی محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم شبلی
از او پرسید که مرا از سیاهی و سفیدی چه بود جواب داد که سیاهی تیرگی معصیت بود در موقع
روح از بدنم بتمامی بیرون نیامده بود که بدن من بشومی گناه سیاه شد ناگاه سید انبیا
صلی الله علیه و آله وسلم را دیدم که آمد و قدحی از آب در دست داشت و آن را بر روی
ریخت و بدن من مبارک سیاهی معاصی را از من شست و خلعت کرامت و خاتم سعادت
بمن بخشید من عرض کردم یا رسول الله بکدام عمل مستحق این کرامت شدم فرمود تو در
دنیا عادت داشتی که پیوسته بر من صلوات میفرستادی من باین سبب نظر عنایت از تو
دریغ نداشتم شبلی از خواب بیدار شد گفت دانستم که ظلمت گناه با لمعه صلوات بر آن
سرور تاب نیاورد و صاحب کتاب روضة الاحباب شیخ ابو الحسن بن یحیی آورده که هر که دو
نوبت صلوات بفرستد ایزد تعالی امر میکند ملکی را که کمتر از طرفة العین آن صلوات را
بروضه مقدس آنحضرت رساند و گوید یا رسول الله فلان بن فلان سلام میرساند
و صلوات میفرستد حضرت رسول از فرح و شادی فرماید که بر آن مصلی با عوض یک
صلوات ده صلوات و بگوی با آن امت من که اگر ده صلوات بر من فرستید بحق آن خدای
که مرا بید قدرت خود آفریده است که داخل بهشت نشوم تا آنکه هفتاد کس از قبیله
او را با خود داخل بهشت گردانم پس آن فرشته از سر روضه مطهره بر گردد و بسوی آن
مصلی و بعد از جانب خداوند ندا رسد که ای فرشته کجا بودی با آنکه خود دانا است
فرشته کیفیت را عرض کند فرماید حبیب من در عوض مصلی چه داد کیفیت را عرض کند
حکم از جانب خداوند شود که برو و بر بنده ما بگوی که یک صلوات میفرستادی ترا از آتش
جهنم آزاد میکردم حال که ده صلوات فرستادی بعد خطاب رسد که عظموا صلوات
عبدی تعظیم کنید صلوات بنده مرا و ضبط کنید او را بجهة روزی که احتیاج داشته باشد
و بعد خلق فرماید بعدد هر حرفی از آن صلوات ملکی را که سیصد و شصت سر
داشته باشد و در هر سری سیصد و شصت دهان و در هر دهانی سیصد و شصت زبان
و در هر زبانی سیصد و شصت لغت و در هر لغتی حمد و ثنای خدا را کند تا روز قیامت

در فایدهٔ صلوات هنگام مهمات

51 و ثواب آن را در نامهٔ عمل آن مصلی ثبت کنند تا روز قیامت و منقول است از واحدی
که وقتی عزیمت مکه نمودم و مردی مصاحب من شد در همهٔ اوقات صلوات میفرستاد
از نشستن و برخاستن و خوابیدن و بجمیع حالات مشغول صلوات بود گفتم از این
صلوات که میفرستی چه دیدی گفت من از صلوات خواندن بسی چیزها دیدم و نذر کرده‌ام
که بعد از هر فریضه هیچ ورد دیگر مشغول نکردم گفتم بگو آن چه بوده است و چه چیز
مشاهدهٔ تو شده است گفت سالی پیش از این در سفر حجاز بودم همراه پدرم شبی از شبها
در خواب دیدم که شخصی بمن فریاد زد که برخیز که پدرت از دنیا رفت و روی او سیاه شده
برخواستم و چراغ روشن کردم وقتی رفتم معاینه دیدم آنچه شنیده بودم بسیار
گریستم و گفتم اینچه افتضاح است فردا مردم بر سر من اجتماع آورند اندک گریستم که
خواب بود در خواب دیدم که چهار شخص عجیب غریب مهیب در بالای سر پدرم ایستادند
میخواستند که گرزهای آتشین برو بزنند که ناگاه شخصی خوش روی پیدا شد با جامهای
سبز بر بالای سر پدرم نشست و پرده از روی او برداشت و دست مبارک خود را بر روی او
کشید و بمن گفت غم مخور ما دوستان خود را ضایع نمیگذاریم و چون عزیمت باز گشتن
کرد در قدم او افتادم و عرض کردم فدای تو شوم با این طلعت زیبا و طراوت و لطافت
تو کیستی فرمود من پیغمبر آخر الزمانم گفتم یا رسول الله پدرم را چه حال بود که رو سیاه
شده بود فرمود که او در وقت از علمای فقها و صلحا میکرد و چون سخن حقی بوی میگفتند
دروغ بهم میکشید و عناد در دل میداشت نتیجهٔ نزاع علما و صلحا در دنیا سیاه روست
در دنیا و آخرت گفتم یا رسول الله این لطف و عنایت را سبب چیست فرمود بجهت آنکه
هر شب صد مرتبه صلوات میفرستاد و چون این واقعه اتفاق افتاد آمدم او را از خجالت و شرمساری
بیرون آوردم و فردای قیامت او را شفاعت میکنم چون این کرامت را از صلوات دیدم
نذر کردم که هرگز صلوات را ترک نکنم حکایت کرده‌اند که زنی نزد حسن بصری آمد که
گریه کرد و گفت دختری داشتم فوت شده و مدتیست که او را در خواب ندیده‌ام حسن گفت
امشب چهار رکعت نماز ادا کن و در هر رکعت یکبار فاتحه و آیة الکرسی بخوان و بعد از
نماز خفتن بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم صلوات بفرست تا بخواب روی آن ضعیفه
چنان کرد دختر را در خواب بدترین عذابی با غلها و زنجیرها در دست و پای او دید

رهیدن ظالم از عقاب ببرکت صلوات

بیدار شده با چشم گریان نزد حسن آمد و قصه را گفت حسن گفت صلوات بر رسول خدا ص 52
بفرست و بثواب آن صدقه بمستحقان بده که خداوند تعالی گناه او را عفو کند آن زن رفت
و حسن در خواب آن دختر را دید که در روضهٔ رضوان بر تختی نشسته و تاجی از زر بر سر
دارد بحسن گفت مرا میشناسی گفت نه دختر گفت من دختر آن زنم که او را دلالت کردی
بر صدقه و صلوات حسن گفت مادرت بخلاف این حالات را نقل میکرد دختر گفت مادرم
راست گفت ولیکن در روزی یکی از مسلمانان بر این مقبره میگذشت یکبار صلوات فرستاد
و ما چندین هزار کس بودیم حق سبحانه و تعالی ما را آزاد کرد از برکت صلوات همه ما
آسوده شدیم و از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که فرمودند که در شب معراج
فرشته دیدم که پر و بالش سوخته بود چون مرا دید بنالید و گفت یا رسول الله تو رحمة
للعالمین هستی بفریاد من برس دل من بر آن فرشته بسوخت از جبرئیل احوال او را پرسیدم
عرض کرد یا رسول الله این فرشته ایست که خداوند امر کرده او را که فلان شهر را خراب کن
چون از آن که رفت که خراب کند دید که طفلی در بالای سینهٔ مادر شیر میخورد با هلاک
آن شهر رحم کرد و تأخیر در هلاکت ایشان انداخت تا آن کودک از شیر خوردن فارغ
شد همین قدر که اهمال کرد خدای تعالی پر او را بسوخت و از طیران باز ماند فرمودند که گو
شفاعت کنم قبول میکنند عرض کرد یا حبیب الله امشب هر چه مطلبی تو خواهند داد
ندا آمد که ای حبیب من شفاعت ترا قبول کردم در بارهٔ او ولیکن بگوی که بر تو و بر آل
تو ده مرتبه صلوات بفرستد چون صلوات فرستاد خداوند بال و پر او کرامت فرمود
ببرکت صلوات و آن ملک در جمیع آسمانها پرواز میکرد و فریاد میکرد که من آزاد کردهٔ
محمدم صلوات الله و سلامه علیه و خداوند ببرکت صلوات شفقت و مرحمت بمن فرمود
و منقولست که چون آن سرور را بمعراج بردند حضرت ملکی را دیدند که چندین هزار دست
داشت و در هر دستی چندین هزار انگشت و در هر انگشتی چندین هزار ناخن و چندین
هزار پا داشت و در هر پایی چندین هزار انگشت داشت و در هر انگشتی چندین هزار ناخن
و چندین هزار سر داشت و در هر سری چندین هزار چشم داشت و چندین هزار گوش حضرت
از دیدن ملک متحیر شدند فرمودند ای ملک بچه امر مشغولی از احکام خداوندی
عرض کرد که حساب تمام اعداد اشجار و امطار و رمال و آنچه بوجود آمده است با منست

در اینکه ثواب صلوات را بجز خداوند کسی نمیداند

حضرت فرمودند که در عالم چیزی هست که حساب آن را ندانی عرض کرد بلی فرمودند چیست عرض
کرد ثواب صلوات فرستادن بر تو که خداوند ثواب و عطا میفرماید که از عهده آن
برنمیاید احدی از مخلوقات و در بعضی از کتب معتبره از سید انبیا صلی الله علیه و آله و سلم
روایت کرده که چون در شب معراج بآسمان چهارم رسید فرشته دید که بلوحی نظر میکند و نشانها
روا از دیده اش میریزد و برای آنحضرت تعظیم نکرد جبرئیل بال خود را بر او زد و آن ملک آمد
و دو کف آنجناب را بوسید و عرض کرد مرا معذور دار که چندان نور از این لوح بالا میرفت که من
ترا ندیدم آنحضرت فرمود در این لوح چه نوشته است گفت نوشته است لا اله الا الله محمد
رسول الله علی ولی الله پس آن ملک گفت که من دو رکعت نماز دارم که در بیست هزار سال بجا
آورده ام بامر حق تعالی پنج هزار سال در قیام بوده ام و پنج هزار سال در رکوع و پنج
هزار سال در سجود و پنج هزار سال در تشهد و ثواب آن را بتو میدهم که تقصیر مرا عفو فرمائی
آنحضرت فرمود که من بطاعت تو احتیاج ندارم گفت بامت تو میبخشم آنحضرت فرمود که امتان
من اینست که امت من نیز بآن حاجت ندارند بعزت خدا که هر یک از گناهکاران ایشان
که یک مرتبه بر من صلوات بفرستند ثواب او از این بیست هزار سال طاعت تو بیشتر است و از کتاب
مصابیح القلوب ثابت است که آنسرور در شب معراج فرشته دید که چندین هزار دست داشت
و در هر دستی چندین هزار انگشت بود و بآن انگشتان حساب میکرد از جبرئیل پرسید که این
چه فرشته است جواب داد که این ملکی است موکل بر قطرات باران که حساب از آنگاه میبود
آنحضرت از آن ملک پرسید که حساب قطرات باران را میدانی عرض کرد بلی فرمود چگونه حساب میکنی
گفت از آن روزی که حق تعالی مرا آفریده و از ابر باران باریده و چند قطره بر صحراها و چند قطره
بر کوهها و از چند قطره گیاه روئیده و چند قطره در شوره زارها ضایع گردیده و
کدام قطره از ابر زودتر جدا شده و کدام قطره زودتر بزمین رسیده و کدام قطره دو
بیکدیگر متصل شده اند آنحضرت فرمود که هیچ حسابی هست که تو از عهده آن بیرون نتوانی
آمد گفت بلی چون بنده مؤمنی با اخلاص بر حضرت شما صلوات بفرستد ثوابی که از برای او
عده کرامت میشود من حساب آن را نمیتوانم داشت و چون بر یازده عدد میرسد من و همه محاسبان
آسمانها و زمین از عهده حساب آن عاجز میشویم و بجز حضرت سریع الحساب حساب آن از کسی نمیآید
وارد شده که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در نخلستان نشسته بود و حضرت

غنی شدن جوان بلخی ببرکت صلوات

امیر المؤمنین علیه الصلوة والسلام در خدمت آنسرور بود ناگاه مگس عسلی نزد آنحضرت
آمد و بر گرد آنحضرت میگردید و آوازی میکرد آنجناب با امیر المؤمنین علیه الصلوة والسلام
فرمود که این مگس میخواهد که ما را ضیافت کند میگوید که قدری عسل در فلان موضع گذاشته ام
امیر المؤمنین علیه السلام را بفرست که از آنجا بیاورد پس امیر المؤمنین علیه السلام رفت و آن عسل را
بخدمت آنسرور آورد و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از آن مگس پرسید که خوراک
شما شکوفه تلخ است بچه سبب در درون شما شیرین میگردد آن مگس عرض کرد که این ببرکت
شما است چونکه هرگاه قدری از شکوفه در درون ما در میاید فی الحال الهام الهی بما میشود
نام مبارک شما صلوات میفرستیم و ببرکت صلوات شکوفه تلخ در درون ما شیرین میشود
و حکایت کرده اند که مردی از اکابر بلخ وفات نمود و دو پسر داشت و از جمله میراث او سه تار
از موی مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود چون آن دو برادر خواستند که میراث را
تقسیم نمایند هر یک یک موی را برداشتند برادر بزرگ گفت که این موی دیگر را دو نیم کنیم
و هر یک نصفی از آن برمیداریم برادر کوچک گفت که قطع کردن موی مبارک آنسرور را
ادب دور است برادر بزرگ گفت که چون تو بقطع آن راضی نمیشوی آن را تو بجا و بازای
آن مقداری از مال برای من بگذار برادر کوچک گفت که من هر سه تار موی را برمیدارم
و تمام میراث را بتو میگذارم بزرگ راضی شد موها را برادر کوچک داد و ترکه را متصرف
شد آن جوان با سعادت موها را در حقه پاکیزه نهاده در بغل گذاشت و پیوسته آنها
بیرون میاورد و میبوسید و بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم صلوات میفرستاد و زمانی
نشد که بزرگ تهی دست شد و کوچک صاحب مال و منال دنیا شد و چون وفات نمود یکی
از اولیای بلخ سید انبیا صلی الله علیه و آله و سلم را در خواب دید که با و فرمودند که
بمردمان بگو که هر کرا حاجتی باشد بسر قبر فلان رفته دعا کند تا حاجتش بر آورده
شود آن شخص عرض کرد که یا رسول الله سبب کرامت چیست فرمود که در تعظیم موهای من
مبالغه نمود و بسیار بر من صلوات میفرستاد لهذا در زمان حیات بخوشی گذرانید و بعد از ممات
قبر او محل اجابت دعوات گردانید و نوشته اند که بعد شهرت چنان گرفت که هیچ سواره
یارای رفتن نبود مگر آنکه پیاده میشد و بسر قبر میرفت و حاجتش بر آورده مراجعت نموده
از برکت صلوات بر آنسرور و از حضرت صادق علیه الصلوة والسلام منقول است که فرمود

در ثمرهٔ صلوات هنگام ممات

که صلوات فرستد بر رسول خدا صلی الله علیه و آله در وقت موت در حال احتضار در وقتی ٥٠
که دستش بهیچ جا نرسد و یاوری و معینی نداشته باشد نور پاک حضرت رسالت مآب صلی الله علیه
و آله و سلم در بالین او حاضر شود لب مبارک بر لب او نهد و لبش را ببوسد و جان عالی بجهت
او خواهد شد مثل کسیکه در بیابان بسیار گرم و تشنگی یک جام پر از آب باو دهند که
از عسل شیرین‌تر و از یخ سردتر باشد و بعد از آنکه او را بقبر گذارند و نکیرین بر او داخل
شوند چنان عطری از قبر او میشنوند و بیکدیگر میگویند که بوی عنبری که میشنوم
بوی پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله است بر گردیم و از حضرت رسالت پناه صلی
الله علیه و آله ماثور است که فرمود که از حضرت روح الامین شنیدم که در پشت کوه
قاف دریائیست و در آن دریا ماهیانند که بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
صلوات میفرستند و عبادت آنها از اینست و نیز روایت کرده که اگر ماهی از ماهیان
دریا بر آنحضرت و اهل بیتش و صلوات الله علیهم صلوات فرستد در شبکهٔ صیاد هرگز
نخواهد افتاد و حضرت صادق علیه السلام فرمودند کسیکه بگوید یا رب صل علی محمد و آل محمد
صد مرتبه بر آورده میشود برای او صد حاجت سی در دنیا و هفتاد
در آخرت و از کتاب ریاض الاحادیث که از کتب علماست روایت کرده اند که رسول خدا صلی الله
علیه و آله و سلم فرمودند که در بهشت درختیست که آنرا درخت محبوبه گویند و میوهٔ
آن درخت از انار کوچکتر و از سیب بزرگتر و از شیر سفیدتر و از عسل شیرین‌تر و
از مسکه نرم‌تر است و از آن میوه نمیخورد مگر کسیکه هر روز مداومت کند بگفتن
اللهم صل علی محمد و آل محمد و سلم و از کتاب روضة العلماء که آن نیز از کتب علماست
روایت کرده اند که هر بنده که یکبار بر آنحضرت صلوات بفرستد حقتعالی فرشته را
بفرستد که زودتر از چشم بر هم زدن آن صلوات را بروضهٔ مطهرهٔ آنحضرت رساند
در پیش روضه بایستد و بگوید یا رسول الله فلان بن فلان یا فلانه بنت فلان صلوات
فرستاد آنحضرت فرماید که درود من باو برسان و بگو که اگر بجای این ده درود من یکی
میبود ترا به بهشت میرسانید علمی میبود مانند ستاره و وسطی و شفاعت من ترا میرسید
اکنون که ده درود است ببین مرتبهٔ تو چه خواهد بود پس همان ملک بسوی آسمان بالا
میرود و در نزدیک عرش میایستد و میگوید خداوندا فلان یا فلانه بر حبیب تو یکبار

در ثواب صلوات بر حضرت سید الشهدا سلام الله علیه

صلوات فرستاد خطاب رسد که ده درود از من باو برسان و بگو که اگر از این ده یکی بودی هرگز ٥٩
آتش دوزخ بتو نمیرسید و اکنون که ده است ببین که کرامت تو چه خواهد بود پس
حقتعالی با آن ملک فرماید که ذخیره کن این صلوات را در علیین برای بندهٔ من و نیز
از یکی از اخیار امت حکایت کرده اند که گفت من بر خود لازم کرده بودم که هر شب
پیش از آنکه بخواب روم عدد معینی بر آنحضرت صلوات فرستم و شبی با جمعی از اهالی خود
در غرفه بودم و بعد از ادای صلوات بر نهج عادت بخواب رفتم در خواب دیدم که آنحضرت
داخل غرفهٔ من شد و از نور جمالش تمام در و دیوار آن غرفه روشن شد و بمن التفات
فرموده فرمود که کجا است آن دهن که بر من صلوات میفرستد تا من از او بوسم من شرم
کردم که دهن خود را پیش برم و رخسارهٔ خود را پیش بردم و آنحضرت رخسارهٔ
مرا بوسید و من از شدت فرح و شادی بیدار شدم و هر که با من در آن غرفه بود بیدار شد
و غرفه از بوی خوش آنحضرت معطر بود که گویا از مشک اذفر مملو گشته بود و تا هشت
روز آن بو از صورت من میآمد چنانچه همه کس از من میشنیدند و در جامع الاخبار از آن
سرور روایت کرده که هر که یک مرتبه بر من صلوات فرستد دو ملکی که حافظ او
باشند تا سه روز هیچ گناه بر او ننویسند و در کتاب ثواب الاعمال
از حضرت ولایت مآب صلوات الله و سلامه علیه روایت کرده که صلوات فرستادن بر رسول
خدا صلی الله علیه و آله در محو کردن گناهان شدیدتر است از آب آتش را و سلام کردن
بر آنحضرت افضل است از بنده آزاد کردن در راه خدا و دوستی آنحضرت بهتر است از شهید
شدن در راه خدا یا از شمشیر زدن در راه خدا و در انوار روایت کرده که روز قیامت ٢ نعمانیه
مردی را حسنات و سیئات را موازنه میکنند پس سیئاتش زیاده میاید پس ملائکه
میخواهند او را بسوی آتش ببرند پس خداوند تعالی میفرماید که او را نگاه بدارید که
از برای او در نزد من عملی هست که شما نمیدانید و هو انه اذا کان شرب الماء صلی علی
الحسین بن علی علیهما السلام و لعن ظالمیه پس نهاده میشود آن در کفهٔ حسناتش پس زیاده میاید بر
آن گناهان پس خداوند میفرماید که او را ببهشت برند و در مجمع البحرین روایت کرده
که ان النبی صلی الله علیه و آله و سلم جلس لیلا یحدث اصحابه فی المسجد فقال یا قوم اذا ذکرتم الانبیاء
الاولین فصلوا علی ثم صلوا علیهم و اذا ذکرتم ابی ابرهیم فصلوا علیه ثم صلوا علی قالوا

یا رسول الله بما نال ابرهیم ذلک قال اعلموا ان لیلة عرج بی الی السماء فرهبت السما الثالثة
نصب لی منبر من نور فجلست علی راس المنبر و جلس ابرهیم تحتی بدرجة و جلس جمیع الانبیاء
الاولین حول المنبر فاذا علی علیه السلام قد اقبل و هو راکب ناقة من نور و وجهه کالقمر و اصحابه
حوله کالنجوم فقال ابرهیم یا محمد هذا ای نبی معظم او ای ملک مقرب قلت لا نبی معظم
و لا ملک مقرب بل هذا اخی و ابن عمی و صهری و وارث علمی علی بن ابی طالب علیه السلام قال و ما هؤلاء
الذین حوله کالنجوم قلت شیعته فقال ابرهیم اللهم اجعلنی من شیعة علی بن ابی طالب علیه السلام فاتی
جبرئیل بهذه الایة و ان من شیعته لابرهیم **قد نیب** شیخ طوسی قدس الله سره در کتاب
غیبت خود روایت کرده از حسین بن محمد بن عامر اشعری گفت خبر داد مرا یعقوب بن یوسف
ضراب غسانی زمانی که از اصفهان برگشته بود گفت حج کردم در سنه دویست و هشتاد و دو
و بودم با قومی از مخالفین از اهل بلد خود پس چون وارد مکه شدیم یکی از ایشان
پیش رفت و خانه برای ما کرایه کرد در کوچه میان سوق اللیل و آن خانه خدیجه علیها السلام
بود که آنرا خانه رضا علیه السلام میگفتند و در آنجا پیرزن گندم گونی بود پس سؤال کردم
از او چون دانستم که خانه خانه حضرت رضا علیه السلام است که تو چه نسبت داری با صاحب
اینخانه و چرا اینرا خانه رضا علیه السلام میگویند گفت من از موالیان ایشانم و اینخانه
علی بن موسی علیهما السلام است و مرا در اینجا جای داده حسن بن علی علیهما السلام پس بدرستیکه
من از خدمتکاران او بودم پس چون اینرا از او شنیدم با و انس گرفتم و امر را پنهان
کردم از رفقای مخالفین خود نیز هرگاه از طواف در شب بر میگشتیم با آن جماعت در رواق خانه میخوابیدم و در می بستیم و در پشت در سنگ بزرگی را میگذاشتیم
که او را میغلطانیدیم در پشت او نیز مکرر در شبها روشنائی چراغ میدیدم در رواقی
که مادر آن بودیم شبیه بروشنائی مشعل و در را میدیدیم باز شده و احدی از اهل
خانه را نمیدیدیم که او را باز کند و میدیدیم مرد میانه گندم گونی که میل بزردی
کند لاغر رو نباشد کم گوشت که در صورتش آثار سجده بود و بر بدنش دو پیراهن بود و ملک
ازار نازکی که عمر خود را بان پوشانده و در پایش نعل بود پس بالا میرفت بان غرفه
که در اینجا پیرزن منزل داشت و آن پیرزن میگفت بما که مرا در غرفه دختری است نگذارید
احدی باینجا بالا بیاید و من میدیدم آن روشنائی را که در رواق را روشن میکرد

بر پلکانها دیدم آنوقت که آمد بان غرفه بالا میرفت آنگاه آن روشنائی را در غرفه
میدیدم بدون اینکه چراغی بعینه ببینم و آن اشخاص که با من بودند همه میدیدند
آنچه را که من میدیدیم پس گمان میکردند که آمد و رفت میکند نزد دختر آن پیرزن
و اینکه او را متعه کرده پس میگفتند این علویین جایز میدانند متعه را و این حرام است
و حلال نیست بنا بر اعتقادی که داشتند و میدیدیم که او داخل میشود و بیرون
میرود و میاید نزد زن و حال آنکه آن سنگ بهمان حالت که گذاشته بودیم باقی است و ما
در را می بستیم بجهة خوف بر متاع خود و نمیدیدیم کسی او را باز کند و کسی او را
بر بندد و آن مرد داخل میشود و بیرون میرود و آن سنگ در پشت در هست تا وقتیکه
ما از در دور کنیم آنگاه که خواستیم بیرون رویم چون این اسباب را دیدم در دلم اثر کرفت
و در قلبم شور شی افتاد پس با آن پیرزن ملاطفت کردم و میخواستم که واقف شوم
بر خبر آن مرد پس با و گفتم ای فلانه دوست دارم که از تو سؤال کنم و باید بگوی سخنی گویم
بدون حضور یکی از ما و من قادر نبستم بر آن و من دوست دارم که هرگاه تو مرا دیدی تنها
در خانه فرود آئی نزد من که سؤال کنم از تو از امری پس در جواب من بسرعت گفت
من میخواهم که در نهانی بتو چیزی گویم برای من میسر نمیشود بجهة آنکسانی که
با تو اند گفتم چه میخواستی بگوئی گفت میگویم بتو و اسم احدی را نبرد که مجالست مکن
یاد رفقا و شرکای خود و با اینها مخاصمه و مجادله مکن زیرا که ایشان دشمنان تواند
و مدارا کن با ایشان پس با و گفتم کی میگوید گفت من میگویم پس نتوانستم جسارت
کنم و دوباره از او سؤال کنم بجهة هیبتی که از او در دلم افتاد پس گفتم کدام اصحاب
مرا قصد کردی و گمان کرده بودم که او قصد کرده رفقای مرا که با من حج کرده
بودند گفت شریکهای تو که در بلد تو اند و در خانه با تو اند و میان من و اینها دادستد
و مشقتی رسیده بود در خصوص دینی پس او من شکایت کرده اند و من فرار کردم و مختفی
شدم با ین سبب پس فهمیدم که او اراده نموده آن جماعت را پس گفتم تو چه نسبت داری
بجناب رضا علیه السلام پس گفت من خادمه بودم از برای حسن بن علی علیهما السلام پس چون
یقین کردم این را گفتم سؤال میکنم او را از غایب صلوات الله علیه پس گفتم با و ترا
بخدا قسم میدهم او را بچشم دیدی پس گفت ای برادر من او را بچشم ندیدم زیرا که بیرون

٥٩ املم من و خواهرم حامله بود و بشارت داد مرا حسن بن علی علیهما السلام که من اورا
خواهم دید و آخر عمرم و فرمود بمن که خواهی بود برای او مثل آنکه هستی برای من
و من امروز چند وقت است که در مصر و جز این نیست که او دو شد الان بکتابت و
خرجی که روانه کرد آنرا برای من بدست مردی از اهل خراسان که نمیتواند عربی سخن
گوید و آن سی اشرفی است و امر کرده مرا که حج کنم امسال را پس بیرون آمدم بشوق آنکه او را
به‌بینم و آنکه گفت پس در دلم افتاد که اینمردیکه منتظر همان انجناب باشد پس گرفتم
ده درهم را که در آن شش درهم رضویه بود از سکه رضا علیه السلام که از آنها پنهان
کرده بودم که بیندازم آنها را در مقام ابرهیم علیه السلام و من این کار را نذر کرده
بودم و قصد نموده بودم پس آنها را باو دادم و در دل
خود گفتم که اینها را بدهم بقومی از فرزندان فاطمه علیها السلام بهتر است از آنکه بیندازم
آنها را در مقام و ثوابش بزرگتر است پس باو گفتم بده این درهم را بکسیکه مستحق
او است از فرزندان فاطمه علیها السلام و در نیتم چنین بود که آنکه من دیدم همان
انجناب است و اینکه او این دراهم را باو میدهد پس دراهم را گرفت و بالا رفت
و ساعتی نماند آنگاه فرود آمد و گفت میگوید بتو ما را حقی نیست در آنها مگر
بگذار آنها را در موضعی که قصد کردی لکن این رضویه یکیه بدلش را از ما بیند
آنرا در موضعیکه نیت کردی پس چنین کردم و در نفس خود گفتم آنچه مأمور
شدم از جانب اینمرد است یعنی حجت علیه السلام و با من نسخه توقیعی بود که بیرون آمده بود
برای قاسم بن علاء در آذربایجان پس گفتم باو آیا عرض میکنی این نسخه را بر آنکسانی
که دیده باشند توقیعات غائب علیه السلام پس گفت بمن ده زیرا که من میشناسم از آنکسی
پس نسخه را باو نشان دادم و گمان کردم که آنمرد میداند بخواند پس گفت مرا ممکن
نیست که بخوانم در اینجا پس بغرفه بالا رفت آنگاه فرود آورد آنرا و گفت صحیح است
و در آن توقیع بود که بشارت میدهم شما را به بشارتیکه بشارت دادم بآن او و
غیر او را آنگاه گفت میگوید بتو هرگاه صلوات میفرستی بر پیغمبر خود چگونه صلوات
میفرستی براو گفتم میگویم اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِکْ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ
مُحَمَّدٍ کَاَفْضَلِ مَا صَلَّیْتَ وَبَارَکْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلیٰ اِبْرٰهِیمَ وَآلِ اِبْرٰهِیمَ اِنَّکَ حَمِیدٌ مَجِیدٌ

٦٠ پس گفت نه هرگاه صلوات میفرستی پس صلوات بفرست بر همه‌شان از ایشان و نام
هریک را ببر پس گفتم بلی پس چون روز دیگر شد فرود آمد و با او دفتر کوچکی بود
پس گفت میگوید بتو هرگاه صلوات میفرستی بر پیغمبر صلی الله علیه و آله پس
صلوات بفرست براو و بر اوصیای او بر این نسخه پس آنرا گرفتم و عمل میکردم بآن
و میدیدیم چند شب که از غرفه فرود می‌آید روشنائی چراغ هست پس من در را
باز میکردم و بر اثر روشنائی میرفتم و روشنائی را میدیدم و کسی را نمیدید
تا آنکه داخل مسجد میشد و میدیدم جماعتی از مردم را از بلاد متفرقه که میآمدند
در اینخانه پس بعضی از ایشان بآن عجوزه رقعه‌هائی میداد که با او بود و میدیدم
که آن پیره‌زن نیز با ایشان رقعه میداد و آنها با او سخن میگفتند و او با آنها سخن
میگفت و من نمیفهمیدم کلام ایشان را و دیدم جماعتی از ایشان را در راه برگشتن
تا داخل بغداد شدیم نسخه دفتر بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ سَیِّدِ الْمُرْسَلِینَ وَخَاتَمِ النَّبِیِّینَ وَحُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِینَ الْمُنْتَجَبِ
فِی الْمِیثَاقِ الْمُصْطَفیٰ فِی الظِّلَالِ الْمُطَهَّرِ مِنْ کُلِّ آفَةٍ الْبَرِیءِ مِنْ کُلِّ
عَیْبٍ الْمُؤَمَّلِ لِلنَّجَاةِ الْمُرْتَجیٰ لِلشَّفَاعَةِ الْمُفَوَّضِ اِلَیْهِ دِینُ اللّٰهِ اَللّٰهُمَّ شَرِّفْ
بُنْیَانَهُ وَعَظِّمْ بُرْهَانَهُ وَاَفْلِجْ حُجَّتَهُ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ وَاَضِئْ نُورَهُ وَبَیِّضْ وَجْهَهُ
وَاَعْطِهِ الْفَضْلَ وَالْفَضِیلَةَ وَالْمَنْزِلَةَ وَالْوَسِیلَةَ وَالدَّرَجَةَ وَالْوَسِیلَةَ الرَّفِیعَةَ
وَابْعَثْهُ مَقَامًا مَحْمُودًا یَغْبِطُهُ بِهِ الْاَوَّلُونَ وَالْآخِرُونَ وَصَلِّ عَلیٰ اَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ
وَوَارِثِ الْمُرْسَلِینَ وَقَائِدِ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِینَ وَسَیِّدِ الْوَصِیِّینَ وَصَلِّ عَلَی الْحَسَنِ بْنِ
عَلِیٍّ اِمَامِ الْمُؤْمِنِینَ وَوَارِثِ الْمُرْسَلِینَ وَحُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِینَ وَصَلِّ عَلَی الْحُسَیْنِ بْنِ
عَلِیٍّ اِمَامِ الْمُؤْمِنِینَ وَوَارِثِ الْمُرْسَلِینَ وَحُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِینَ وَصَلِّ
عَلیٰ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ اِمَامِ الْمُؤْمِنِینَ وَوَارِثِ الْمُرْسَلِینَ وَحُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِینَ
وَصَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ اِمَامِ الْمُؤْمِنِینَ وَوَارِثِ الْمُرْسَلِینَ وَحُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِینَ
وَصَلِّ عَلیٰ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ اِمَامِ الْمُؤْمِنِینَ وَوَارِثِ الْمُرْسَلِینَ وَحُجَّةِ رَبِّ
الْعَالَمِینَ وَصَلِّ عَلیٰ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ اِمَامِ الْمُؤْمِنِینَ وَوَارِثِ الْمُرْسَلِینَ وَ
حُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِینَ وَصَلِّ عَلیٰ عَلِیِّ بْنِ مُوسیٰ اِمَامِ الْمُؤْمِنِینَ وَوَارِثِ الْمُرْسَلِینَ

وحجة رب العالمین وصل علی محمد بن علی امام المؤمنین ووارث المرسلین
وحجة رب العالمین وصل علی علی بن محمد امام المؤمنین ووارث المرسلین
وحجة رب العالمین وصل علی الحسن بن علی امام المؤمنین ووارث المرسلین
وحجة رب العالمین وصل علی الخلف الصالح الهادی المهدی امام الهدی امام
المؤمنین ووارث المرسلین وحجة رب العالمین اللهم صل علی محمد وآل
محمد واهل بیته الائمة الهادین العلماء الصادقین الابرار المتقین
دعائم دینک وارکان توحیدک وتراجمة وحیک وحججک علی خلقک وخلفائک
فی ارضک الذین اخترتهم لنفسک واصطفیتهم علی عبادک وارتضیتهم
لدینک واختصصتهم بمعرفتک وجللتهم بکرامتک وغشیتهم برحمتک
وربیتهم بنعمتک وغذیتهم بحکمتک والبستهم نورک ورفعتهم فی ملکوتک
وحففتهم بملائکتک وشرفتهم بنبیک صلواتک علیه وآله اللهم صل علی
محمد وعلیهم صلوة کثیرة دائمة طیبة لا یحیط بها الا انت ولا یسعها الا
علمک ولا یحصیها احد غیرک اللهم وصل علی ولیک المحیی سنتک القائم
بامرک الداعی الیک الدلیل علیک وحجتک علی خلقک وخلیفتک فی ارضک
وشاهدک علی عبادک اللهم اعز نصره ومد فی عمره وزین الارض بطول
بقائه اللهم اکفه بغی الحاسدین واعذه من شر الکائدین وازجر عنه
ارادة الظالمین وخلصه من ایدی الجبارین اللهم اعطه فی نفسه وذریته و
شیعته ورعیته وخاصته وعامته وعدوه وجمیع اهل الدنیا ما تقر به عینه
وتسر به نفسه وبلغه افضل ما امله فی الدنیا والآخرة انک علی کل شیء
قدیر اللهم جدد به ما محی من دینک واحی به ما بدل من کتابک واظهر به
ما غیر من حکمک حتی یعود دینک به وعلی یدیه غضاً جدیداً خالصاً مخلصاً
لا شک فیه ولا شبهة معه ولا باطل عنده ولا بدعة لدیه اللهم نور بنوره کل
ظلمة وهد برکنه کل بدعة واهدم بعزته کل ضلالة واقصم به کل جبار
واخمد بسیفه کل نار واهلک بعدله کل جبار واجر حکمه علی کل حکم
واذل بسلطانه کل سلطان اللهم اذل کل من ناواه واهلک کل من عاداه

وامکر بمن کاده واستاصل من جحد حقه واستهان بامره وسعی فی
اطفاء نوره واراد اخماد ذکره اللهم صل علی محمد المصطفی وعلی
المرتضی وفاطمة الزهراء والحسن الرضا والحسین المصفا وجمیع الاوصیاء مصابیح
الدجی واعلام الهدی ومنار التقی والعروة الوثقی والحبل المتین والصراط المستقیم
وصل علی ولیک وولاة عهدک والائمة من ولده ومد فی اعمارهم وزد فی
آجالهم وبلغهم اقصی آمالهم دیناً ودنیا وآخرة انک علی کل شیء قدیر

خل افضل اعمالهم

لمعهٔ دوم در بیان کلمهٔ بسم الله الرحمن الرحیم و در آن چند غره است
غرهٔ اول در مطالب متعلقه بان از نحو و لغت و بیان بدانکه بسم جار و مجرور است
و هر جار و مجرور متعلق است بفعل یا شبه فعل زیرا که حروف جاره موضوع است از برای
افضاء معنی افعال باسماء و اینها ناچار باشد از متعلقی پس بسم از متعلقی چاره نباشد
و از ابتدا است و تقدیر این است که بسم الله ابتدئ و تواند که تقدیر این باشد که ابتدئ متبرکا
او متیمنا بسم الله یعنی بنام خدا آغاز کار و سخن میکنم در حالتیکه تیمن و تبرک جوینده ام
بدان و بعضی گویند که متعلق آن فعلیست که مشتق است از مصدری که از فعل مشروع فیه
مستفاد میشود و اگر مشروع فیه قرائت باشد اقرأ است و اگر کتابت باشد اکتب و اگر ذبح است
اذبح و اگر اکل است آکل و هکذا و تأخیر متعلق آن بجهت افادهٔ حصر است و رد اهل شرک
که بنام الهه خود ابتدا میکردند و میگفتند بسم اللات و بسم العزی پس بر موحد واجب
کرد و ابتداء امور قصد یعنی اختصاص کند باسم مبارک حقتعالی و بر هیچی بان قایل شود
که مفید اختصاص باشد و این بتأخیر فعل میشود و تقدیم بسم مانند ایاک نعبد و ایاک
نستعین و از این جهت نوح علیه السلام هنگام نشستن در کشتی فرمود بسم الله مجریها و مرسیها
و نگفت مجریها و مرسیها بسم الله تا مفید اختصاص باشد و نیز تقدیم اسم حق سبحانه و
تعالی دخل است در تعظیم و اوفق است بوجود زیرا که وجود او مقدم است بر جمیع
موجودات و دیگر آنکه تا در قرائت متقدم باشد چه آن الیق است از حیثیت
آنکه فعل تمام نمیشود در شروع و معتد به نمیشمرند مگر معتد باشد بنام سامی او
سبحانه لقوله صلی الله علیه وآله کل امر ذی بال لم یبدأ فیه باسم الله فهو ابتر پس معنی
مراد از بسم الله این است که بنام معبود بحق ابتدا میکنم نه بنام معبود باطل و عدم تأخیر فعل

در اشتقاق لفظ اسم

دراقرا باسم ربك بجهة اینست که اینجا تقدیم فعل اوقع واهم است زیرا که ان اول سوره ایست
که نازل شده پس امر بقرائت اهم واتم باشد و باء از برای الصاق است یا از برای استعانت
مانند مررت بزید و کتبت بالقلم یعنی ابتدای کلام من ملصق است بنام خداوند سبحانه
و یا باستعانت نام او آغاز کلام میکنم و اینکه خود حقتعالی اول قرآن را مصدر و مبدا
فرموده باعتبار مقولیت است بر السنهٔ عباد چنانکه کسی شعری را بر لسان غیر خود خواند
والحمد لله رب العالمین تا آخر بلکه اکثر قرآن براین نهج واقع شده و مقصود از ان تعلیم عباد
است که بچه کیفیت در ابتدای کلام تبرک و استعانت جویند بنام او و بچه وجه تحمید
و تعظیم و تمجید او نمایند و حرکت باء حرف جر با آنکه از حروف مبنیه است و اصل در بنا سکون
است بجهت تعذر ابتدا بساکن است قال في الکشاف فان قلت من حق حروف المعاني التي
جاءت على حرف واحد ان تبنى على الفتحة التي هي اخت السكون نحو كاف التشبيه و لام الابتداء
واو العطف و فائه و غير ذلك فما بال لام الاضافة و بائها بنيتا على الكسر قلت اما اللام فللفصل
بينها و بين لام الابتداء و اما الباء فلكونها لازمة للحرفية والجر و نحوه ما في انوار
التنزيل للبیضاوی و حذف همزه در اسم بحسب لفظ بجهة آنست که همزهٔ وصل چون متصل
بما قبل میشود ساقط میگردد و بحسب خط بجهت کثرت استعمال است و حذف نشد از
اقرأ باسم ربك از جهت قلت استعمال است و اسم نزد بصریین از اسماء محذوفة الاعجاز است
و اصل آن از سمو است بمعنی علو مثل ید و دم که در اصل یدی و دمو بوده اند حرف اخیر
از آن حذف کرده اند و آنگاه نقل حرکت سین کرده اند بما بعد خود تا وقف بر آن صحیح باشد
و از جهت تعذر ابتدا بساکن همزهٔ وصل مکسور در اول آن در آورده اند و چون نام او
رافع مسمی خود است و شعار او است از این جهت اسم باین اسم موسوم شده و نزد
کوفیین مشتق است از وسم بمعنی علامت و در اصل وسم بوده واو را حذف کرده همزهٔ وصل
مکسور بعوض آن آورده اند اسم شد و چونکه او علامت مسمی است که لولا الاسم لما
عرف المسمی لهذا باین نام مسمی شد و اصح قول اول است زیرا که جمع او اسماء است و تصغیر
او سمی است که در اصل سمو بوده نه اوسام و وسیم و جمع و تصغیر رد اشیاء میکنند
باصل خود پس معلوم میشود که اصل سمو است نه وسم و قلب بعید است و غیر مطرد و اختیار
بسم الله بر بالله از جهت تنبیه است بر آنکه تبرک و استعانت بذکر اسم سبحانه حاصل است فضلا

عن

در اینکه آیا اسم غیر مسمی است یا عین او است

عن ذاته و دیگر آنکه تا فرق باشد میان یمین و تیمن و بعد از حذف الف از اسم باء را
مطول ساختند بجهت حسن خط و دیگر آنکه عوض از محذوف باشد و بعضی از اهل
تحقیق گفته اند طولوا الباء و مدوا السین و دوروا المیم تعظیما لله و بنا بر آنست که
اسم غیر مسمی است چنانکه مذهب اشاعره و بعضی از متکلمین است زیرا که اگر اسم و مسمی
یکی باشند بایستی که تلفظ بعسل مستلزم حلاوت لسان باشد و تکلم بنار موجب احتراق
زبان و دیگر گاه هست که اسم موجود است و مسمی معدوم چون لفظ عنقا و بعکس چون
حقایقی که بازاء آنها لفظی موضوع نشده باشد و بعضی گفته اند که اسم و مسمی یکی
هم اند زیرا که حقتعالی فرموده تبارك اسم ربك و جواب آنست که چنانکه واجب است
تنزیه ذات حقسبحانه و تعالی از نقایص هم چنین واجب است تنزیه اسم شریفش از آنها
و نیز گاه باشد که لفظ اسم را از باب مجاز زیاده میکنند کما في قول الشاعر الی الحول
ثم اسم السلام علیکما و در انوار التنزیل گوید اگر مراد باسم لفظ اسم است پس غیر مسمی
است زیرا که مؤلف است از اصوات مقطعه غیر قاره و مختلف میشود باختلاف امم و اعصار
مانند عربی قدیم و جدید و متعدد و متحد میباشد چون الفاظ مترادفه و مشترکه و مسمی
از چنین نیست و اگر مراد بان ذات شیء است پس عین مسمی است لکن باین معنی اشتهار نیافته
و اگر مراد بان صفت است هم چنانکه رأی ابی الحسن اشعری است منقسم میشود نزد او بانچه
نفس مسمی است چون وجود و بانچه غیر مسمی است چون سلوب و اضافات و آنچه نه
مسمی است و نه غیر چون علیم و قدیر و الله علم ذات مخصوص واجب الوجود است که بالذات
مستجمع صفات کمالیه است پس جمیع اسماء و صفات حسنی در ضمن لفظ الله مندرج است
و لهذا آنرا اسم اعظم شمرده اند و دلیل بر علمیت آنکه موصوف میشود و موصوف به
واقع نمیشود مانند سایر اعلام و دیگر آنکه لابد است که ذات حقسبحانه اسمی
داشته باشد که صفات بر او جاری شود چه وصف بدون موصوف محال است و
غیر از الله اسمی دیگر این صلاحیت ندارد بدلیل اجماع و نیز اگر وصف میبود کلمهٔ لا اله
الا الله مفید توحید نبود مانند لا اله الا الرحمن که مانع شرکت نیست چه صفت
مبهم است و محتمل غیر است و این مستلزم اشتراکست و اظهر آنست که الله در اصل وصف
لیکن در عرف چون بر غیر او سبحانه اطلاق نمیکنند بمنزلهٔ علم شده چون الثریا و الصعق

وجاره

اختلافات در اشتقاق لفظ الله

وغالب مجرای آن گشته در اجرای اوصاف بر او و امتناع وصف بر او و عدم تطرق احتمال
شرکت بآن و دلیل بر وصفیت اصلیه او آنست که اگر لفظ الله دلالت میکرد بر
مجرد ذات مخصوص او بی لحاظ امر دیگر هیچ وهو الله فی السموات و فی الارض مفید معنی
صحیح نمیبود زیراکه در این هنگام معنی چنین بود که او ذاتیست متخصص در آسمانها
و این مستلزم آنست که ساختر حیز داشته باشد و او را حاجت بمکان باشد و اگر صفت باشد
معنی چنین میشود که او معبود است در آسمانها و این حق است و صحیح زیراکه معبودیت
او وصفی است از اوصاف و ایضا معنی اشتقاق بودن احد لفظین آنست مشارک دیگری
در معنی و ترکیب و این اشتراک میان لفظ الله با اصولی که ماخذ اشتقاق است
حاصل است چنانچه خواهی دید انشاء الله و الله در اصل اله بوده که حذف همزه کرده اند
لاه شده و چون در حین وقف کردن لات که اسم معبود باطلست بآن مشتبه میشد الف
و لام با ولش در آوردند و بجهت تعظیم بتفخیم اداکردند الله شد و با اشتقاق آن
از اله یاله الها و الهة و الوهیة است بمعنی عبد و مصدر بمعنی مفعول زیراکه معبود
او واسم او را است نه غیر او و یا از اله بکسر بمعنی تحیر از جهت آنکه عقول متحیرند در
معرفت او و بکنهه یا از الهت الی شیء ای سکنت الیه زیراکه بذکر او قلوب مطمئن میشود
و ارواح بمعرفت او اطمینان مییابند و یا از اله الفصیل اذا ولع بامه چه عباد
مولعند بتضرع کردن بحضرت او و در شداید و اهوال و یا از لاه یلیه لیها و لاها استتر
بمعنی احتجب و ارتفع بجهت آنکه محجوبست او از ادراک ابصار و بنا بر توهم مرتفع است از هر
چه لایق کبریائی او نیست و بعضی گفته اند مشتق از وله است اذا تحیر و تخبط عقله
و اصل آن ولاه باشد که قلب واو بهمزه شد از جهت استثقال کسره بر آن چون اعاده
اشاح که در اصل وعاده و وشاح بوده و این مردود است بآنکه جمع او آلهة است و
و تواند اشتقاق آن از اله اذا فزع عن امر نزل علیه باشد چه بندگان در هنگام نزول
بلاها بسوی او جزع و فزع میکنند و یا از اله غیره اذا اجاره چه بنده او در فنا مجیر
حقیقی چون اهل ایمان یا زعم مانند مشرکان و بدانکه اگر ما قبل الله مکسور است
از روی ترقیق میبایدش خواند چون بسم الله و اگر مضموم یا مفتوح بتفخیم چون من الله
و یحذرکم الله وهکذا الفقیه از لام بحر است فی الکافی و غیره عن علی بن ابراهیم لاسناد

در آنکه مبالغه در رحمن بیشتر است از رحیم

عن هشام بن الحکم انه سئل ابا عبد الله علیه السلام عن اسماء الله واشتقاقها فالله مما
هو مشتق فقال یا هشام الله مشتق من اله واله یقتضی مألوها والاسم غیر المسمى فمن عبد الاسم
دون المعنى فقد کفر ولم یعبد شیئا ومن عبد الاسم والمعنى فقد اشرک وعبد اثنین ومن
عبد المعنى دون الاسم فذاک التوحید افهمت یا هشام قال قلت زدنی قال لله تسعة و
تسعون اسما فلو کان الاسم هو المسمى لکان کل اسم منها الها ولکن الله معنى یدل علیه
بهذه الأسماء وکلها غیره یا هشام الخبز اسم للماکول والماء اسم للمشروب والثوب اسم للملبوس
والنار اسم للمحرق افهمت یا هشام فهما تدفع به وتناضل به اعدائنا الملحدین مع الله
عز وجل غیره قلت نعم فقال نفعک الله به وثبتک یا هشام قال هشام فوالله ما قهرنی احد
فی التوحید حتى قمت عن مقامی هذا و رحمن و رحیم دو صیغه مبالغه اند چون غضبان و علیم
مشتق از رحمت بمعنی رقت و انعطاف قلب که مقتضی تفضل اند و احسان و منه الرحم
لانعطافها على ما فیها و اسماء الله باعتبار غایات است که افعال است نه مبادی که انفعالات
است بجهت امتناع تطرق تغیر بذات او و رحمن ابلغ است از رحیم بقاعده مشهوره
که کثرة المبانی تدل على کثرة المعانی و نظیر آن بسیار است چنانچه شقدف از برای
کشتی کوچک و شقنداف از برای کشتیهای بزرگ و نحو آن و این زیادتی یا باعتبار
کمیت است که آن کثرت مرحومین است و یا باعتبار کیفیت که عظم رحمت است بنا بر اول
میگویند که یا رحمن الدنیا چه رحمت او شامل جمیع افراد مومن و کافر است و رحیم الآخرة
زیراکه رحمت او در آخرت مخصوص است بمومن و بنا بر ثانی میگویند یا رحمن الدنیا
والآخرة و رحیم الدنیا چه همه نعم آخرت جسیم عظیم اند واما نعم دنیویه جلیل و حقیر
هر دو میباشند و تقدیم رحمن با آنکه قیاس مقتضی ترقی است از ادنی باعلی بجهت
تقدم رحمت دنیا است و یا بجهت آنکه رحمن در حکم علم است از حیثیت آنکه موصوف
باو غیر او خدا تعالى نمیشود چه معنی آن منعم حقیقی است که رحمت و نعمت و نهایت رسد
باشد و این معنی بر غیر حق تعالى صادق نمیاید زیراکه هرکه غیر اوست مستفیض است بلطف
و انعام خود چه مقصود وی از این انعام و لطف آنست که ثواب جزیل یا ثناء جمیل
او را حاصل شود و یا مزد دیگر از آن از اله رقت قلب است یا از اله حب مال از قلب چه
انسان هرگاه ابنای جنس خود را ضعیف و فقیر میبیند رقت قلب باعث آن میشود

کسیرا احسان کند و با چون میخواهد که ازاله تهمت بخل کند از خود بغیر اعطاء ٤٧
مینماید و حقتعالی بدون عوض و غیر آن از اغراض معطی غیر است و دیگر آنکه
مستفیض واسطه است در ایصال نعم زیرا که ذات منعم و وجود آن در قدرت بر ایصال
آن نعمت دخیل باعث بر آن و تمکن از انتفاع بآن و قوائی که بآن انتفاع حاصل
میشود و غیر آن از خلقت همه از مقدورات الهی است و کسی دیگر بر آن قادر نیست
و دیگر آنکه چون رحمن دلالت بر جلائل نعم و اصول آن میکند بیونکر رحیم در عقب آن
واقع شده تا متناول هر چیزی باشد که از آن خارج میشود از دقایق و لطایف آن
که متفرع است بر آن تا تتمه آن باشد و اظهر اینست که رحمن غیر منصرفست و اگر چه اختصاص
آن بحقتعالی مانع است که او را مؤنثی باشد بر وزن فعلی یا فعلانه بجهة الحاق از فعلان
غیر منصرف که اغلب اوزان فعلان غیر منصرفست و تخصیص بسمله باین اسماء بجهة آنست
که تا بنده عارف شود بآنکه کسیکه مستحق اعانت جستن باو است در جمیع امور معبود
حقیقی است که معطی جمیع نعم عاجل و آجل و جلیل و حقیر است تا من جمیع الوجوه متوجه جناب
اقدس او شود و باو در جمیع مقاصد استمداد نماید و در مجمع البیان میفرماید رحمن
و رحیم موضوعند از برای مبالغه مشتق از رحمت بمعنی نعمت الا آنکه مبالغه در
فعلان بیشتر است از فعیل و از ابی عبیده روایت کرده که رحمن بمعنی ذو الرحمة و
رحیم بمعنی راحم است و تکرار آن بجهت ضربی از توکید است و آنچه مرویست از ابن عباس
کانهما اسمان رقیقان احدهما ارق من الآخر فالرحمن الرقیق والرحیم العاطف علی
عباده بالرزق والنعم محمولست بآنکه حقتعالی رجاع است بر بندگان بفضلی بعد
فضلی و نعمتی بعد از نعمتی و تشبیه آن باین معنی بجهة آنستکه حقتعالی موصوفست برقت بلکه
چنانچه گذشت و آنچه از ثعلبی روایت کرده اند که لفظ رحمن عربی نیست
بدلیل قوله تعالی وما الرحمن چه کفار انکار آن نموده اند و اگر لفظ عربی میبود
معروف ایشان میبود غیر صحیح است بجهة اینکه این لفظ مشهور است در نزد عرب و
در اشعار ایشان بسیار واقع شده و نزد بعضی مبالغه رحیم از رحمن بیشتر است
و دلیل ایشان آنستکه عکرمه نقل کرده که رحمن یک جزء رحمت است و رحیم صد جزء
و این معنی مأخوذ است از قول حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم که خدا را صد جزء

رحمت امة

رحمت است و از جمله آن یک جزء را بزمین نازل ساخته و در میان خلایق قسمت نموده ٤٨
و هر شفقتی و مرحمتی که بندگان در حق یکدیگر میکنند از آن یک جزء است و نود و نه
جزو را در خزانه احسان خود ذخیره نموده تا در آخرت آن یک جزء را بدانها ضم نموده
تمام را بر بندگان نثار کند و از حضرت صادق علیه الصلوة والسلام مرویست که رحمن
اسمی خاص است بمعنی که لفظ آنرا بر غیر خدا اطلاق نمیکنند و لهذا در پهلوی
لفظ الله که اسم مخصوص او است واقع شده و صفتی عام که آن مطلق بخشش است
در دنیا و رحیم اسمی عام است بطریقی که بر غیر خدا نیز اطلاق میکنند و صفتی
خاص که آن بخشش است در آخرت و ابو سعید خدری از حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه
و آله و سلم روایت کرده که عیسی میگفت الرحمن رحمن الدنیا والرحیم رحیم الآخرة و
از تابعین صحابه مأثور است که خداوند سبحانه رحمن است نسبت بجمیع مردمان از
نیکوکار و بدکردار باین معنی که خالق و رازق همه او است و رحیم است نسبت بمؤمنان
باینوجه که توفیق دهنده ایشانست در طاعت و عبادت و آمرزنده گناهان و دهنده
ثواب بایشان و رساننده ایشان بدرجات جنان و فرماید در شأن ایشان در نشأه آخرت
چنانچه در آثار آمده که چون بنده مؤمن را بقبر در آورند و سر قبر را استوار کردند
و دوستان و مصاحبان باز گردند و او را در زاویه لحد ظلمانی تنها بگذارند حق
سبحانه و تعالی از روی لطف و بنده نوازی با وخطاب فرماید که عبدی بقیت فرید او حید
ای بنده من در این گوشه لحد تنها و بیکس مانده دوستان و یاران که برای ایشان
در حق من عصیان میکردی و رضای ایشان را بر رضای من اختیار میکردی ترا اینجا
تنها بگذاشتند فانا ارحمك الیوم رحمة تتعجب الخلایق منها پس من امروز ترا آنگونه
رحمت کنم که همه خلایق از آن تعجب کنند پس خطاب بفرشتگان فرماید که ای ملائکه من
این غریب بیکس بینوا از وطن و دیار خود جدا افتاده و از هم نشینان خود دور
شده والحال در کنج لحد مهمان منست آنچه معتدو و شما میشود بر وی کرم و احسان نمائید
و دری از بهشت بر وی بگشائید قبر او را منور و موسع سازید و انواع ریاحین و موائد
نزد او حاضر کنید بعد از آن او را بمنزل و اکذارید که بموجب الله مونس کل وحید من
و جلیس او خواهم بود تا روز قیامت و نیز از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم

فقد

منقولست که چون روز قیامت شود بنده را بموقف بپا وزند فرمان اید که قبه زنند بنده
مراد زان قبه بنشانند بعد از ان حق سبحانه بوی خطاب کند که ای بنده من نعمت مرا
سرمایه معصیت من ساختی و چندانکه نعمت بر تو زیاد کردم تو بیشتر در عصیان
من فرو دوی بنده سر خجلت بزیر افکند خطاب اید که ای بنده من سر بردار که همان ساعت
که معصیت کردی من ترا امرزیدم و قلم عفو بر جرم تو کشیدم و بنده دیگر بپا وزند
و بعتاب مذکور او را سرزنش نمایند و او از خجالت خود بگرید حقتعالی فرماید ای
بنده من از رو که گناه میکردی و میخندیدی من ترا شرمسار نساختم امروز که گناه نمیکنی
و تضرع میکنی چگونه ترا عذاب کنم و فضیحت نمایم گناهت را آمرزیدم و ترا رخصت
دخول بهشت دادم و از امام بیت علیهم السلام ماثور است که چون روز قیامت شود حق
تعالی جمیع بندگان را در یکجا جمع کند و خطاب کند با ایشان که من از هر حقوقی که در نزد
شما دارم گذشتم و شما هر حقی که در ذمت یکدیگر دارید ابراء ان کنید و به بهشت در ائید
و از اینگونه اخبار بسیار در کتاب بشارة الابرار ایراد کرده ام بدانجا مراجعه شود
غرة ثانیه در تفسیر کلمه بسم الله الرحمن الرحیم در توحید و عیون اخبار
الرضا و معانی الاخبار باسناد از علی بن فضال روایت کرده که سؤال کردم از
حضرت رضا علی بن موسی علیهما السلام از معنی بسم الله فرمود معنی قول قائل بسم الله ای
اسم علی نفسی سمة من سمات الله عز و جل و هی العبادة قال فقلت له ما السمة قال العلامة
یعنی بر نفس خود علامتی از علامات خداوند عز و جل قرار میدهم که ان عبادتست و نیز
در توحید و معانی الاخبار و کافی و تفسیر علی بن ابرهیم و از تفسیر عیاشی باسانید
بسیار از صادقین و حضرت رضا علیهم السلام روایت کرده اند که از تفسیر بسم الله الرحمن الرحیم
از ایشان سؤال نموده فرمودند الباء بهاء الله و السین سناء الله و المیم مجد الله و در بعضی
از روایات و المیم ملک الله و الله اله کل شیء الرحمن بجمیع خلقه و الرحیم بالمؤمنین خاصة
و فی التوحید و الکافی بالاسناد عن الحسن بن راشد عن ابی الحسن موسی بن جعفر علیهما السلام
قال سئل عن معنی الله فقال استولی علی ما دق و جل و عن تفسیر العیاشی عن الحسن بن
خرزاذ قال کتبت الی الصادق علیه السلام اسئل عن معنی الله فقال استولی علی ما دق و جل
و فی التوحید ایضا مرسلا عن ابی عبد الله علیه السلام انه سئل عن بسم الله الرحمن الرحیم

فقال

فقال الباء بهاء الله و السین سناء الله و المیم ملک الله قال قلت الله قال الالف
الاء الله علی خلقه من النعیم بولایتنا و اللام الزام الله خلقه ولایتنا قلت فالهاء قال
هوان لمن خالف محمدا و آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین قلت الرحمن قال بجمیع العالم قلت
الرحیم قال بالمؤمنین خاصة و فیه ایضا بالاسناد عن الحسن بن علی بن محمد علیهم السلام فی قول الله
عز و جل بسم الله الرحمن الرحیم فقال هو الله الذی یتاله الیه عند الحوائج و الشدائد کل
مخلوق عند انقطاع الرجاء عن کل من هو دونه و تقطع الاسباب من جمیع من سواه تقول
بسم الله ای استعین علی اموری کلها بالله الذی لا یحق العبادة الا له و المغیث اذا استغیث
و المجیب اذا دعی و هو ما قال رجل للصادق علیه السلام یا ابن رسول الله دلنی علی الله ما هو فقد
اکثر علی المجادلون و حیرونی فقال له یا عبد الله هل رکبت سفینة قط قال نعم قال
هل کسرت بک حیث لا سفینة تنجیک و لا سباحة تغنیک قال نعم قال الصادق علیه السلام
فهل تعلق قلبک هنالک ان شیئا من الاشیاء قادر علی ان یخلصک من ورطتک قال
نعم قال الصادق علیه السلام و لربما ترک بعض شیعتنا فی افتتاح امره بسم الله الرحمن الرحیم
فیمتحنه الله عز و جل بمکروه لینبهه الله علی شکر الله تبارک و تعالی و الثناء علیه
و یمحق عنه وصمة تقصیره عند ترکه قوله بسم الله الرحمن الرحیم قال و قام رجل الی علی بن
الحسین علیهما السلام فقال اخبرنی ما معنی بسم الله الرحمن الرحیم فقال علی بن الحسین علیهما السلام
حدثنی ابی عن اخیه الحسن عن ابیه امیر المؤمنین علیهم السلام ان رجلا قام الیه فقال یا امیر
المؤمنین اخبرنی عن بسم الله الرحمن الرحیم ما معناه فقال ان قولک الله اعظم اسم من
اسماء الله عز و جل و هو الاسم الذی لا ینبغی ان یسمی به غیر الله و لم یتسم به مخلوق فقال الرجل
فما تفسیر قول الله قال هو الذی یتاله الیه عند الحوائج و الشدائد کل مخلوق عند انقطاع
الرجاء من جمیع من دونه و تقطع الاسباب من کل ما سواه و ذلک ان کل مترئس فی هذه
الدنیا و متعظم فیها و ان عظم غناه و طغیانه و کثر حوائج من دونه الیه فانهم یحتاجون
حوائج لا یقدر علیها فینقطع الی الله حین ضرورته و فاقته حتی اذا کفی همه عاد
الی شرکه اما تسمع الله عز و جل یقول قل ارأیتکم ان اتیکم عذاب الله او اتتکم
الساعة اغیر الله تدعون ان کنتم صادقین بل ایاه تدعون فیکشف ما تدعون الیه
ان شاء و تنسون ما تشرکون فقال الله عز و جل لعباده ایها الفقراء الی رحمتی

[illegible]

الی

در لزوم ادای کلمه بسم الله در هر کار

انی قد الزمتکم الحاجة الیّ فی کل حال وذلة العبودیة فی کل وقت فالیّ فافزعوا فی کل امر تاخذون
وترجون تمامه وبلوغ غایته فانی ان اردت ان اعطیکم لم یقدر غیری علی منعکم وان اردت
ان امنعکم لم یقدر غیری علی اعطائکم فانا احق من یسئل واولی من تضرع الیه فقولوا
عند افتتاح کل امر صغیر او عظیم بسم الله الرحمن الرحیم ای استعین علی هذا الامر الذی
لا یحق العبادة لغیره الا له المجیب اذا دعی المغیث اذا استغیث الرحمن الذی یرحم ببسط الرزق
علینا الرحیم بنا فی ادیاننا ودنیانا واخرتنا خفف علینا الدین وجعله سهلا خفیفا وهو
یرحمنا بتمییزنا من اعدائه ثم قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله من حزنه امر تعاطاه
فقال بسم الله الرحمن الرحیم وهو مخلص لله ویقبل بقلبه الیه لم ینفک من احدی اثنتین اما بلوغ
حاجته فی الدنیا واما یعد له عند ربه ویدخر له وما عند الله خیر وابقی للمؤمنین وفی تفسیر
الامام علیه السلام مثله الی قوله عند ترکه قول بسم الله الرحمن الرحیم وبعده قال الصادق علیه السلام
لقد دخل عبد الله بن یحیی علی امیر المؤمنین علیه السلام وبین یدیه کرسی فامره بالجلوس علیه
فجلس علیه فمال به حتی سقط علی رأسه فاوضح من عظم رأسه وسال الدم فامر امیر المؤمنین علیه السلام
بماء فغسل عنه ذلک الدم فقال ادن منی فوضع یده علی موضحته فقد کان یجد من المها ما لا
صبر له معه ومسح یده علیها وتفل فیها حتی اندمل وصار کانه لم یصبه شیء قط ثم قال امیر المؤمنین
علیه السلام یا عبد الله الحمد لله الذی جعل تمحیص ذنوب شیعتنا فی الدنیا بمحنهم لتسلم لهم طاعاتهم
ویستحقوا علیها ثوابها فقال عبد الله بن یحیی یا امیر المؤمنین وانا لا نجازی بذنوبنا الا فی الدنیا
قال نعم اما سمعت قول رسول الله صلی الله علیه وآله الدنیا سجن المؤمن وجنة الکافر ان الله
طهر شیعتنا من ذنوبهم فی الدنیا بما یبتلیهم به من المحن وبما یغفره لهم فان الله تعالی یقول وما
اصابکم من مصیبة فبما کسبت ایدیکم ویعفو عن کثیر حتی اذا وردوا یوم القیمة توفرت علیهم
طاعاتهم وعباداتهم وان اعدائنا یجازیهم عن طاعة تکون فی الدنیا منهم وان کان لا وزن
لها فانه لا اخلاص معها حتی اذا وافوا القیمة حملت علیهم ذنوبهم وبغضهم لمحمد وآله علیهم السلام
وخیار اصحابه وقذفوا فی النار فقال عبد الله بن یحیی یا امیر المؤمنین قد افدتنی وعلمتنی فان رایت
ان تعرفنی ذنبی الذی امتحنت به فی هذا المجلس حتی لا اعود الی مثله فقال لترکک حین جلست ان
تقول بسم الله الرحمن الرحیم فجعل بذلک لسهوک عما ندبت الیه تمحیصا بما اصابک اما علمت
ان رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم حدثنی عن الله عز وجل انه قال کل امر ذی بال لم یذکر فیه

در اینکه این کلمه جامع تمام علوم است

اسم الله فهو ابتر فقلت بلی بابی وامی لا اترکها بعدها قال اذن تحظی وتسعد قال عبد الله بن یحیی
یا امیر المؤمنین ما تفسیر بسم الله الرحمن الرحیم قال ان العبد اذا اراد ان یقرأ او یعمل عملا
فیقول بسم الله الرحمن الرحیم ای بهذا الاسم اعمل هذا العمل فکل عمل یعمله یبتدئ فیه بسم الله الرحمن
الرحیم فانه مبارک له فیه وفی التوحید فی شرح اسماء الله الحسنی قال الرحمن معناه الواسع الرحمة
علی عباده یعمهم بالرزق والانعام علیهم ویقال هو اسم من اسماء الله تبارک وتعالی فی الکتب
لا سمی له فیه ویقال للرجل رحیم القلب ولا یقال الرحمن لان الرحمن یقدر علی کشف البلوی ولا یقدر
الرحیم من خلقه علی ذلک وقد جوز قوم ان یقال للرجل رحمن واراد به الغایة فی الرحمة وهذا
خطاء والرحمن هو لجمیع العالم والرحیم بالمؤمنین خاصة والرحیم معناه انه رحیم بالمؤمنین
یخصهم برحمته فی عاقبة امرهم کما قال الله عز وجل وکان بالمؤمنین رحیما والرحمن والرحیم
اسمان مشتقان من الرحمة علی وزن ندمان وندیم ومعنی الرحمة النعمة والراحم المنعم کما قال
الله عز وجل لرسوله صلی الله علیه وآله وسلم وما ارسلناک الا رحمة للعالمین یعنی نعمة
علیهم ویقال للقرآن هدی ورحمة وللغیث رحمة یعنی نعمة ولیس معنی الرحمة الرقة لان الرقة
عن الله عز وجل منفیة وانما سمی رقیق القلب من الناس رحیما لکثرة ما توجد الرحمة
منه ویقال ما اقرب رحم فلان اذا کان ذا مرحمة وبر والمرحمة الرحمة ویقال رحمته مرحمة ورحمة
ودر مشارق الانوار برسی از ابن عباس ماثور است که گفت شبی امیر المؤمنین علیه السلام
از اول شب تا هنگام طلوع صبح در شرح باء بسم الله سخن فرمود واز باء بسین نگذشت و
فرمود لو شئت لاوقرت وبعیرا من شرح بسم الله اگر خواسته باشم هر اینه هفتاد بار شتر
در تفسیر بسم الله بگویم وهذا کما قال نحن الامام المبین الذی باحرفه یظهر المضمر الکتابا
ودر بعض روایات شیعه وارد شده است ان ما یخلد کبغیر هو وعلم گذشته وآینده در قرآن است
وعلم همه قرآن در سوره فاتحة الکتاب است وهمه علم فاتحه در بسم الله وآن سوره است
وهمه علم بسم الله در باء بسم الله است ومن نقطه زیر باء بسم اللهم وابن طلب از
غوامض اخبار است وعمده اشکال در آنست که فقره اخیره چه معنی دارد وسید جزائری
ره در انوار میفرماید احتمال دارد که معنی آن این باشد که من بیان میکنم علوم قرآنیه
وروشن میکنم مجملات آنرا همچنانکه نقطه باء روشن میکند تا ممتاز شود از تاء وثاء
اوست مثل تاء دو نقطه وثاء سه نقطه وبر سید بحظ مخفی نیست که این احتمال با تغیرات

در بعضی از اسرار این کلمهٔ مبارکه

سابقه آن منافات ندارد چه مناسب است که انجمه از برای نهایات باشد از برای فقرهٔ
نهایات نباشد که این کنجینهٔ علوم بودن باشد بین نهایات مناسب فقرات معنی اینکه من نقطه زیر
با ام اینست که من کنجینهٔ علوم الهی هستم و هر چه هست از علوم در من است که مجملی از
علم از حضرت زاده نجلاء الحسام الشیعه بیان کرده ام مراجعه شود و فی غرائب القرآن
للمحقق النیشابوری قال کل العلوم مندرج فی الکتب الاربعة وعلومها فی القران وعلوم
القران فی الفاتحة وعلوم الفاتحة فی بسم الله الرحمن الرحیم وعلومها فی الباء من بسم
الله وذلك لان المقصود من کل العلوم وصول العبد الی الرب وهذا الباء للالصاق
فهو یوصل العبد الی الرب وهو نهایة الطلب واقصی الامد وقیل انما وقع ابتداء کتاب الله
تعالی بالباء دون الالف لان الالف فیها وله ترفع والباء انکسرت تواضعا ومن تواضع
لله رفعه الله تعالی وقال الفاضل الحافظ البرسی فی مشارق الانوار وسر الله مودع فی کتبه
وسر الکتب فی القران لانه الجامع المانع وفیه تبیان کل شیء وسر القران فی الحروف المقطعة
فی اوایل السور وعلم الحروف فی لام والف وهو الالف المعطوف المحتوی علی سر الظاهر والباطن
وعلم اللام الف فی النقطة وعلم النقطة فی المعرفة الاصلیة وسر القران فی فاتحته وسر الفاتحة
فی مفتاحها وهی بسم الله وسر البسملة فی الباء وسر الباء فی النقطة وقال فی موضع آخر اعلم
ان سر الکتب الالهیة وسر الولایة والهدایة والرسالة والاسم الاکبر وسر الغیب فی فاتحة
الکتاب وسر الفاتحة فی مفتاحها وهی بسم الله الرحمن الرحیم وفیها اشارات ثلثة الاول قوله
سبحانه اذا ذکرت ربك فی القران وحده والمراد من الذکر والوحدة قوله بسم الله الرحمن الرحیم
لانها ذکر الله وحده والثانی ان عدد حروفها ۱۹ وعدد اسم واحد ۱۹ فهی محتویة علی
الوحدة والتوحید والوحدانیة والواحد صفة الاحد والواحد هو النور الاول وهذا
ذکر الذات بظاهر اسمها الاعظم والثالث قوله بسم الله وهو اشارة الی باطن السین وسر
السین الذی بین الباء والمیم الذی قال فیه امیر المؤمنین علیه وآله السلام انا باطن السین
واما سر السین فهو الاسم المخزون وهو باطن الاسم الاعظم فاذا فتح الباب کان اولی الالباب
فاستخرجوا من اسرار الکتاب اسما جامعا للذات والصفات وسر الذات والصفات فذلك
هو الاسم الاعظم الذی یجاب به الدعوات وتنفعل به الکائنات ثم قال ب س م ال ل ه
اما سر الباء فانها للنبوة والنقطة الولایة ۲ ان السین عدده ۱۱۰ وهو اسم علی علیه السلام

در استحباب جهر با آن

وعددها ۹۲ وهو اسم محمد صلی الله علیه وآله فاسم الله الذی بدا منه واوسطها الالف المعطوف
لا والکلمة التامة التی ظهر بها الوجود وفاض سرها کل موجود لان عن الواحد ابتدا
کل معدود **عزه بسم** در بیان بعضی از متعلقات باین کلمهٔ مبارکه شیخ طوسی
رحمه الله در تهذیب باسناد خود از محمد بن مسلم روایت کرده که گفت سؤال کردم از جعفر
صادق علیه السلام از آیهٔ السبع المثانی والقران العظیم که آن فاتحه است فرمود بلی عرض کردم
بسم الله الرحمن الرحیم از جملهٔ هفت آیه است فرمود بلی از افضل آیات است وعن تفسیر
العیاشی عن یونس بن عبد الرحمن عمن رفعه قال سألت ابا عبد الله علیه السلام ولقد آتیناك
سبعا من المثانی والقران العظیم قال هی سورة الحمد وهی سبع آیات منها بسم الله الرحمن
الرحیم وانما سمیت المثانی لانها تثنی فی الرکعتین وعن ابی حمزة عن ابی جعفر علیهما السلام قال
کان رسول الله صلی الله علیه وآله یجهر ببسم الله الرحمن الرحیم ویرفع صوته بها فاذا سمع
المشرکون ولوا مدبرین فانزل الله فاذا ذکرت ربك فی القران وحده ولوا علی ادبارهم
نفورا قال الحسن بن خرزاذ وروی عن ابی عبد الله علیه السلام قال اذا ام الرجل القوم جاء شیطان
الی الشیطان الذی هو قرین الامام فیقول هل ذکر الله یعنی هل قرأ بسم الله الرحمن الرحیم
فان قال نعم هرب منه وان قال لا رکب عنق الامام ودلی رجلیه فی صدره فلم یزل الشیطان
امام القوم حتی یفرغوا من صلوتهم ودر تفسیر علی بن ابراهیم روایت منقول است از جناب
که فرمود بسم الله الرحمن الرحیم احق ما جهر به وهی الآیة التی قال الله عز وجل واذا ذکرت
ربك فی القران وحده ولوا علی ادبارهم نفورا واز حضرت امام حسن عسکری علیه السلام
منقول است که فرمود پنج چیز از علامات مؤمن است التختم بالیمین والجهر ببسم الله الرحمن الرحیم
ونوافل احدی وخمسین وتعفیر الجبین وزیارة الاربعین وفی الخصال عن الصادق
علیه السلام ان الاجهار بها فی الصلوة واجب وعن تفسیر العیاشی عن خالد بن المختار قال سمعت
جعفر بن محمد علیهما السلام یقول ما لهم قاتلهم الله عمدوا الی اعظم آیة فی کتاب الله فزعموا انها بدعة
اذا اظهروها وهی بسم الله الرحمن الرحیم وفی العیون بالاسناد عن الرضا عن ابیه عن آبائه
عن امیر المؤمنین علیهم السلام انه قال بسم الله الرحمن الرحیم آیة من فاتحة الکتاب وهی سبع آیات
تمامها بسم الله الرحمن الرحیم سمعت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم یقول الله تعالی قال
لی یا محمد ولقد آتیناك سبعا من المثانی والقران العظیم فافرد الامتنان علی بفاتحة الکتاب

در اینکه بسم الله جزو از هر سوره است

وجعلها بازاء القرآن العظيم وان فاتحة الكتاب اشرفها في كنوز العرش وان الله عز وجل خص محمدا صلى الله عليه وآله وشرفه بها ولم يشرك معه فيها احدا من انبيائه ما خلا سليمان فانه اعطاه منها بسم الله الرحمن الرحيم حكى عن بلقيس حين قالت اني القي الي كتاب كريم انه من سليمان وانه بسم الله الرحمن الرحيم الا فمن قرأها معتقدا لموالاة محمد وآله الطيبين صلوات الله عليهم اجمعين منقادا لامرها بظاهرها وباطنها اعطاه الله بكل حرف منها حسنة كل واحدة منها افضل من الدنيا وما فيها من اصناف اموالها وخيراتها ومن استمع الى قارئ يقرأها كان له قدر ما للقارئ فليستكثر احدكم من هذا الخير المعرض فانه غنيمة لا يذهبن اوانه فتبقى في قلوبكم الحسرة وفيه ايضا مرسلا قال قيل لامير المؤمنين عليه السلام يا امير المؤمنين اخبرنا عن بسم الله الرحمن الرحيم اهي من فاتحة الكتاب فقال نعم كان رسول الله صلى الله عليه وآله يقرأها ويعدها منها ويقول فاتحة الكتاب هي السبع المثاني و نزد ما باتفاق جميع فقهاء امامیه بسمله آیه است از فاتحه و از هر سوره و دلیل بر این مدعا آنست که بسمله از چهار وجه بیرون نیست یا برای فصل بین السور است یا برای اول سوره و یا برای آخر سوره و یا آنجا که فرود آمده نوشته اند و یا آنجا که منزل نشده نوشته اند اگر برای فصل است بایستی میان انفال و توبه بودی و در سوره النمل نبودی و اگر برای اول سوره است بایستی که در اول سوره برائه بودی و اگر برای آخر است بایستی که در آخر سوره انفال و آخر سوره ناس بودی و چون اینها باطل است متعین است و احادیث گذشته نیز دلیل این مطلبست عامه از ابو هریره روایت کرده اند که روزی با رسول خدا صلى الله عليه وآله در مسجد نشسته بودیم مردی در آمد و آغاز نماز کرد و گفت اعوذ بالله من الشيطان الرجيم الحمد لله رب العالمين آنحضرت فرمود یا هذا قطعت على نفسك الصلوة یعنی بر خود نماز را قطع کردی و باطل ساختی نمیدانی که بسم الله الرحمن الرحيم جزو فاتحه است هر که او را ترک کند آیه از فاتحه ترک کرده و هر آیه از آن ترک کند ترک فاتحه کرده باشد و هر که ترک فاتحه کند نمازش باطلست و نیز از ابن عباس روایت کرده اند که گفت شیطان صد و سیزده آیه از مردمان دزدیده و آن بسم الله الرحمن الرحيم است که در اوایل سوره هاست غرة جهاد و هم در دنیا نفیسش این کلمه است از ربیع الابرار زمخشری و در منهج الصادقین غیر آن

منقول

در اینکه بسم الله نغمه المستغفرین است

منقولست از رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم که فرمود امت مرا در روز قیامت بموقف حساب بدارند و اعمال ایشانرا بمیزان در آورند حسنات ایشان بر سیئات راجح آید امم سالفه گویند که امت محمد صلى الله عليه وآله وسلم را با وجود قلت عمل چرا که حسنات ایشان راجح آمد پیغمبران ایشان گویند بجهت آنکه ابتدای کلام ایشان سه نام بود از نامهای الهی که اگر آن سه نام را در یک کفه نهند و حسنات و سیئات بنی آدم را در کفه دیگر نهند آن سه نام راجح آید و آن سه نام بسم الله الرحمن الرحيم است و در خبر است که هر که در وقت خاموش کردن بسمله گوید حجابی پیدا شود میان عیون جنیان و عورت او که از ضرر ایشان ایمن شود نکته در صورتیکه از نام مبارک حجاب شود میان تو و دشمنان تو تو از جز در دنیا پس چگونه حجاب نشود میان تو و میان زبانیه در عقبی شعر

كانت لنفسي اهواء مفرقة فاستجمعت مذ رأتك النفس اهوائي
فصار يحسدني من كنت احسده وصرت مولى الورى مذ صرت مولائي
تركت للناس دنياهم ودينهم شغلا بذكرك يا ديني و دنيائي

و در تفسیر امام همام حضرت عسکری علیه السلام منقولست که چون حضرت رسول صلى الله عليه وآله وسلم در مدینه اسلام را ظاهر کرد حسد عبدالله بن ابی بر آنحضرت شدید شد پس تدبیر کرد که در خانه خود چاهی حفر نماید و در ته آن چاه نیزها و کاردها بر هر او داده نصب کنند و بر روی آنچاه بساطی فرش کنند و حضرت رسول صلى الله عليه وآله را بخانه خود بضیافت بطلبند تا آنکه چون آنحضرت بر آن بساط نشیند در چاه افتد و هلاک شود پس چنین کرد و جمعی را با شمشیرهای برهنه در حجرات خانه پنهان کرد که چون آنحضرت در چاه افتد اینها بیرون آیند و علی بن ابو طالب را با مخصوصان آنحضرت که همراه او میاید بقتل برسانند و طعامی نیز مهیا کرد که در آن زهر کرده که اگر تدبیر میسر نگردد از آن طعام بخورند و هلاک شوند و چون تدبیر ایشان تمام شد بخدمت آنحضرت آمد و آنحضرت را با صحابه بضیافت بطلبید جبرئیل نازل شد و تمام آنچه تدبیر کرده بود نقل کرد و گفت خدای تعالی میفرماید که هر جا میگوید بنشین و از هر طعام میگوید بخور تا آیات و معجزات تو ظاهر گردد و اینها که تهیه قتل تو کرده اند اکثر ایشان هلاک شوند پس آنحضرت بخانه آن لعین در آمد و بر روی آنچاه که او تعبیه کرده بود بنشست و صحابه بر دور آنحضرت نشستند و بقدرت الهی نه

نیفتادند

در اینکه بسم الله ضرر غذا را میبرد

۷۷ بفرستادند پس ابن ابی متعجب شد و چون دید که باعجاز آنحضرت چاه زمین سخت شد بر
آن طعام زهرآلود را نزد آنحضرت و صحابه گذاشت و چون آنحضرت خواست که دست
بآن طعام دراز کند امیر المؤمنین علیه السلام را فرمود یا علی این تعویذها را فرو بر این طعام
آنجناب ابتدا را خواند بسم الله الشافی بسم الله الکافی بسم الله المعافی بسم الله الذی
لا یضر مع اسمه شیء فی الارض ولا فی السماء وهو السمیع العلیم پس آن بزرگوار و
هر که از صحابه همراه ایشان بود از آن طعام خوردند و سیر شدند و برخواستند
و چون ابن ابی دید که از خوردن طعام آسیبی بایشان نرسید گفت البته خطا کرده بودند و
زهر در این طعام داخل نکرده بودند پس آمد و مخصوصان اصحاب خود را بجای ایشان نشاند
و باقی مانده آن طعام را خوردند و دختر عبدالله بن ابی که آن تهدیدات را کرده بود چون
دید که سر چاه پوشیده شده و مثل زمین سخت گردیده آمد و بر روی آن نشست و چون
بر آن قرار گرفت آن بحال اول برگشت و در آن چاه افتاد و هلاک شد و راه چاه
فاصله پیش گرفت و صدا شیون از خانه او بلند شد و آن جماعت را بجهت عروسی آن
دختر ولع گرفته بودند پس عبدالله با اهل خانه خود تاکید کرد که مگوئید که در چاه
افتاده که ما رسوا میشویم و اصحاب ابن ابی که از آن طعام خوردند همه هلاک شدند پس
چون عبدالله بن ابی بخدمت حضرت آمد از سبب مردن آن دختر و آن جماعت پرسیدند گفت
دختر از بام افتاد و آن جماعت طعام زیاد خوردند و بسبب امتلا هلاک شدند حضرت
فرمود که خدا و نه میداند که بچه سبب هلاک شدند و در مشارق الانوار از ابن عباس
منقولست که چون شیطان ملعون رانده درگاه خدا شد و او را از بهشت بیرون کردند
عرض کرد پروردگارا بدرستیکه چون آدم را از بهشت بیرون کردی از برای او پیغمبران و
رسل مقرر داشتی بفرما که کیستند رسل و چیست خطاب رسید که اما رسل ایشان ملائکه
و انبیا هستند و اما کتب ایشان تورات و انجیل و زبور و فرقان خواهد بود عرض کرد
پس کتاب من چه چیز است خطاب رسید کتاب تو وشم است و قرائت تو شعر است و رسل
تو کاهنه هستند و طعام تو چیزهائیست که بسم الله بر آن چیزها خوانده نشده باشد و شراب
تو هر چیزیست که مسکر باشد و صدق تو کذبست و خانه تو حمام است و دام تو زنهایند
و موذن تو مزمار باشد و مسجد تو بازار خواهد بود و در حدیث معتبر از حضرت صادق

علیه السلام

در لزوم مراعات اینکلمه در سر وقت طعام

۷۸ علیه السلام منقولست که چون خوان را بگذارند بگو بسم الله و چون شروع کنی بخوردن
بگو بسم الله علی اوله و آخره و چون خوان را بردارند بگو الحمد لله و بسند حسن از آنجناب
منقولست که هرگاه مسلمانی خواهد که طعام بخورد و چون لقمه را بردارد بگوید بسم الله
و الحمد لله رب العالمین پیش از آنکه لقمه بدهان برسد خدای تعالی گناهان او را بیامرزد
و در حدیث صحیح منقولست که شخصی بخدمت آنحضرت عرض کرد که از طعام آزار میکشم
فرمود مگر بسم الله نمیگوئی گفت میگویم و باز آزار میکشم فرمود هرگاه سخن میگوئی باز
بسم الله میگوئی گفت نه فرمود باین سبب آزار میکشی هرگاه از سخن فارغ شوی و عود
بخوردن کنی بسم الله بگو و در روایت صحیح دیگر از آنجناب منقولست که هرگاه چند ظرف
باشد بر هر ظرفی علیحده بسم الله بگو راوی گفت اگر فراموش کنم چکنم فرمود بگو بسم الله علی
اوله و آخره و در صحیح دیگر از آنجناب منقولست که چون خوان حاضر شود اگر یکی از حاضران
بسم الله بگوید از دیگران مجزی است و در حدیث معتبر از آنجناب منقولست که روزی حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه و آله میفرمودند که من ضامنم از برای کسیکه بسم الله بر طعام
بگوید که آزار نکشد ابن کوا گفت یا امیر المؤمنین دیشب طعام خوردم و بسم الله گفتم
و آزار کشیدم حضرت فرمود شاید چند رنگ طعام خورده باشی بر بعضی بسم الله گفته باشی
و بر بعضی نگفته باشی ای احمق و مضمون این اخبار از اخبار بسیار از ائمه ابرار علیهم السلام منقول است
و در حدیث حسن منقولست که شخصی از حضرت صادق علیه السلام پرسید که چگونه فرزند شریک
شیطان میشود فرمود اگر در وقت جماع نام خدا برند شیطان دور میشود و اگر نبرند
ذکر خود را با ذکر آن شخص داخل میکند پس جماع از هر دو میباشد و نطفه یکی است
پرسید که بچه چیز میتوان دانست که شیطان در کسی شریک شده است فرمود هر که
ما را دوست میدارد شیطان در او شریک نشده است و هر که دشمن ما است شیطان
او را شریک شده است و بر این مضمون از طرق فریقین اخبار بسیار وارد شده است و در
حدیث دیگر فرمود که چون نخواهد شیطان شریک نشود بگوید بسم الله و پناه ببرد از شر شیطان
بخدا و بعضی از ادعیه در هنگام مباشرت وارد شده است که در کتب معتبره علمای شیعه مانند
مکارم الاخلاق شیخ طبرسی و حلیة المتقین و غیر اینها آنها را نقل کرده ایم باینها
مراجعه شود و در تفسیر نیشابوری منقولست از ابی هریره از حضرت رسول صلی الله علیه

و آله

۲۱ واله وسلّم که فرمود ای ابا هریره در وقتیکه وضو کرفتی بکو بسم الله الرحمن الرحیم که
بدرستیکه حفظه تو پیوسته برای تو حسنات مینویسند تا فارغ شوی و در وقتی
که نزد اهل خود روی بکو بسم الله الرحمن الرحیم که بدرستیکه ملائکه که بر تو حافظند
از برای تو حسنات مینویسند تا غسل جنابت کنی پس اکر از ان وقعه فرزند بوجود
امد حسنات بعدد نفسهای ان طفل برای او نوشته شود و بعدد نفسهای اعقاب او که
برای او عقبی باشد تا اینکه احدی از ایشان باقی نماند ای ابا هریره در وقتی که بدابه
سوار شوی بکو بسم الله والحمد لله نوشته میشود از برای تو حسنات بعدد هر خطوه
و کامی که بردارد و در وقتی که بکشتی سوار شدی بکو بسم الله والحمد لله که برای تو
حسنات نوشته میشود تا از کشتی بیرون بیائی و نیز روایت کرده که حضرت عیسی ع
بقبری کذشت دید ملائکه عذاب را که میت را عذاب میکنند و چون از حاجت خود باز کشت
و بان قبر کذشت ملائکه رحمت را دید که طبقهای نور با ایشان بود انحضرت از ان
حال تعجب کرد و خدا را خواند خداوند تعالی وحی فرمود ای عیسی این بنده عاصی بود
و عیال او ابستن بود که او از دنیا رفت پس وضع حمل کرد و فرزند خود را تربیت کرد تا
بزرک شد و او را بمعلم سپرد و معلم او را تلقین بسم الله الرحمن الرحیم کرد پس از بنده خود
حیا کردم که او را عذاب کنم در بطن ارض و حال انکه فرزندش نام مرا یاد میکند در
ظهر ارض و در حدیث معتبر منقولست که حضرت صادق علیه السلام فرمودند که داود پیغمبر
مناجات کرد که پروردکارا قرین من در بهشت و نظیر من در منزلهای من در انجا که
خواهد بود پس حقتعالی وحی کرد که متی پدر یونس قرین و نظیر تو خواهد بود
پس داود رخصت طلبید که بزیارت او رود و چون رخصت یافت با سلیمان پسر خود
بدیدن او رفتند و چون بخانه او رسیدند خانه دیدند که از سعف خرما ساخته
بودند و چون احوال او پرسیدند کفتند در بازار است چون ببازار امدند و
احوال او کرفتند کفتند در بازار هیزم کشانست چون در ان بازار از محل او سؤال
کردند کفتند انتظار ما بکشید با انتظار قدوم او نشستند ناکاه دیدند که او پیدا شد
و پشته هیزمی بر سر خود کرفته بود پس مردم برخواستند و او را استقبال کردند
پس هیزم را بر زمین کذاشت و حمد الهی را نمود و کفت کیست بخرد مال طیب حلال را

بمال طیب حلال پس یکی قیمت کفت و دیگری زیاده کرد تا انکه بیکی از ایشان فروخت
پس داود و سلیمان علیهما السلام پیش امدند بر او سلام کردند و جواب سلام کفت
ایشان را بتکلیف منزل خود و بان زر که از قیمت هیزم کرفته بود کندم خرید
بخانه اورد و اسیا کرد و خمیر کرد و اتشی افروخت و خمیر را در میان اتش کذاشت
و با ایشان نشست و بصحبت مشغول شدند و چون برکشت دید که نان پخته است
نان را کرفت و در میان ظرفی چوبی ریخت و نمک بر ان پاشید و مطهره در پهلوی
خود کذاشت و بدو زانو در امد و لقمه بر کرفت و بسم الله کفت و بدهان کذاشت
و چون خوب خایید و فرو برد الحمد لله کفت پس باز لقمه دیکر برداشت و همین نحو عمل نمود
پس اب را برداشت و بسم الله کفت و تناول نمود و چون بر زمین نهاد کفت الحمد لله
پروردکارا کیست که باو نعمت داده باشی مثل انچه بمن عطا کردی چشم و کوش و تن
مرا صحیح کردی و مرا قوت داده از رفتن بسوی درختی که خود انرا نکشته بودم و غمی در باره
محافظت ان متحمل نشده بودم و از دوری من کردانیدی و فرستادی برای من کسی را
که انرا از من خرید و بقیمت ان طعامی خریدم که خود انرا زراعت نکرده بودم و مسخر
کردانیدی برای من اتشی را که بان پختم طعام را و چنین کردی که از روی خواهش
انرا خوردم که قوت یابم بر بندکی تو پس تراست حمد و بعد از ان کریست پس داود
بسلیمان کفت ای فرزند بیا برویم که هرکز بنده ندیدم که زیاده از این شکر
کند و در اثار امده که حضرت رسالت صلی الله علیه واله وسلم فرمود که در وقتیکه
بنده را امر نمایند که بدوزخ برود چون بکنار دوزخ رسد کوید بسم الله الرحمن الرحیم
و قدم در دوزخ نهد اتش دوزخ هفتاد هزار سال راه بکریزد و نیز روایت
نمودم که در روز قیامت بنده را بحساب کاه اورند و نامه عمل وی که پر از کناه باشد
بدستش دهند بنده در وقت کرفتن ان نامه بسبیل عادت که در دنیا داشته
باشد بسم الله را بر زبان راند و نامه را بستاند چون بکشاید انرا سفید بیند کوید
در اینجا نوشته نیست تا بخوانم فرشتکان کویند که در این نامه سیئات و بدعملهای تو
نوشته بود اما از برکت بسم الله الرحمن الرحیم زایل شد و از مناقب از کتاب مجمع از ابن
عباس منقولست که بدرستیکه از برای هر چیزی اسامی است و اسامی دنیا مکه است

در فضایل کلمهٔ بسم الله

بجهت آنکه از نوح بن بهن شد و اساس آسمانها غریبا است و آن آسمان هفتم است و اساس
زمینها عجیبا و آن زمین هفتم است و اساس بهشت بهشت عدن است و هی سرة الجنان و علیها
اسس الجنان و اساس آتش جهنم است و آن طبقه هفتم است و برابر درکات و بگیرهوشن شد
و اساس خلق آدم است و اساس انبیا نوح است و اساس بنی اسرائیل یعقوب است و اساس
کتب قرآنست و اساس قرآن فاتحة الکتاب و اساس فاتحه بسم الله الرحمن الرحیم است پس هرگاه
علیل و رنجور شدی پس بر تو باد باساس فاذا اعتللت و اسکنت فعلیک بالاساس رسول
خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود فاتحة الکتاب شفاء من کل سم و من کل داء و در انوار
نعمانیه از سید اکرم صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که فرمودند در شب معراج بهشت را
بر من عرض کردند پس دیدم در بهشت چهار نهر از آب و شیر و عسل و شراب پس از جبرئیل سؤال
کردم که این نهرها از کجا می آیند و بکجا میروند گفت اما آخر آنها پس بحوض کوثر و اما اول آنها
نمیدانم پس از خدا تعالی سؤال کن که ترا از آن اخبار فرماید پس دعا کردم خدا را و از او سؤال
کردم ناگاه ملکی بر من سلام کرد و گفت چشمهات را برهم نه چشم خود را بر هم
نهادم پس گفت بگشا گشودم ناگاه درختی دیدم که در زیر او قبه ایست از در سفید
که از برای آن قبه دو مصراعست از یاقوت سبز و قفلی از طلا بر آن در زده بود که
اگر جمیع جن و انس جمع میشدند بالای آن قبه کانوا کطائر فوق جبل مانند پرنده بودند
در بالای کوهی پس خواستم برگردم ملک گفت چرا داخل قبه نمیشوی گفتم بجهت آنکه
در آن بسته است گفت چرا نمیگشائی گفتم کلیدش نزد من نیست پس گفت کلیدش
بسم الله الرحمن الرحیم است پس چون این کلمه را گفتم در گشوده شد پس داخل شدم دیدم
بسم الله الرحمن الرحیم در وسط دیوارها نوشته میم بسم الله در زاویه و هاء
الله در زاویه دیگری و نون الرحمن در زاویه دیگری و میم الرحیم در زاویه دیگری
از اول نهر آب بیرون می آید و از دوم نهر شیر و از سیم نهر شراب و از چهارم نهر عسل
پس شنیدم هاتفی را که میگوید یا محمد من ذکرنی بهذه الاسماء وقال بسم الله الرحمن الرحیم
خالصا مخلصا سقیته من هذه الانهار الاربعه و در جامع الاخبار روایت نموده
از آنسرور که فرمودند هر که بگوید بسم الله الرحمن الرحیم خدا تعالی از برای او در بهشت
هفتاد هزار قصر بنا کند از یاقوت سرخ که در هر قصری هفتاد هزار حجره است از لؤلؤ

در احوال عمالقه

سفید و در هر حجره هفتاد هزار تخت است از زبرجد سبز و بالای هر تختی هفتاد هزار
فراش است از سندس و استبرق و بر آن زنی از حور العین نشسته که از برای او هفتاد
هزار غرفه است که مکلل بدر و یاقوتست بر خد راستش نوشته محمد رسول الله
بر خد چپش علی ولی الله و بر جبینش حسن و بر زنخش حسین بود و لبش بسم الله الرحمن الرحیم
را میگوید پرسید یا رسول الله این کرامت از کیست قال لمن یقول بالحرمة و التعظیم
بسم الله الرحمن الرحیم و از اثر و روایت نموده که هرگاه مؤمن بر صراط بگذرد پس بسم الله
الرحمن الرحیم بگوید شعلهٔ آتش فرو نشیند و آتش بگوید جز یا مؤمن بگذر فان نورک
قد اطفی لهبی پس بدرستیکه نور تو شعلهٔ مرا فرو نشانید و از مناقب از عطاء ابن عباس
مرویست که بعد از آنکه کلمهٔ مبارکه بسم الله الرحمن الرحیم نازل شد ابر از مشرق بمغرب
دور شد و بادها ساکن و بحرها بهیجان آمد و بهائم بگوشهای خود استماع میکردند و
البهائم باذانها و از آسمان شیاطین تیرباران شدند و خداوند عزوجل قسم یاد
فرمود که اسمش بر هیچ مریضی خوانده نشود الا اینکه شفا یابد و بر هیچ چیز اسمش خوانده
نشود الا اینکه مبارک شود و هر که بسم الله الرحمن الرحیم را بخواند اهل بهشت شود
و عوج بن عناق که در بعض عمر خود هرگز سیر نشده بود ببرکت این کلمه از دو قرص نان
سیر شد و تفصیل این واقعه چنین است که عوج قدش سی هزار و سیصد و سی و سه گز
بوده و از تفسیر ابو الفتح است که قدش سیصد و سی و سه هزار و بیست و سه گز و ثلث
بوده و صاحب عوالم از ابن عمر نقل کرده که قدش بیست و سه هزار ذراع و سیصد و سی
و سه ذراع و ثلث ذراع بذراع ملک بوده روز ابر سر و سینهٔ او از ابر گذشته بود و از
ابر آب بر میداشت میخورد و ماهی را از دریا بر میداشت با آفتاب بریان میکرد و میخورد
و در ایام طوفان نوح آمد خدمت نوح عرض کرد مرا همراه خود در کشتی سوار کن
نوح قبول نفرمود بعد از آن آب از کوههای بسیار بلند چهارصد گز گذشته بود و
تا بالای ساق و قامت بود و جمعی از قوم عادیان در آن روز بواسطهٔ طول قامت
نجات یافتند و عوج را سه هزار سال عمر بود و مادرش عناق یا عنق دختر آدم بود
و هر انگشتی از انگشتان عنق سه ذراع بود و از جملهٔ احوال او اینکه خدا وعده
کرده بود بموسی که ارض مقدسه را که ایلیا و اریحا و بعضی از مملکت شام باشد بموسی

در احوال عوج بن عنق

بنی اسرائیل بعد بمیراث ورد این ارض مقدسه جباران ساکن بودند و انها عمالقه بودند
از اولاد عملاق بن لاود بن سام بن نوح خداوند عالم فرموده بود که انها را هلاک
گرداند و انجا را منزل بنی اسرائیل سازد پس چونکه بنی اسرائیل متفرق شدند بارض
مصر خداوند امر فرمود ایشان را که بارض مقدسه بروند و خطاب فرمود که ای موسی من
آنجا را خانه و قرارگاه تو و شما قرار داده ام پس بسوی آن بیرون رو و با هر که در انجا است
از دشمنان جهاد کن بدرستیکه من ترا یاری میکنم و امر فرمود موسی را که از قوم
دوازده نقیب بگیر از هر سبطی نقیبی تا اینکه کفیل باشد بر قومش پس موسی دوازده
نقیب گرفت از هر سبطی نقیبی و او را امیر کرد بر ایشان و بارض شام شروع کرد برفتن این
دوازده نقیب بتجسس عمالقه مبعوث شدند که خبر از انها بیاورند در راه بعوج برخوردند
که بصحرا رفته بود و پشته هیزم بر دوش داشت چون عوج ایشان را دید همه ایشان را
گرفت و در دامن خود کرد و برد نزد مادر خود آمد انها را بر زمین ریخت و نزد مادر
خود و گفت اینها آمده اند با ما جنگ کنند آیا انها را پامال کنم مادرش او را نهی کرد و
گفت انها را مکش و بگذار بروند خبر از برای قوم خود ببرند انها را رها کرد نقبا بتجسس
احوال ایشان مشغول شدند باغهای ایشان را دیدند هر خوشه انگور را دیدند که
پنج نفر نمیتوانستند بردارند الا بتعب و هر پوستی از انار را ایشان پنج کس در انجا جا میکردند
پس ان دوازده نفر از یکدیگر میثاق گرفتند که این اخبار را در میان بنی اسرائیل فاش
نکنند بجهت اینکه مبادا مرتد شوند بلکه این خبر را بموسی و هرون بدهند بعد از چهل
روز بلشکرگاه موسی آمدند موسی را از این معنی خبردار کردند و ان دوازده نفر میثاق را
شکستند مگر دو نفر دوست و آشنایان را خبردار از حال انها و اورا نهی کردند از قتال الا
یوشع بن نون و کالب بن یوفنا که داماد موسی بود بر خواهرش مریم سلام الله علیها
که موسی و با ایشان کرد عوج خبردار شد بالای کوهی رفت که با ایشان نظر کند لشکر
گاه موسی یک فرسخ در یک فرسخ بود عوج یک سنگی از کوه بقدر لشکر موسی جدا کرد و برسر
گذاشت که بلشکر موسی بیندازد حقتعالی هدهد را فرستاد بمنقار الماس
بر گرد آن سنگ آمد با منقار آن سنگ را سوراخ کرد آن سنگ بگردنش افتاد و هر چند
خواست که بیرون کند نتوانست پس موسی بیامد و او را بدانجا دید بسر فرسخ چهل ذرا

سیر شدن عوج از طعام به برکت کلمه بسم الله

قامتش بود و چهل ذراع قد عصا اش بود و چهل ذراع برجست بعضی از روایات بود
ضربت ده ذراع وارد شد عصا را زد بر کعب عوج خورد و از ان زخم بگرانی سنگ
بیفتاد بنی اسرائیل یکجا و بسرش ریختند و او را از تیغها پاره پاره کردند فانقلب علی اعقابه
کثیره ومنهم الخناجر فبهذا واقعه جز و او اسه بعد از ان مدتی سه هزار سال استخوان پاش
پل رود نیل بود بعد از ان موسی بقیه عادا از استخوان الخ بالجمله در خلاصه و در زهرة الریاض است که چون
حضرت نوح کشتی ساخت و تختها او تمام شد از برای پوشش کشتی دوازده تخته دیگر
احتیاج بود جبرئیل گفت ای نوح کسی را بفرست که در میان رود نیل درختی افتاده است
که بنیان درختی است که عصای موسی از او بود و آدم از بهشت آورده نوح هر چه فرزندان
خود را گفت هیچ یک اجابت نکردند جبرئیل گفت عوج را بگو که آن درخت را بیاورد
بگو ترا از طعام سیر میکنم و عوج در تمام عمرش سیر نخورده بود و در هیچ خانه منزلش
نشده بود برفت چون درخت را آورد نوح سه قرص جو پخته در پیش او نهاده عوج
بخندید گفت ای نوح اگر من هر روز دو هزار من نان و طعام بخورم سیر نمیشوم اکنون
بدین سه قرص چگونه سیر میشوم نوح فرمود بگو بسم الله الرحمن الرحیم و بخور تا سیر
شوی عوج بسم الله گفت و بخوردن نان مشغول شد چون دو قرص و نیم از نان بخورد
از برکت این کلمه مبارکه سیر شد القصه نوح از ان درخت دوازده تخته جدا کرد در
تخته اول نام حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نوشته بود با نام فاطمه سلام الله علیها
و همچنین نام هر امامی در تخته نوشته بود نوح پرسید که مراد جبرئیل این دوازده
نفر پیغمبرانند گفت نه اینها اهل بیت پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله میباشند ختم
ای نوح کشتی تو با این دوازده تخته تمام نشد بی اسلام کران دین محمد صلی الله علیه
و آله است بیکسی ایشان تمام نخواهد شد این است که فرمودند مثل اهل بیتی کمثل
سفینة نوح من تمسک بها نجی ومن تخلف عنها غرق کسب ..... بسم الله الرحمن الرحیم
قال الله تبارک وتعالی فی محکم کتابه الکریم ولا تأکلوا مما لم یذکر اسم الله علیه وانه
لفسق وان الشیاطین لیوحون الی اولیائهم لیجادلوکم وان اطعتموهم انکم لمشرکون
شرح مجمع البیان که از جمله چیزهایی که گفته و اصلا کسی میکند کلمه بسم الله است و در
مجمع البیان و جامع الاخبار و در عیون منقولست از حضرت رضا علیه السلام

ثواب معلم از تعلیم این کلمه بطفل

که اینکه بسم الله الرحمن الرحیم اقربست باسم اعظم خدا از سیاهی چشم بسفیدی آن اقرب الی الاسم الاعظم من سواد العین الی بیاضها و در تهذیب از عبد الله بن یحیی کاهلی از حضرت صادق علیه السلام مانند این روایت کرده و در جامع الاخبار از سید ابرار صلی الله علیه و آله روایت نموده که هرگاه معلم بطفل گفت بگو بسم الله الرحمن الرحیم پس چون گفت بسم الله الرحمن الرحیم خداوند تعالی برات بیزاری از آتش جهنم از برای طفل و از برای پدر و مادر وی و از برای معلم مینویسد و از ابن مسعود از پیغمبر محمود صلی الله علیه و آله و سلم روایت نموده که فرمود که هرکه خواهد که خدا او را از نوزده زبانیه جهنم نجات دهد بخواند بسم الله الرحمن الرحیم را پس بدرستیکه او نوزده حرفست و خداوند هر حرفی را سپری از یک نوع از زبانیه قرار میدهد و نیز از عبد الله بن مسعود از آنحضرت روایت نموده که هرکه بسم الله الرحمن الرحیم را بخواند مینویسد خداوند از برای او بهر حرفی چهار هزار حسنه و محو میکند از او چهار هزار گناه و بلند میکند از برای او چهار هزار درجه و نیز روایت نموده که اگر بنده در وقت خواب اینرا بگوید خداوند میفرماید ای ملائکه من بنویسید حسنات نفسش را تا صباح و در مصابیح القلوب و منهج الصادقین مأثور است که روزی آنحضرت از قبرستانی با اصحاب خود میگذشتند امر فرمودند بتعجیل در سیر پس برگشتند و بآنجا که گذشتند اصحاب عرض کردند یا رسول الله چه شد هنگام رفتن امر بتعجیل فرمودی و هنگام برگشتن بتأنی گذشتی فرمودند بجهت اینکه صاحب فلان قبر را عذاب میکردند و استغاثه میکرد نخواستم که ناله اش را بشنوم و الحال بر او رحمت فرستاده اند از اینجهت بتأنی گذشتم اصحاب سبب توبه و مغفرت او را پرسیدند فرمود اینمرد بجهت اعمال سیئه اش معاقب بود و از او طفلی باقی مانده بود او را نزد معلم برده و معلم باو گفت بگو بسم الله الرحمن الرحیم آن طفل گفت بسم الله الرحمن الرحیم خطاب رسید ای ملائکه عذاب را از او بردارید روا نیست که پسر نام مرا برحمانیت و رحیمیت ببرد و پدر در عذاب باشد و از مناقب منقولست که آنحضرت فرمودند هرکه کاغذی را از زمین بردارد که در او کلمه بسم الله الرحمن الرحیم نوشته بجهت اجلال خدا نوشته شود اینکه در نزد خدا صدیق و از برای پدر و مادرش عذاب تخفیف یابد و اگرچه مشرک باشند و از منصور بن عمار منقولست که در راه رقعه دید که در او این کلمه نوشته بود پس

در شرکت شیطان در هر کاری که ذکر خدا بر آن نشود

آنرا برداشت و خواست از برای آن بهائی پیدا کند پیدا نکرد آنرا خوشبو و معطر نمود پس در خواب دید که گوینده میگوید خدا ابواب حکمت را از برای تو گشود بجهت اینکه احترام اسم او را نگاه داشتی و بعد از آن بحکمت تکلم میکرد و در انوار نعمانیه روایت کرده که هرگاه شیطان فربهی لاغری را ببیند میگوید چرا لاغر شده میگوید من بر مردی مسلط شده ام که هرگاه میخورد بسم الله میگوید و هرگاه بنزد اهلش میرود بسم الله میگوید و هرگاه ماشی میشود بسم الله میگوید پس من از مشارکت با او محروم شده ام پس لاغر شده ام پس او از آن شیطان فربه میپرسد که تو چرا فربه شده میگوید من مسلط شده ام بر مردی که او از تسمیه غافلست داخل خانه اش میشود غافل از تسمیه و خارج میشود و از آن غافل و میخورد در حال غفلت و میآشامد در حال غفلت و بنزد اهلش میرود غافل پس من با او در این چیزها مشارکت کرده ام چنانچه خدا تعالی فرموده و شارکهم فی الاموال و الاولاد و در شرح لمعه از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که فرمود هرگاه مائده نهاده شد چهار هزار ملک او را فرو میگیرند او بعضی آلاف ملک پس هرگاه بنده گفت بسم الله ملائکه میگویند بارک الله علیکم فی طعامکم پس بشیطان میگویند بیرون برو ای فاسق ترا بر اینها تسلطی نیست پس هرگاه فارغ شدند و گفتند الحمد لله ملائکه میگویند اینها قومی هستند که خدا بر اینها نعمت عطا فرموده پس شکر پروردگار خود را ادا کردند و هرگاه بسم الله نگفت ملائکه بشیطان میگویند نزدیک شو ای فاسق پس با اینها بخور پس هرگاه مائده برداشته شد و خدا را یاد نکردند ملائکه میگویند قومی هستند که خداوند نعمت باینها داده پس پروردگار خود را فراموش کردند و از مناقب از آنحضرت روایت است که هرگاه میخواهی با اهلت جماع کنی پس بسم الله بگو بدرستیکه حفظه تو از برای تو حسنات مینویسند تا اینکه از غسل جنابت فارغ شوی پس اگر از آن وقت فرزندی حاصل شد بعدد نفس آن ولد از برای تو حسنات نوشته شود و بعدد نفسهای اعقاب او اگر آن طفل عقب داشته باشد تا اینکه از اینها کسی باقی نماند و در جامع الاخبار است که از آنحضرت سؤال نمودند که آیا شیطان با انسان میخورد پس فرمود بلی هر مائده که بسم الله بر آن خوانده نشد شیطان با اینها میخورد و خداوند برکت را از آن برمیدارد و نهی فرموده از اکل چیزیکه بر آن بسم الله خوانده نشود چنانچه خدای تعالی در سوره انعام میفرماید و لا تأکلوا

ظهور معجزه از حضرت رسول در زهر

مما لم یذکر اسم الله و صدوق و ابن شهرآشوب و غیر ایشان از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه روایت کرده اند که یهودان آمدند نزد زنی از ایشان که او را عبده میگفتند و گفتند ای عبده میدانی که محمد صلی الله علیه و آله رکن بنی اسرائیل را شکست و دین یهود را خراب کرد و بزرگان بنی اسرائیل این زهر را بقیمت اعلا خریده اند و مزد بسیاری بتو میدهند که این زهر را باو بخورانی پس عبده قبول کرد و گوسفند بریانی زهرآلود کرد و بزرگان یهود را در خانه خود جمع کرد و نزد آنحضرت آمد و گفت ای محمد میدانی که من همسایه توام و رعایت همسایه لازم است و امروز جمعی از یهودان در خانه من جمع شده اند میخواهم که تو با اصحاب خود خانه مرا مزین گردانید پس حضرت رسول با امیر المؤمنین علیه السلام و ابو دجانه و ابو ایوب و سهل بن حنیف و گروهی از مهاجر متوجه خانه آن زن شدند و چون داخل شدند و گوسفند را بیرون آوردند یهودان برخاستند و بر پاهای خود ایستادند و بر عصاهای خود تکیه کردند و بینیهای خود را گرفتند حضرت فرمود که بنشینید گفتند قاعده ما چنین است که چون پیغمبری بخانه ما می آید نزد او نمی نشینیم و دهانهای خود را میگیریم که از نفسهای ما متأذی نشود و اینها را دروغ میگفتند بلکه از بیم ضرر دود آن زهر چنین کردند و چون آن گوسفند را نزد حضرت گذاشتند کتف آن بسخن آمد و گفت یا محمد از من مخور که مرا بزهر زهرآگین کرده اند حضرت عبده را طلبید و فرمود که چه چیز ترا باعث شد که قصد کشتن من کردی گفت با خود گفتم که اگر پیغمبر است زهر باو ضرر نمیرساند و اگر دروغگو یا جادوگر است قوم خود را از او راحت میبخشم پس جبرئیل نازل شد و گفت خدا ترا سلام میرساند و میگوید این دعا را بخوان بسم الله الذی یسمیه به کل مؤمن و به عز کل مؤمن و بنوره الذی اضاءت به السموات و الارض و بقدرته التی خضع لها کل جبار عنید و انتکس کل شیطان مرید من شر السم و السحر و اللمم بسم العلی الملک الفرد الذی لا اله الا هو و ننزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین و لا یزید الظالمین الا خسارا پس این دعا را خواندند و اصحاب خود را امر فرمودند که این دعا را بخوانند و فرمود بخورید بعد از آن فرمود که حجامت کنید و قطب راوندی از حضرت امیر المؤمنین علیه الصلوة و السلام و علی آله و ابن عمر و جمعه الخیر و الاکرام روایت نموده که آنحضرت فرمود که چون با حضرت رسول صلی الله علیه و آله

ظهور آیت واضحه از آنجناب ببرکت بسم الله

از خیبر بر گشتیم برود خانه رسیدیم که مملو از آب بود و چون اندازه کردیم چهارده قامت آب داشت پس مردم گفتند یا رسول الله دشمن از عقب ما است و رود از پیش روی ما چنانچه اصحاب موسی گفتند انا لمدرکون پس حضرت پیاده شد و گفت پروردگارا از هر پیغمبر مرسلی علامتی قرار دادی پس قدرت خود را بما بنما پس تازیانه بر آب زد و سوار شد و فرمود که بیایید از عقب من و بسم الله گفتند و بر روی آب روان شدند و صحابه از عقب آنحضرت رفتند و سم اسبان و پاهای شتران تر نشد تا از آب گذشتند و در تفسیر امام حسن عسکری از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام روایت نموده که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگاه اراده جنگی میفرمود اظهار نمیکرد که بکجا میرود بلکه برای مصلحت توریه مینمود بجای دیگر مگر در غزوه تبوک که بصحابه اظهار نمود که بجانب تبوک میرویم زیرا که سفر طولانی بود و مردم بمرتبه محتاج بودند پس امر کرد ایشان را که توشه بسیار بردارند و ایشان زاد بسیار برداشتند که در راه نان بپزند و گوشت و نمک و عسل و خرما با خود برداشتند و چون چند روز راه رفتند و طعامهای ایشان کهنه شد و متغیر شد و خوردن آن بر ایشان صعب بود تا هر طعام تازه کردند و گروهی از ایشان گفتند یا رسول الله این طعامها که با خود داریم خشک و بدبو و متغیر شده است و کراهت بهم رسانیده ایم از خوردن آنها حضرت فرمود که چه چیزها با خود دارید گفتند نان و گوشت و نمک و عسل و خرما حضرت فرمود در این وقت شبیه است حال شما بحال قوم موسی که گفتند لن نصبر علی طعام واحد پس چه میخواهید گفتند گوشت تازه از گوشت مرغان از کباب بریان و از حلواهای ساخته میخواهیم حضرت فرمود که در نوع طعام با بنی اسرائیل مخالفت کردید ایشان سبزی و خیار و عدس و پیاز طلبیدند و خوبتر را ببدتر اختیار کردند و شما نیکوتر را بعوض بدتر میخواهید و سوف اسئل فی لکم عرض کردند یا رسول الله پس در میان ما کسی هست که میخواهد مثل بنی اسرائیل خواستند از سبزی و خیار و گندم و عدس و پیاز فرمودند که حقتعالی بدعا رسولش همه را بشما عطا خواهد فرمود پس فرمود ای بندگان خدا آن قوم عیسی لما سألوا عیسی ان ینزل علیهم مائدة من السماء و قال الله انی منزلها علیکم فمن یکفر بعد منکم فانی اعذبه عذابا لا اعذبه احدا من العالمین فانزل علیهم فمن کفر بعد منهم مسخه الله اما خنزیرا و اما قردة و اما دبا یعنی خرس و اما

حدیث لطیف مناسب مقام

۸۹ واما علی صورة بعض الطیور والدواب التی فی البر والبحر حتی مسخوا علی اربعمائة نوع من
المسخ وان محمدا رسول الله لا ینزل لکم ما سئلتموه من السماء حتی یحل بکم ما حل بکما
قوم علی وان محمدا اذی بکم من ان یعرضکم لذالک پس اذان ... فرمود بجانب
که در هوا میپرید پس بعضی از اصحاب خود فرمود باین طایر بگو رسول خدا صلی الله علیه وآله
میفرماید که بیا پس آن طایر فرود آمد وایشان دیدند هزار و بالاتر بودند همه باطراف
او صف کشیدند پس از آن فرمودند که ایها الطیر خدا امر میفرماید از بال و پر جدا شوی
و انها را از خود دور کنی پس آن طایر جمیع بال و پر خود را ریخت و بقی الطائر لحما علی عظم و
جلد پس فرمودند که خدا امر میفرماید که استخوانهای خود و منقار و پاهای خود را از خود
جدا کنی پس آنها را نیز از خود جدا کرد و هریک باطراف ایستاده نظر میکردند پس فرمودند که خدا
امر میفرماید که این استخوانها را بجای خود عود نماید پس آنها چنانچه شد چنانچه فرموده بود آنها
درشت و ریزه از هر قسم که انواع سبزیها شدند پس فرمود ندای بندگان خدا دستهای خود را
بسوی آنها دراز کنید و بانچه خواهید ... و کاردهای خود جدا کنید و بخورید چون
چون بخوردن شروع کردند یکی از منافقین گفت که محمد صلی الله علیه وآله دعوی میکند
کرده بهشت مرغی چند هستند که اهل بهشت از پهلوی آن کباب میخورند و از پهلوی دیگر
بریان میخورند چرا نظر از دو ... بهم ... پس خدای تعالی سخن آن منافق ... انقلب ...
رسانید حضرت فرمودند که هر یک از شما لقمه ای بردارد و بگوید بسم الله الرحمن الرحیم
وصلی الله علی محمد وآله الطیبین و لقمه را در دهان خود نهد که مینماید طعم هر چه خواسته
باشد ما شاء قدیدا وان شاء مشویا وان شاء مرقا طبیخا وان شاء سائر ما شاء من الوان
الطبیخ او مما شاء من الوان الحلواء پس چنین کردند پس یافتند امر را چنانچه آنحضرت فرموده بود
تا سیر شدند پس گفتند یا رسول الله سیر شدیم و باز محتاجیم که بیاشامیم حضرت
فرمودند آیا شراب میخواهید ... شرب میخواهید گفتند بلی یا رسول الله در ما کسی هست
که آنها را میخواهد حضرت فرمودند هر یک از شما لقمه ای از آن بردارد بدهان خود گذارد و بگوید
بسم الله الرحمن الرحیم وصلی الله علی محمد وآله الطیبین پس به درستیکه آن لقمه در دهان
او منقلب میشود بهر چه میخواهد ... شرابا واحدا من الاشربة پس
چنین کردند و امر را چنانچه آنحضرت فرموده یافتند پس حضرت فرمودند که ای مرغ حق

در بیان آنکه ... بسمله ...

تعالی ترا امر میکند که برگردی چنانچه بودی و امر میکند که بالها و منقارها و پرها را ۹۰
که برگردانند بحالتی که اول بودند و همه متصل کرد پس فرمود ای مرغ خدا امر میفرماید
روح را که در تو بوده بتو برگرداند ... بسوی تو عود کند پس ... و رجعت
برگشت پس فرمود ندای ای مرغ خدا امر میفرماید که بر خیزی و بپری پس برخواست و
در هوا طیران نمود و ایشان باو نظر میکردند پس نظر کردند بزمین دیدند که هیچ
در زمین نمانده از آن سبزی و خیار و غیره و پیاز و سیر و غیر ذالک در احتجاج الملوک نوشته
که بسم الله الرحمن الرحیم نه کلمه است و گناه نیز نه است گناه شب و روز ...
پس هر که بگوید از باب ایمان و اخلاص و صفا باطن خداوند عالم هر نه قسم از گناه
او را میبخشد در تفسیر منهج الصادقین مطلب نموده است که فرعون پیش از آنکه
دعوای خدائی کند امر کرده بود تا در کوشک وی این کلمه را نوشته بودند
و در بعضی تفاسیر آمده که جبرئیل او را نوشته بود چون دعوای خدائی کرد ...
از ایمان او نا امید شد شکایت او را بحضرت عزت کرد خطاب آمد که یا موسی تو در کفر
او نظر میکنی و ... نظر من در آن کلمه عظیمه است که در کوشک
او نوشته شده سوگند بعزت و جلال خود ... آن نوشته آنجا نوشته او را عذاب
نکنم و چون خدای تعالی خواست که او را عذاب کند آن نوشته را از آن کوشک
زایل گردانید و بعد از آن عذاب او فرستاد و هم در کتاب مذکور است که ...
وصیت کرد که بسم الله الرحمن الرحیم را در کفن وی بنویسند تا چون قیامت شود
و همه مردمان از قبر برخیزند گویم بار خدایا از برای من کتابی فرستادی و در اول
آن بسم الله الرحمن الرحیم ثبت کردی امروز باول کتاب خود با ما معامله کن و قصه
قطب راوندی رحمه الله ... روایت کرده اند از ابن عباس که حق تعالی جرجیس
علی نبینا وآله وعلیه السلام پیغمبر کرده بود و فرستاد او را بسوی پادشاهی که در شام
میبود که او را دادانه میگفتند و بت میپرستیدند پس او میگفت ای پادشاه
قبول کن نصیحت مرا و ... مپسند مخلوقی را که عبادت کند غیر خدا را و رغبت کند
در حاجات غیر او پس پادشاه با آنحضرت گفت که از اهل کدام زمینی گفت من از اهل
روم و در فلسطین میباشم پس امر کرد جرجیس علی نبینا وآله وعلیه السلام را حبس کردند

و بدن مبارک او را با نیشترهای آهنین مجروح کردند تا گوشتهای او ریخت و سرکه 91
بر بدنش ریختند و نمک و نیشادر دست بران بدن مجروح میمالیدند پس امر کرد که
میخهای آهن را سرخ کنند و بدنش را با آنها داغ کنند پس چون دید که با اینها کشته نشد
امر کرد که میخهای آهن را بر رانها و زانوها و کف پای او کوبیدند و چون دیدند که با
اینها نیز کشته نشد امر کرد که میخهای بلند از آهن ساختند و بر سرش فرو بردند که مغز سرش
روان شد و فرمود که سرب را آب کردند و بر بدنش ریختند و ستونی از آهن در زندان
بود که کمتر از هیجده نفر نمیتوانستند نقل کرد حکم کرد که او را بر شکم او گذاردند
چون شب شد و مردم از او پراکنده شدند اهل زندان دیدند که ملکی نزد آنحضرت آمد و
گفت ای جرجیس حقتعالی میفرماید که صبر کن و شاد باش و مترس که خدا با تست و ترا
از ایشان خلاصی خواهد داد و ایشان چهار مرتبه ترا خواهند کشت و من الم و
آزار را از تو دفع میکنم چون صبح شد آن پادشاه گمراه امر کرد که او را طلبید
و حکم کرد تا تازیانه بسیار بر پشت و شکم آنحضرت زدند و باز گفت او را بزندان بردند
و با اهل مملکت خود فرمانها نوشت که هر ساحر و جادوگری که در مملکت او باشد
برای او بفرستند پس فرستادند ساحری را که از همه ساحران ماهرتر بود و هر جادوی
که توانست کرد در آنحضرت تاثیر نکرد پس زهر کشنده را آورد و به آنحضرت خورانید
پس جرجیس گفت بسم الله الذی یضمحل عند صدقه کذب الفجرة و سحر السحرة پس هیچ ضرر بآن
حضرت نرسانید پس آن ساحر گفت که اگر من این زهر را بجمیع اهل زمین میخورانیدم
هر آینه قوتهای ایشان را میگرفت و احشاهای ایشان را میریخت و خلقت همه را متغیر
میکرد و بدنهای ایشان را کور میکرد پس ای جرجیس توئی نور بخشنده هدایت و چراغ
ظلمات ضلالت توئی حق یقین شهادت میدهم که خداوند تو بر حقست و هر چه غیر
اوست باطلست با او ایمان آوردم و تصدیق کردم به پیغمبران او و توبه میکنم بسوی
او از آنچه کردم پس پادشاه او را کشت و جرجیس علی نبینا و آله و علیه الصلوة و السلام را
بزندان فرستاد و او را بالوان عذاب معذب گردانید الخ و در منهج الصادقین و تفسیر
نیشابوری آورده اند که قیصر روم را درد سری عارض شد و هر چند اطبا بمعالجه او کوشیدند
فائده نداد آخر نامه نوشت بمکه نزد امیرالمؤمنین علیه السلام و صورت حال را بعرض رسانید

حضرت

حضرت بسم الله الرحمن الرحیم را نوشته در طاقیه نهاد و آن طاقیه را نزد وی فرستاد 92
و فرمود آن طاقیه را بر سر نهد تا شفا یابد قیصر چون آنرا بر سر نهاد فی الحال شفا یافت
وی از آن متعجب شد بفرمود تا آن طاقیه را بشکافتند چون شکافتند در آنجا کاغذی یافت
که در آن نوشته بود بسم الله الرحمن الرحیم دانست که شفای او در این کلمه بزرگوار
بوده فی الحال مسلمان شد و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون
رسولان ملئکه از جانب خدا بسوی ابرهیم آمدند برای هلاک کردن قوم لوط از برای
ایشان گوساله بریانی آورد و گفت بخورید گفتند نخوریم تا ما را خبر دهی که قیمتش
چیست ابرهیم گفت چون خواهید بخورید بگوئید بسم الله و چون فارغ شدید بگوئید
الحمد لله پس جبرئیل امر کرد برفیقانش و ایشان چهار نفر بودند و جبرئیل سرکرده ایشان
بود و گفت سزاوار است که خدا او را خلیل خود گرداند و در این خبر اشعار است باینکه جهت
خلتش این مطلب بوده و در بعضی از حواشی قران که خالی از اعتبار نیست از ابن مسعود مرویست
که هر که را حاجتی باشد بر کاغذی بنویسد بسم الله الرحمن الرحیم من عبده الذلیل الی ربه
الجلیل رب انی مسنی الضر و انت ارحم الراحمین پس آنرا در آب اندازد و بگوید اللهم بحق محمد
و آله الطیبین الطاهرین اقض حاجتی یا اکرم الاکرمین بعد از آن حاجت را در دل خود گذراند
البته روا شود و هر که دوازده هزار بار بخواند هر هزار بار که تمام شود دو رکعت نماز بگذارد
و هر حاجتی که بخواهد طلب نماید و همچنین تا دوازده بار را تا حاجت برآورده شود
و هر که بر بسمله مداومت نماید روزی او فراخ گردد و صفای باطن او را حاصل شود و در
بسیاری از کتب آورده اند که بعد از آنکه امر شد که آدم از بهشت بیرون بیاید آدم در منت جوار
کوفت خواست که از بهشت بیرون بیاید آدم کلمه بسم الله الرحمن الرحیم بر زبان راند پس
گفتای آدم کلمه بزرگواری بر زبان راندی ساعتی باش که شاید حقتعالی ببرکت این
بر شما ببخشاید خطاب رسید بجبرئیل بگذار تا بیرون رود اگر من امروز بر او رحمت کنم
بر یک کس رحمت کرده باشم میخواهم که فردا که آدم رو به بهشت آورد هزار هزار عاصی
از فرزندان همراه خود داشته باشد آنگاه بر ایشان رحمت کنم که تا وسعت رحمت من
آشکارا گردد پس بجهة همین او را از بهشت بیرون کردند و قلنا اهبطوا بعضکم لبعض
عدو و نیز روایت نموده اند که خداوند عالم جل شانه چون لوح و قلم را خلق فرمود

قلم را

فضیلت ذکر خدای تعالی

نیز را صد بند نمود و از هر یکی تا بناه مکر پنجاه سال بود پس خداوند بنظر هیبت برا ۹۲
نگریست قلم شق شد و می شد بنویس انچه هست فانچه خواهد بود تا قیامت عرض کرد الهی
عنوان آن چه باشد فرمود بسم الله الرحمن الرحیم پس قلم هفتصد سال سر کردان بود تا بسم الله
نوشت و آن وقت ندا رسید بعزتم قسم که هر مؤمنی که این کلمه را بخواند ثواب هفتصد
سال عبادت در نامه عملش ثبت مینمایم **المعنی فاشهر** در بیان فضیلت مطلق
ذکر و بیان بعضی از اذکار موکده قال الله تعالی فاذکرونی اذکرکم مفسرین در معنی این کلمه شریفه
وجوه بسیار گفته اند سعید بن جبیر گفته که معنی انست که اذکرونی بطاعتی اذکرکم برحمتی بیانه
اطیعوا الله واطیعوا الرسول لعلکم ترحمون و از ابن عباس مرویست که اذکرونی بطاعتی
اذکرکم بمعونتی بیانه والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا و ابن کیسان گفته
که اذکرونی بالشکر اذکرکم بالزیادة بیانه لئن شکرتم لازیدنکم و گفته اند اذکرونی
علی ظهر الارض اذکرکم فی بطنها و در دعا واقع شده که اذکرونی عند البلاء اذا نسینی
الناسون من الوری و یا اذکرونی فی الدنیا اذکرکم فی العقبی و یا اذکرونی فی النعمة والرخا
اذکرکم فی الشدة والبلاء بیانه فلولا انه کان من المسبحین للبث فی بطنه الی یوم یبعثون
و در خبر آمده که تعرف الی الله فی الرخا یعرفک فی الشدة یعنی آشنائی کن با خدا در حالت
خوشی تا در شدت با تو آشنائی کند در حالت ناخوشی و یا اذکرونی بالدعاء اذکرکم بالاجابة
بیانه قوله ادعونی استجب لکم و یا اذکرونی بالتوحید والایمان اذکرکم بالدرجات
فی الجنان بیانه و بشر الذین امنوا وعملوا الصالحات الایه و از حضرت ابی جعفر علیه السلام
منقولست که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که ان الملک ینزل بالصحیفة من
اول النهار و اول اللیل یکتب فیها عمل ابن آدم فاملوا فی اولها خیرا و فی آخرها خیرا فان الله یغفر لکم
ما بین ذلک ان شاء الله فان الله یقول اذکرونی اذکرکم یعنی بدرستیکه فرشته نازل
صحیفه میکند از اول روز و اول شب مینویسد در آن عمل فرزندان آدم را پس املا کنید
در اول آن لوح و در آخر آن کار نیکو را چه حقتعالی میامرزد برای شما آنچه ما بین
صحیفه نوشته شده است پس اگر بسیار یاد کنی اذکرونی اذکرکم و در حدیث قدسی وارد
شده که یا ابن آدم اذکرنی بعد الصبح ساعة و بعد العصر ساعة اکفک ما اهمک یعنی
ای پسر آدم بعد از صبح و بعد از عصر ساعتی یاد من کن تا من همه مهمات ترا کفایت کنم و مهم

اینست

معنی شریفه فاذکرونی اذکرکم

۹۳ اینست که بعضی دیگر از اینها گفته اند که ان الله عز و جل ذاکر من ذکره و زاید من شکره
و معذب من کفره و گویند معنی اینست که اذکرونی فی الخلاء اذکرکم فی الملاء یعنی مرا
در خلوت یاد کنید تا شما را در میان مردمان یاد کنم یعنی نگذارم که اعمال قبیحه شما بر ملا
افتد بیانش این است که در کتب معتبره فرموده که انا عند ظن عبدی فلیظن بی ما شاء
وانا مع عبدی اذا ذکرنی فان ذکرنی فی نفسه ذکرته فی نفسی و من ذکرنی فی ملاء ذکرته فی ملاء
خیر منه و من تقرب الی شبرا تقربت الیه ذراعا و من تقرب الی ذراعا تقربت الیه باعا
و من اتانی ماشیا اتیته هرولة و من اتانی بتراب الارض خطیئة اتیته بمثلها مغفرة
ما لم یشرک بی شیئا یعنی من نزد ظن بنده خودم پس باید بنده بمن ظن برد بانچه خواهد
و من با بنده خودم وقتیکه یاد کند در نفس خود پس هر که مرا یاد کند در نفس خود
من او را یاد کنم در ذات خود و هر که مرا یاد کند در میان مردمان من او را یاد کنم در میان
گروهی که بهتر باشند از ایشان و هر که بمقدار شبری بمن نزدیک شود من بمقدار ذراعی باو
نزدیکی کنم و هر که بمقدار ذراعی بمن نزدیکی کند من بمقدار بازوئی باو نزدیکی کنم
و هر که بسوی من آید بطریق رفتار متعارفی من بسوی او بطریق تاختن و دویدن
و هر که بمن آید با چندان گناهی که زمین از آن پر شود پس بیایم من باو با مغفرتی
امرزشی که مانند آن گناه باشد مادام که بمن شرک نیاورد و از حضرت سلمان رضی الله
عنه منقولست که چون بنده بدرگاه الهی آشنا شود و او را بلائی پیش آید فرشتگان شفیع
وی شوند و گویند خداوندا فلان خادم حضرت تست و بنده درگاه تو اکر مصلحت داننده
آن بلا را از وی کفایت کنیم و چون با ین درگاه آشنائی نداشته باشد و بلائی باو
نازل شود و بدرگاه روی آورد فرشتگان باو گویند الان وقد عصیت قبل
و بعضی گفته اند که اذکرونی بالاخلاص اذکرکم بالخلاص اذکرونی بالایمان اذکرکم
بالامان اذکرونی بالاسلام اذکرکم بالاکرام و از عبدالله بن مبارک حکایت
کرده اند که گفت سالی بحج میرفتم از قافله باز مانده در راه بر توکل شتر میراندم
کفتم جوانی سیزده یا چهارده ساله دیدم پیراهن کهنه پوشیده نه بار و زادی بود و نه راحله
چون نزد من رسید گفتم ایجوان بر خود رحم نکردی که با این طریق دور بیابان
خو بخواد نهاده و با آنکه از قافله منقطع شده گفت نه من با این وجه طی بیابان میکنم

معجزه از حضرت سید الساجدین علیه السلام مناسب مقام

کفتم طعام و شراب تو کو اشاره باسمان کرد خواستم تا ویرا امتحان کنم کفتم بسیار تشنه ام
و میل بآب دارم چون این بکفتم دست بهوا دراز کرد و قدحی از آب بکرفت و برفی در آن
افکند و بجنبانید و بدست من داد من از آن متعجب شدم کفتم ای جوان انیس تو از کجا یافتی
فرمود اذکره فی الخلوات یذکرنی فی الفلوات یعنی من یاد او میکنم در خلوتها تا او یاد من کند
در بیابانها پس از چشم من غایب شد و چون بمکه رفتم و یرا دیدم که مردمان بر او کرد آمده
و از او مسائل حلال و حرام استفسار مینمایند از یکی پرسیدم این چه کس است کفت
او را نمیشناسی همه سنگریزهای مکه او را میشناسند او امام العباد علی بن الحسین
زین العابدین علیهما السلام است من دویدم تا پای او افتادم و زبان بمعذرت کشودم و
حضرت صادق علیه السلام از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که فرموده در هر مجلسی
که مردمان در آن مجتمع شوند و در آن ذکر خدا نکنند و صلوات بر پیغمبر و نفرستند
آن مجلس حسرت و وبال باشد بر ایشان و همان جناب فرموده که در هیچ مجلسی ابرار و فجار
جمع نشوند که بدون ذکر خدا از آن متفرق شوند مکر که آن در روز قیامت حسرت باشد
بر ایشان و نیز فرموده که مؤمن هرکونه اجلی از دنیا برود مکر بصاعقه که بمیرد در ذکر
خدا باشد او را نرسد و قال الله تعالی اذکر ربک فی نفسک تضرعا و خیفة و قال عز من قائل
اذکروا الله ذکرا کثیرا و سبحوه بکرة و اصیلا و قال تبارک اسمه لنبیه قل الله ثم ذرهم
و اینک بترجمه بعضی از اخبار اقتصار میرود از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حق تعالی
فرموده هرکه بجهت مشغولی او بذکر من از درخواست مسئلت خود بمن غافل شود افضل
از انچه از من توقع داشته باشد باو عطا نمایم و نیز ابو بصیر از آنجناب روایت کرده که
فرمود شیعه ما کسانی اند که در خلوت ذکر خدا بسیار کنند و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
منقولست که روزی حضرت سلیمان بیرون آمد از بیت المقدس و بر بساط خود نشست سیصد
هزار کرسی از جانب راست آنحضرت بود که آدمیان بر آنها نشسته بودند و سیصد هزار
جانب چپ او بود که جنیان بر آنها نشسته بودند و حکم کرد مرغان را که بر سر او سایه افکنند
و حکم فرمود باد را که ایشانرا برداشت و در نیمه روز از مداین برداشت ایشانرا و شب را
در اصطخر شیراز کذرانیدند و چون بامداد شد حکم کرد که باد ایشانرا بجزیره برکاوان برد
و امر کرد ماهی را که آنقدر بلند شد که نزدیک شد که پاهای ایشان باب رسد در آن

در فضیلت ذکر خدا در همه حال

حال بعضی از ایشان بعضی کفتند که هرکز پادشاهی از این عظیم تر دیده اید پس ملکی
از آسمان ندا کرد که ثواب یک سبحان الله کفتن از برای خدا بزرکتر است از این پادشاهی که
می بینید و باسانید صحیحه از صادقین و حضرت رضا سلام الله علیهم منقولست که در تورات
که تغییر نیافته نوشته است که موسی از پروردکار خود سؤال کرد که آیا نزدیکی تو بمن که
با تو آهسته راز بکویم یا دوری که ترا بلند بخوانم و ندا کنم پس خدا وحی کرد بسوی او که یا موسی
انا جلیس من ذکرنی من همنشین آنکسی هستم که مرا یاد کند پس موسی کفت پروردکارا
کی در سایه تو خواهد بود در روزیکه سایه بغیر از سایه عرش تو نباشد فرمود که جماعتی که مرا
یاد میکنند پس من ایشانرا یاد میکنم و یکدیکر را محبت میکنند از برای رضای من پس ایشانرا
من دوست میدارم پس ایشانند که هرکاه خواهم عذابی بر اهل زمین بفرستم بسبب
ایشان نمیفرستم پس کفت پروردکارا بسیار حالها میشود که ترا از آن بزرکتر میدانم
که ترا در آن احوال یاد کنم حق تعالی فرمود که ای موسی در همه حال مرا یاد کن که ذکر من
در همه حال نیکوست از کتب حسن علی اجمال تنبیهها اول آنکه شاید مراد حضرت
موسی این باشد که آیا ادب عبادت در درکاه الهی که بر روش نزدیکان ترا بخوانیم آهسته
یا بروش دوران ترا یاد کنیم فرمود که من همنشین خود را میدانم آهسته خوانید و الا
موسی یقین میداند که خدا بهمه چیز اقرب است دوم آنکه در محشر سایه نیست و برای
کرمای بر کشتن آفتاب است و در محشر آفتاب نیست که سایه باشد پس مراد از آنکه ذکر کنند
در سایه عرش الهی اند اینست که ایشان در آن وقت از کرمی محشر در امانند در حدیث
قدسی وارد است که فرموده اذکرونی فی الخلوات اذکرکم فی الفلوات و بسند معتبر از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که فرمود که شیعه ما جماعتی اند که در خلوت خدا را بسیار
یاد میکنند و نیز فرمود که حق سبحانه و تعالی به پیغمبر فرمود که هرکه مرا آهسته و پنهان
یاد کند من او را علانیه یاد نمایم ادع ربک فی نفسک تضرعا و خیفة و دون الجهر
بالغدو و الآصال و لا تکن من الغافلین و در خبر وارد شده که ان الله یبغض الشاب الفارغ
خداوند دشمن میدارد جوانی را که زبانش فارغ از ذکر باشد و سید انبیا صلی الله
علیه و آله و سلم فرمود باصحاب خود که میخواهید شما را خبر دهم بکسی که بهترین شما عرض
کردند بلی یا رسول الله فرمودند آنکسی است که با کسی کار ندارد و در کمی با او نیز کاری ندارد

و مع ذلک بیشتر از ذکر خدا غافلند و حضرت موسی بن جعفر سلام الله علیهما فرمود که هیچ
چیز شیطان و لشکر او را آخته نمیکند مثل زیارت برادر مؤمن از برای خدا و بدرستیکه
دو مؤمن که بیکدیگر ملاقات میکنند و خدا را یاد میکنند و بعد از آن فضایل ما اهل
بیت را یاد میکنند گوشتهای روی شیطان تمام میریزد و بفریاد میآید که ملائکه آسمانها
و خازنان بهشت حال او را میبینند و بر او لعنت میکنند و ملک مقربی نمیماند مگر آنکه
او را لعنت میکند پس بر زمین میافتد و امانده و رانده و با شکسته شده و از حضرت
صادق علیه الصلوة والسلام منقولست که فرمود که دشوارترین اعمال سه چیز است انصاف
برای مردم از نفس خود که پسندی چیزی را از برای نفس خود از مردم می پسندی از برای ایشان
و با برادران مؤمن مواسات نمودن در مال و برادران در دنیا خود را ایشان قسمت
نمودن و ذکر خدا در همه حال کردن نه سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر
گفتن و بس بلکه وقتی چیزی بر تو وارد شود که خدا امر فرموده باشد بجا آوری و چیزی
بر تو وارد شود که خدا نهی آن فرموده باشد ترک نمائی و شیخ طوسی در امالی و شیخ صدوق
در خصال و دیگران بسند معتبر از انس روایت کرده اند که حضرت رسول صلی الله
علیه و آله وسلم فرمود که چون مرا باسمان بالا بردند و داخل بهشت شدم در آنجا
قصری مشاهده کردم از یاقوت سرخ که از بیرون اندرون را میتوان دید از بسیاری
روشنی و صفا و نور آن و در آن قصر دو قبه بود از مروارید و زبرجد گفتم ای جبرئیل
این قصرها از کیست گفت لمن اطاب الکلام و ادام الصیام و اطعم الطعام و تهجد باللیل
والناس نیام از برای کسیست که سخن نیکو گوید و پیوسته روزه باشد و طعام بسیار
بخوراند و بعبادت بایستد در شب هنگامی که مردم در خواب باشند حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام فرمودند که گفتم یا رسول الله از امت تو کسی هست که طاقت اینها داشته باشد
فرمود سخن نیکو آنست که بگوید سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر و
پیوسته روزه داشتن آنست که ماه رمضان را تمام روزه بدارد و طعام دادن آنست
که برای عیال خود تحصیل نماید آنقدر که ایشان محتاج دیگران نباشند و در شب
نماز کردن آنست که نماز خفتن را بجا آورد هنگامی که یهود و نصاری و سایر کفار در
خوابند و علی بن ابراهیم بسند حسن از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت

رسول صلی الله علیه و آله فرمود که چون در شب معراج داخل بهشت شدم قیعانها
سفید ساده دیدم و ملکی چند دیدم که قصرها میساختند با خشتی از طلا و خشتی
از نقره و گاهی دست باز میگرفتند و میایستادند پرسیدم از ایشان که چرا گاهی
میسازید و گاهی دست باز میدارید گفتند انتظار خرجی میکشیم پرسیدم که خرجی
شما چیست گفتند گفتن مؤمن در دنیا سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله
اکبر هرگاه که این ذکرها را میگویند بنا میکنیم و هرگاه ترک میکنند ما نیز ترک میکنیم
در امالی صدوق ره بسند معتبر از حضرت امام حسن علیه السلام منقولست که جمعی از یهود
بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمدند و اعلم ایشان از مسئله چند سؤال نمود
و چون جواب شنیدند مسلمان شدند از جمله مسئلهها این بود پرسید که یا محمد
خبر ده که حقتعالی اینها را برای حضرت ابراهیم اختیار نمود در هنگامی که خانه کعبه را
بنا کرد حضرت فرمود که بلی این کلمات بود سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله
اکبر یهودی پرسید که چه ثواب دارد کسیکه این کلمات را بگوید حضرت فرمود چون
بنده سبحان الله بگوید با او تسبیح میگویند آنچه در زیر عرش اند پس بگوینده تسبیح
ده برابر ثواب تسبیح اینها عطا میکنند و چون الحمد لله میگوید حقتعالی بنعیم دنیا او را
با کرامت میفرماید و وصل میکند او را بنعیم آخرت و این کلمه ایست که چون اهل
بهشت داخل بهشت میشوند این کلمه را میگویند و سخنانی که در دنیا میگفتند
همه منقطع میشود بغیر این سخن و اما لا اله الا الله پس بهشت جزای انست چنانچه حق
تعالی میفرماید که هل جزاء الاحسان الا الاحسان یعنی نیست جزای لا اله الا الله مگر بهشت و
گفت راست میگوئی یا محمد و بسند معتبر دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست
که هر که سبحان الله میگوید حقتعالی برای او درختی در بهشت غرس مینماید و کسی
که الحمد لله میگوید درختی برای او میکارد و کسیکه لا اله الا الله بگوید درختی برای
او میکارد و کسیکه الله اکبر میگوید درختی برای او غرس مینماید شخصی از قریش
عرض کرد که پس ما در بهشت درخت بسیار داریم فرمود بلی و لیکن بپرهیزید
از اینکه آتشی بفرستید که آن درختان را بسوزاند زیرا که حقتعالی میفرماید که ای گروه
مؤمنان اطاعت نمائید خدا و رسول را و باطل مکنید عملهای خود را و بسند معتبر از حضرت

در فضیلت تهلیلات اربع

امیر المؤمنین علیه الصلوة والسلام منقولست که فقرا بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه
واله وسلم آمدند و گفتند یا رسول الله اغنیا را مالی هست که بآن حج کنند و ما
نداریم حضرت فرمود که هر که صد مرتبه الله اکبر بگوید بهتر است از صد بنده آزاد کردن
و هر که صد مرتبه سبحان الله بگوید بهتر است از صد شتر بحج بردن با خود که بکشند
انها را برای خدا و هر که صد مرتبه الحمد لله بگوید بهتر است از صد اسب که زین و لجام
کرده مردم سوار کنند و بجهاد فرستند و هر که صد مرتبه لا اله الا الله بگوید بهتر است
عملش از همه کس مگر کسیکه در ان روز زیاده از صد مرتبه بگوید چون اینخبر باغنیا رسید
ایشان نیز این اعمال را بجا آوردند فقرا بخدمت آنحضرت آمدند و گفتند اغنیا نیز
این کارها کردند حضرت فرمودند که این فضل خداست بهر که میخواهد عطا میفرماید
و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که حقتعالی بر خود واجب کرده است که هر مؤمنی
که صد مرتبه الله اکبر و صد مرتبه الحمد لله و صد مرتبه سبحان الله و صد مرتبه لا اله
الا الله بگوید و صد مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد پس بگوید که اللهم زوجنی
من الحور العین البته حقتعالی در بهشت حوری باو عطا بفرماید و این پانصد کلمه
مهر ان حوریه باشد پس از اینجهت حقتعالی بحضرت رسول صلی الله علیه و اله وحی
فرستاد که مهر زنان مؤمنه پانصد درهم مقرر گردانند و بسند معتبر از حضرت رسالت
صلی الله علیه و اله منقولست که بسیار بگوئید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله
و الله اکبر بدرستیکه این کلمات میایند در روز قیامت مثل خیرات و ثوابهای
عظیم که از پیش رو و عقب خود دارند و اینها میند باقیات صالحات یعنی امور شایسته
که از برای آدمی باقی میماند نفع آنها و حقتعالی فرموده که باقیات صالحات بهتر و پاینده
تر است از متاع دنیا و از جناب صادق صلوات الله علیه منقولست که روزی حضرت
رسول صلی الله علیه و اله وسلم باصحاب خود التفات نمودند و فرمودند که برای خود
سپر اخذ کنید و مهیا سازید اصحاب گفتند که مگر دشمنی رو بما آورده که سپر برای
دفع ایشان مهیا باید کرد فرمود که نه ولیکن از برای دفع آتش جهنم از خود بگوئید
سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و از حضرت باقر علیه السلام مرویست
که هر که بگوید سبحان الله نه از روی تعجب حقتعالی از ان تسبیح مرغی خلق فرماید که آن

در اینکه ذکر خدا حدی ندارد

مرغ زبانی بوده باشد و در میان ملائکه سبحان تسبیح الهی کند تا روز قیامت هم
چنین است الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و حضرت صادق علیه السلام فرمودند که هر عبادتی را
اندازه هست که بان منتهی میشود مگر ذکر حقتعالی که انرا حدی نیست که بان منتهی شود
حقتعالی نماز پنجگانه را واجب کرده است کسیکه آنها را ادا نماید بحد آن رسانیده و همچنین
کسیکه روزه ماه رمضان را بگیرد فرضش را ادا کرده و کسیکه یک مرتبه حج کند ادا نموده
بعمل آمده بغیر ذکر خدا که حقتعالی از ان باندک راضی نشده و اندازه و نهایتی برای ان مقرر
نساخته بعد از ان این آیه را خواندند یا ایها الذین آمنوا اذکروا الله ذکرا کثیرا و سبحوه
بکرة و اصیلا بعد از ان فرمود که پدرم بسیار یاد خدا میکرد با او که راه میرفتم مشغول
ذکر بود و چون با او طعام میخوردم او را مشغول بذکر میدیدم و چون با مردم سخن میگفت
سخن گفتن او را از ذکر خدا باز نمیداشت و پیوسته میدیدم که زبانش بکامش چسبیده
بود و مشغول ذکر لا اله الا الله بود و در صبح ما را جمع میکرد و امر میکرد که مشغول
ذکر و یاد خدا باشیم تا طلوع آفتاب و میفرمود که در خانه که در او ذکر و قرائت بسیار
باشد حقتعالی برکت در ان زیاد میکند و ملائکه در ان حاضر شوند و شیاطین از او
فرار نمایند و آن خانه روشن و درخشان باشد از برای اهل آسمان مانند درخشیدن
ستارگان از برای اهل زمین و هر خانه که در او ذکر نکنند و قرائت قرآن ننمایند برکت
آن کم شود و ملائکه از ان هجرت کنند و شیاطین در ان حاضر شوند و بعد از ان
فرمود که مردی نزد پیغمبر صلی الله علیه و اله آمد و گفت یا رسول الله بهترین اهل مسجد
کدامند فرمود اکثرهم ذکرا هر که ذکر او بیشتر باشد و حضرت رسول صلی الله علیه و اله
فرمود که آیا خبر دهم شما را به بهترین اعمال شما که بیشتر موجب درجات شما گردد و نزد
خداوند شما مقبولتر باشد از دینار و درهم و بهتر باشد از برای شما از اینکه با دشمنان
ملاقات کنید و بکشید و کشته شوید گفتند بلی فرمود که ذکر خدا بسیار کنید و شخصی
بخدمت آنحضرت آمد و پرسید که بهترین اهل این مسجد کیست فرمود که هر که ذکر خدا بیشتر
کند و فرمود که هر که را خدا زبان ذاکر عطا فرماید پس بدرستیکه خیر دنیا و آخرت
باو کرامت فرموده و فرمودند که هر که خدا را بسیار یاد کند حقتعالی او را دوست
دارد و دو برات برای او بنویسد یکی بیزاری از آتش جهنم و یکی بیزاری از نفاق از

جناب امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که فرمود حقتعالی بموسی خطاب کرد که ذکر مرا بسیار
کن در شب و روز و در حالت ذکر خاضع و خاشع باش و از حضرت رسالت صلی الله علیه
و آله و سلم منقولست که چهار چیز است که غیر مؤمن بان اقدام نمینماید یکی صمت و آن
اول عبادتست دوم تواضع برای خدای سبحانه سیم ذکر خداوند سبحانه در همه حال
چهارم قلت قال و نیز از حضرت صادق علیه السلام منقولست که فرمود مؤمن همیشه فوت شود
او غرق و حرق و سبع و صاعقه و غیر آن را اما اگر ذاکر خدا باشد باین نوع میته
مبتلا نشود و در بعضی از احادیث قدسیه وارد شده است که هر بنده که من مطلع شوم
بر قلب او و غالب بر او شغل او باشد بذکر من ادراک سیاست نکنم و همیشه ایشان جلیس و مکالم
او باشم و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که حقتعالی میفرماید که
که اگر بنده بذکر من مشغول باشد و نفس او اراده خطیئه کند حایل شوم میان نفس
و خطیئه او و نگذارم که هیچ معصیتی از او صادر شود و اگر جماعتی در زمین مستوجب
آن شده باشند که عقوبت من بر ایشان نازل شود و در میان ایشان یکی ذاکر من باشد
من بجهت او آنرا از ایشان بگردانم و قال الله تعالی الا بذکر الله تطمئن القلوب
و قال تعالی قد وان الذین اتقوا اذا مسهم طائف من الشیطان تذکروا فاذا هم
مبصرون و من یعش عن ذکر الرحمن نقیض له شیطانا فهو له قرین و قال جل جلاله و من
اعرض عن ذکری فان له معیشة ضنکا و این معلوم است که اگر کسی فی الجمله با شخصی محبت
داشته باشد چیزی نزد او از ذکر محبوبش لذیذتر نیست چنانچه در محبت مجازی نیز چنین است
و از حضرت پیغمبر منقولست که حقتعالی بداود علی نبینا و آله و علیه السلام وحی فرمود که ای داود
اهل طاعت من در ضیافت من هستند اهل شکر من در زیادتی من و اهل ذکر من در نعمت
من و اهل معصیت را از رحمت خود مایوس نگردانم اگر توبه کنند اجابت ایشان کنم
و اگر مرا بخوانند جواب ایشان بدهم و اگر بیمار شوند طبیب ایشان باشم بمحن و مصائب
تا آنکه ایشان را بجهت آن پاک گردانم از جمیع ذنوب و معاصی و پیغمبر صلی الله علیه و آله
فرمود که در هیچ مجلسی جماعتی ذکر خدا نکنند مگر که حقتعالی از آسمان بایشان ندا کند
که برخیزید که سیئات شما را بدل بحسنات گردانیدم و همه شما را آمرزیدم و در هیچ مجلسی
ذکر خدا نکنند مگر که جمعی از ملائکه با ایشان در آن ذکر شریک باشند و ثواب ذکر خدا

بایشان دهند و نیز از آنحضرت مرویست که در ریاض بهشت بچرید گفتند یا رسول
الله ریاض بهشت چه چیز است فرمود مجالس ذکر باید که در صبح و شام بذکر خدا
مشغول شوید و بدانید که هر که خواهد بداند قدر و منزلت خود را نزد حقتعالی باید
که نظر کند که منزلت حقتعالی نزد او چگونه است چه حقتعالی بقدر منزلت و مکانت
و مرتبه خود در دل مؤمن او را مرتبه و مکانتی خواهد داد و بهترین اعمال شما نزد
پروردگار شما پاکیزه تر و بلندتر و بهتر از آنچه آفتاب بر آن بتابد ذکر حقتعالی است
که حق سبحانه و تعالی فرموده انا جلیس من ذکرنی و در قرآن مجید یاد کرده که اذکرونی اذکرکم
یعنی شما یاد من کنید بطاعت و عبادت من تا من یاد کنم شما را بنعم و احسان و رحمت و رضوان
و نیز از ائمه هدی علیهم السلام منقولست که در بهشت بیابانیست و هرگاه بندگان بذکر
خدا مشغول شوند فرشتگان در آن بیابان بدرخت نشاندن مشغول شوند برای ایشان
و چون بعضی از ایشان توقف کنند در درخت نشاندن ایشان را گویند چرا توقف کردید
گویند آن صاحب ما فتر عن الذکر صاحب من در ذکر خدا سستی کرده و اسباب و ادوات
درخت نشاندن ما ذکر او است و بدانکه ذکر خدا در جمیع حالات مستحسن است و هیچ حالی
از احوال مکروه نیست چنانچه جلبی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که باکی نیست
ذکر خدا در وقت قضاء حاجت زیرا که ذکر او سبحانه نیکوست بر هر حالیکه باشد
و نیز از آنحضرت مرویست که حقتعالی بموسی وحی کرد که ای موسی شاد مشو بکثرت مال
و ذکر مرا در هیچ حال فرو مگذار چه کثرت مال فراموشی گناهان میکند و ترک ذکر
من دلها را سخت و غلیظ میگرداند و دیلمی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
روایت کرده که ملائکه بر حلقهای ذکر میگذرند و نزد بر سر ایشان می ایستند و بگریه ایشان
میگریند و بر دعای ایشان آمین میگویند پس چون باسمان صعود کنند حقتعالی با ایشان
گوید که ای فرشتگان من کجا بودید و حال آنکه او سبحانه از ایشان اعلم باشد گویند ای
پروردگار ما حاضر شده بودیم در مجلسی از مجالس ذکر تو دیدیم جمعی را که تسبیح و تحمید
و تقدیس تو میکنند و بجهت خوف از آتش دوزخ تو میگریستند حقتعالی با ایشان
فرماید که ای ملائکه من شما را گواه میگیرم بر آنکه همه ایشان را آمرزیدم و از آنچه میترسیدند
ایشان را ایمن گردانیدم گویند بار خدایا در میان ایشان فلان بنده بود که ذکر نمیکرد

در فضیلت ذکر خدا در هنگام صباح و شام

گویا او را نیز امر نمودم بجهت مجالست او با ایشان زیرا که جلیس ذاکران هرگز شقی و
مایوس نباشد از رحمت و مناکدات اصحاب ذکر همراه ذاکر و میان اهل غفلت باشد
که باعث غیبت ایشان گردد و لهذا صادق آل محمد علیهم السلام فرموده که ذاکر خدا در میان غافلان
مانند مقاتل است در میان هاربان و از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم مرویست
ذاکر خدا در میان غافلان مانند مقاتل است در میان فرار نمایندگان و مقاتل در میان
اهل جهنم در بهشت است و نیز فرموده هر که با خلوص ذکر خدا کند در بازار که وقت غفلت
مردمان است و شغل ایشان بود دنیوی حقتعالی برای او هزار حسنه می نویسد و او را بیامرزد
و مرتبه با او دهند در قیامت که در خاطر هیچ بشری نگذشته باشد و افضل اوقات ذکر
نزد صباح است و مساء و بعد از نماز صبح و عصر چنانچه گذشت و جناب باقر سلام
الله علیه فرموده که ابلیس از وقت غیبوبت آفتاب و غروب آن لشکر خود را در زمین
پراکنده می نماید از برای فتنه پس یاد کنید خدا را در این دو وقت و بخدا پناه برید از شر ابلیس و جنود
او و تعویذ اطفال خود کنید در این دو ساعت که این دو ساعت از ساعات غفلت
است و تفاسیر آیه اذا ذکروا و ظلالهم فیها بالغدو و الآصال فرموده که مراد بآن دعا است
قبل از طلوع شمس و قبل از غروب آن و این ساعت جامعه دعا است و مستحب است اصرار
ذکر جهرا قربت با علا در ابعد است از دنیا و حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم
با ابوذر گفت که حق سبحانه و تعالی را ذکر خامل کن گفت ذکر خامل کدام است فرمود که ذکر
خفی و امیر المؤمنین علیه السلام فرموده که هر که در خفیه ذکر خدا کند پس بتحقیق و یقین که بسیار
ذکر خدا کرده و بعد از آن فرمود که منافقان آشکارا ذکر خدا میکردند و در خفیه
ذکر نمیکردند حقتعالی فرمود که ایشان مرائی اند و ذکر خدا نمیکنند مگر اندکی و صادق علیه
فرمود که حق سبحانه فرموده هر که آهسته ذکر من کند من آشکارا یاد کنم و زراره از احدهما
علیهما السلام روایت کرده که فرشته نمی نویسد مگر آنکه شنیده باشد از بنده و حقتعالی فرموده اذکر
ربک فی نفسک تضرعا و خیفة پس ثواب ذکر پنهان را نمیداند غیر از حقتعالی بجهت عظمت ذکر
و مهابت و هیبت ایشان و مرویست که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بغزای میرفت اصحاب
رسیدند بیک وادی و باواز بلند زبان بتکبیر و تهلیل گشودند آنحضرت فرمود که ای مردمان
بازایستید از رفع صوت که شما اصم و غایب را نمیخوانید بلکه سمیع و قریب را میخوانید و آن

در باقیات صالحات

حضرت منقولست که هر که بگوید الحمد لله کما هو اهله ملائکه آسمان از نوشتن ثواب آن عاجز
آیند و گویند بار خدایا نمیدانیم که ثواب این کلمه بزرگوار چیست تا بنویسیم خطاب آید که کتبوها
کما قال عبدی و علی ثوابها بنویسید آنچه بنده من گفت و بر من است ثواب این کلمه که باو
برسانم بروجهی که هیچ چشمی آنرا ندیده و علی بن حسان از بعضی از اصحاب از حضرت صادق
علیه السلام روایت کرده که فرموده هر دعائی که در آن تمجید نباشد ابتر باشد و بجز قبول نرسد
چه اول تمجید است و بعد از آن دعا گفتم ادنی تمجید کدام است فرمود آنکه بگوید الحمد لله
الذی علا فقهر و الحمد لله الذی ملک فقدر و الحمد لله الذی بطن فخبر و الحمد لله الذی یحیی الموتی
و یمیت الاحیاء و هو علی کل شیء قدیر و بروایت اصح آن فرمود آنکه بگوید اللهم انت
الاول فلیس قبلک شیء و انت الآخر فلیس بعدک شیء و انت الظاهر فلیس فوقک شیء
و انت الباطن فلیس دونک شیء و انت العزیز الحکیم و فضیل از احدهما علیهما السلام روایت
کرده که فرمودند تکبیر و تهلیل بسیار گوئید که هیچ چیز بخدا محبوبتر از تکبیر و تهلیل نیست و رسول
خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده بهترین عبادت دعا است و بروایت دیگر افضل ذکر لا اله الا
الله است و نیز از جناب امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود
که تسبیح نصف میزان است و تحمید پر میسازد همه میزان را و تکبیر پر میگرداند جمیع آسمانها
و زمین را و از جمله اذکار این ذکر است که اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له
الها واحدا احدا فردا صمدا و ترا حیا قیوما دائما ابدا لم یتخذ صاحبة و لا ولدا از
حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که هر که این ذکر را چهل و پنج بار بگوید
حقتعالی از برای او چهل و پنج هزار هزار حسنه بنویسد و چهل و پنج هزار هزار گناه محو کند
و چهل و پنج هزار هزار درجه از برای او بلند کند و چنان باشد که دوازده
بار قرآن را ختم کرده باشد و از برای او خانه در بهشت بنا کند بجوهر و جمعی و نیز از آن
حضرت مرویست که فرمود ای اصحاب من پنج کلمه را بشما تعلیم میکنم که بر زبان خفیف باشد
و در میزان ثقیل و خدا را خوشنود گرداند و شیطان را براند و از کنوز جنت و از تحت
عرش باشد و از باقیات صالحات باشد که حقتعالی در قرآن یاد فرموده که و الباقیات
الصالحات خیر عند ربک ثوابا و خیر املا گفتند بلی یا رسول الله فرمود این است سبحان
الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم بعد از

در ثواب استغفار

فرموده بخ بخ لهن ما اثقلهن فی المیزان چه خوش کلماتند و چه بسیار در میزان سنگینی ۱۰۵
دارند و از حضرت باقر علیه السلام از آنجناب طوبی است که فرموده هر که بگوید سبحان الله و
الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر حق سبحانه بهر تسبیحه از آن درختی بنشاند از برای او
در بهشت که در هر یک از آن انواع فواکه باشد و این تسبیحات اربع از باقیات صالحات
و اصل آن در زمین است و فرع آن در آسمان و بردارد از صاحب خود [illegible] غرق و حرق
و هدم و تردی و اکل سبع و میته سوء و هر بلیه که از آسمان نازل شود در آن روز بر آن بنده
و از آنحضرت منقول است که قول لا اله الا الله استغفر الله بهترین عبادات است قال الله العزیز
الحکیم فاعلم انه لا اله الا الله و استغفر لذنبک و نیز فرموده که هر که استغفار بسیار
کند حق تعالی او را از همه هم و غم فرج دهد و از هر ضیقی او را بیرون آورد و روزی
او را من حیث لا یحتسب برساند و صحیفه اعمال او را به آسمان برند و آن مانند روشنی
انا بدرخشد و نور و هلهله باشد و بهترین اوقات استغفار سحر است و بعد از صبح و
عصر چه حق تعالی در قرآن مدح کسانی کرده که در وقت سحر با استغفار مشغول باشند
که فرموده و بالاسحار هم یستغفرون و مرویست که ابو قمقام بخدمت حضرت ابو جعفر
علیه السلام آمد و از ضیق معیشت و پریشانی شکوه کرد آنحضرت فرمود که هر روز در عقب
نماز صبح ده بار بگوی سبحان الله العظیم و بحمده و استغفر الله و اسئله من فضله و بعد
از آن ملک نوبت بگوی سبحان الله العظیم و بحمده و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم گوید
من بآن التزام نمودم و اندک روزی جماعتی از بادیه آمدند و مرا خبر دادند که مردی از
قوم تو مرده است و وارثی غیر از تو ندارد و من رفتم و مال او را متصرف شدم و دارا
و مستغنی شدم و بعد از آن در وسیله بن نرسید و ثقة کبیر از حضرت صادق علیه السلام
روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هر که هر روز بعد از عصر یکبار
بگوید استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم ذو الجلال و الاکرام و اسئله ان یتوب
علی توبة عبد ذلیل خاضع فقیر بائس مسکین مستکین مستجیر لا یملک لنفسه نفعا و لا ضرا
و لا حیوة و لا نشورا حق تعالی امر فرماید بهر دو فرشته که حافظ عمل اویند تا صحیفه عمل
او را پاره پاره کنند و هر چه در آن نوشته باشد محو گردانند و در حدیث معتبر از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که چون یهودان جمع شدند که حضرت عیسی را

در فضیلت مطلب

بکشند جبرئیل آمد و آنحضرت را ببال خود گرفت و چون آنحضرت نظر ببالای او کرد دید بر بال ۱۰۶
جبرئیل نوشته است اللهم انی ادعوک باسمک الصمد و ادعوک اللهم باسمک العظیم الوتر
و ادعوک اللهم باسمک الکبیر المتعال الذی ثبت ارکانک کلها ان تکشف عنی ما اصبحت و
امسیت فیه چون عیسی این دعا را خواند حق تعالی وحی کرد بسوی جبرئیل که او را بلند کن بجا
محل کرامت در آسمان بالابر پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که ای فرزندان عبد
المطلب سؤال کنید از پروردگار خود باین کلمات که قسم بآنکه جانم در دست اوست که هر بنده که باین کلمات دعا کند با خلاص عرش بلرزد از
دعای او و حق تعالی بملائکه وحی کند که گواه باشید که دعای او را مستجاب کردم و حاجات
در دنیا و آخرت با و دادم بسبب این کلمات و نیز از آنحضرت منقول است که چون بنده مومن بگوید
لا اله الا الله حق تعالی مرغی بیافریند که بر آن دو بال سفید بود و آن مرغ بانک کند و خواهد
نشود حق تعالی فرماید ای مرغ ساکن شو گوید خداوندا صاحبم را بیامرز تا ساکن شوم حق تعالی
فرماید که آمرزیدم و آن مرغ را هفتاد زبان دهد تا استغفار کند از برای صاحب خود
تا روز قیامت روز قیامت دلیل و راهبر او باشد تا بهشت

رباعی

هر دو صفت اصناف کائنات یکسر فرو شود بدم اژدهای لا توحید لا یزال بود کنج بی زوال
بالای آن گشاده دهان لاچه اژدها و در حدیث معتبر است که جوان یهودی که خدمت حضرت
رسول آمدی روزی چند نیامد آنحضرت از حال او سؤال نمود گفتند بیمار است آنحضرت
خلق و مرحمت بعیادت او رفت جوان از درد حالت نزع یافت فرمود ای جوان بگو لا اله الا الله
محمد رسول الله تا بهشت دری جوان خواست بگوید پدرش حاضر بود پدرش نگریست پدر
گفت تو بود دانی اگر خواهی قول محمد را اجابت کن جوان شهادتین بر زبان راند و
جان بحق تسلیم کرد و چون کار ش ساختند آنحضرت بتشییع جنازه اش بیرون رفت و
بر آن کشتان با زاده مرفتم بفرمود که از بسیاری فرشتگان که حاضر آمده اند از زمین
مقدار جائی نمانده که پا بر زمین نهم و این منزلت را از آن یافت که وقت جان دادن
بگفتن لا اله الا الله متکلم شد و وارد است که اگر کسی بگوید لا اله الا الله محمد
رسول الله علی ولی الله مجموع این کلمات بیست و چهار حرفست بهر حرفی هفتصد حسنه
در نامه عملش بنویسند و هفتصد گناه از نامه عملش محو کنند و هفتصد درجه در بهشت

در ثواب تهلیل

ازبرایش بلند کند و در جامع الاخبار از سید ابرار صلی الله علیه و آله و سلم روایت
کرده که فرمود ان لله عز و جل عمودا من یاقوت الاحمر راسه تحت العرش و اسفله علی
ظهر الحوت فی الارض السابعة السفلی فاذا قال العبد لا اله الا الله اهتز العرش و تحرک
الحوت فیقول الله تعالی اسکن عرشی فیقول کیف اسکن و انت لم تغفر لقائلها یعنی از
برای خداوند عز و جل عمودی است از یاقوت سرخ که سرش در زیر عرش است و تهش
بر پشت ماهی در هفتم زمین پس هرگاه بنده گفت لا اله الا الله عرش بحرکت میاید و ماهی
متحرک میشود پس خداوند تعالی میفرماید که ساکن شو ای عرش من عرض میکند چگونه
ساکن شوم و حال آنکه تو گوینده این کلمه را نیامرزیده ای و از حضرت صادق علیه السلام
روایت کرده که فرمود هر که لا اله الا الله از غیر تعجب بگوید خداوند عزیز را خلق
میفرماید که بر سر صاحبش گسترده میشود تا اینکه ساعت قیام کند و او برای گوینده
آن ذکر میگوید و نیز از آنجناب روایت نموده از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
که فرمود هیچ مسلمی نیست که بگوید لا اله الا الله که آوازش بلند شود و از گفتن این
کلمه فارغ نشود تا اینکه گناهانش در زیر پاهایش میریزد چنانچه برگها از درخت فرو
میریزد و نیز از آنجناب روایت کرده که فرمود من قال لا اله الا الله مأة مرة کان افضل
الناس فی ذلک الیوم عملا الا من زاد یعنی هر که صد مرتبه لا اله الا الله بگوید عملش
از همه کس در آن روز بیشتر باشد مگر کسی که زیادتر گفته باشد و نیز فرمود هر که در
هنگامیکه در رختخواب میخوابد صد مرتبه لا اله الا الله بگوید خداوند خانه در بهشت
از برایش بنا نماید و نیز از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که فرمود موسی
در مناجات با پروردگار خود عرض کرد پروردگارا معرفت را بمن تعلیم کن خطاب
آمد ای موسی بگو لا اله الا الله عرض کرد پروردگارا تمام چگونه است فرمود ای موسی
بگو لا اله الا الله عرض کرد پروردگارا تمام کجاست فرمود بگو لا اله الا الله و همچنین
میگویند از اینکار تمام یادوز قیامت هر که از اینکه بگوید پس اگر هفت آسمان و هفت زمین را
در یک کفه بگذارند و لا اله الا الله را در کفه مقابل آن بر همه برتری پیدا کند و اگر
چه بنا الاتی نها مثل آنها بگذارند من قالها فلو وضعت السموات و الارض السبع فی
کفة و وضع لا اله الا الله فی کفة بعزتی و مجدی لرجحت علیهن و لو وضعت علیهن امثالها و نیز

و اینکه این کلمه حصن از نار است

از انس روایت نموده که هر که لا اله الا الله بگوید برای او در بهشت درختی بکارند
از یاقوت سرخ که ریشه اش از مشک سفید باشد و میوه اش از عسل شیرینتر و از برف
سفیدتر و از مشک خوشبوتر و در آن درخت میوه باشد بطور پستان دختران باکره که چون
شکافته شود هفتاد حله از میان آن بیرون آید فیها امثال ثدی الابکار علی سبعین حلة
و در عین الحیوة از انس روایت نموده که فرمود تلقین کنید مرده ها خود را در وقت جان
کندن بلا اله الا الله که گناهان را خراب میکند و در هم میشکند صحابه گفتند که یا رسول
الله کسیکه در صحت بگوید چون است حضرت فرمود که این بیشتر باعث در هم شکستن و برطرف
شدن گناهان میشود بدرستیکه لا اله الا الله مونس مومن است در حال حیوة و نزد مردن
و هنگام مبعوث شدن و بدرستیکه جبرئیل بمن گفت که یا محمد در قیامت همه را خواهی دید
که از قبرها رو سفید مبعوث میشوند و باواز بلند فریاد میکنند لا اله الا الله و الله اکبر
و جمعی رو سیاه مبعوث میشوند و فریاد میکنند یا ویلاه یا ثبوراه و نیز از انس روایت
کرده که قیمت بهشت لا اله الا الله است و در حدیث دیگر فرمود که بهترین عبادتها گفتن لا اله
الا الله است و از حضرت باقر سلام الله علیه منقولست که فرمود هیچ عملی ثوابش عظیمتر
از شهادت لا اله الا الله نیست و از امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که هر بنده مسلمانیکه
لا اله الا الله بگوید این کلمه بالا رود و هر سقفی را بشکافد و هر گناهی از گناهانش که
برسد محو نماید تا چون بحسناتش برسد قرار گیرد و در جامع الاخبار از حضرت صادق از
آباء کرامش صلوات الله علیهم از پیغمبر روایت نموده که فرمود چهار چیز است که هر که
منکر این چهار چیز شد خداوند او را از اهل بهشت نمی بیند کسیکه او را شهادت اینکه خدائی
بجز خدا نیست فخطاها حفظ کنید من عصمه شهادة ان لا اله الا الله و من اذا انعم الله علیه
النعمة قال الحمد لله و هر کسیکه هرگاه گناهی کرد بگوید استغفر الله و هر کسیکه هرگاه
مصیبتی باو رسد بگوید انا لله و انا الیه راجعون و صاحب کشف الغمه از تاریخ نیشابور
نقل نموده که امام رضا علیه السلام در وقتیکه متوجه مرو بود بنیشابور رسید او سوار بر شتر
دو فاضل مجتهد محدث مشهور یکی محمد بن مسلم طوسی و یکی ابوزرعه رازی مهار شتر آنحضرت را گرفته گفتند
ای امام ابن الامام بحق آباء الطاهرین
و اجداد معصومین علیهم السلام که در مبارک خود را بنما و حدیثی از لفظ در بار خود از جد رسول خدا

ایضاً در ثواب تهلیل

بدانکه تامل کن که باعث فخر و امتیاز ما شود در دنیا و سبب عفو و آمرزش ما گردد در عقبی و در زمان
آنحضرت در کجاوه بود چون مرکب را نگاه داشت و پرده را برداشت خلق بسیار از نیشابور
نظر بر جمال آنسرور انداختند بسیار اخبار از دست او جمعی گریبانها چاک زدند و بعضی در
خاک غلطیدند و گروهی گریه و طایفه بفغان و بیقراری درآمدند و نوحه بکردند مرکبش میکشتند
و بپا بوس شرفش بر یکدیگر تقدم میجستند و غوغای عوام و غلغله مردم مانع نقل حدیث شد
تا ائمه بصف ایشان رسیدند ائمه و قضات فریاد کردند که ای گروه مسلمین صبر نمائید
و گوش کنید و پیغمبر خود را بایذاء فرزند و جگر گوشه او ایذاء مرسانید تا خلق ساکت شدند
و آنحضرت بسخن آمده فرمود که حدثنی ابی موسی بن جعفر الکاظم قال حدثنی ابی جعفر بن محمد الصادق قال
حدثنی ابی محمد بن علی الباقر قال حدثنی ابی علی بن الحسین زین العابدین قال حدثنی ابی الحسین بن
علی بن ابی طالب شهید ارض کربلا قال حدثنی ابی علی بن ابی طالب قال حدثنی اخی وابن عمی رسول
الله قال حدثنی جبرئیل قال سمعت رب العزة سبحانه وتعالی یقول کلمة لا اله الا الله حصنی فمن دخل
فی حصنی امن من عذابی صدق الله سبحانه وصدق جبرئیل وصدق رسوله والائمة علیهم السلام
یعنی کلمه لا اله الا الله حصار منست پس هر که در حصار من داخل شد از عذاب من ایمن است و در بعضی
از روایات است که در آخر این حدیث فرمودند که ولکن بشرطها وشروطها وانا من شروطها یعنی
این کلمه در وقتی حصار میشود که معتقد بامامت ائمه اثنی عشر که من از جمله ایشانم هستم بوده باشد نقل
کرده اند که این حدیث را با بزرگی از سلاطین سامانیه بآب طلا نوشت و وصیت نمود که با او دفن
کنند و بعد از فوتش او را در خواب دیدند خرم و خوشحال و چون پرسیدند که خدای تعالی با تو چه کرد
گفت مرا بخشید بگفتن من از روی اخلاص کلمه طیبه را و تصدیق نمودن رسول صلی الله علیه وآله وسلم را و از روی اخلاص
با آنکه این حدیث را بآب طلا نوشته بودم و تعظیم و احترام او نموده بودم حقتعالی مرا چنانچه امام
فرموده بود در حصن امن و امان خود آورد و در جامع الاخبار روایت نموده از انس بن مالک
که گفت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که هر که بگوید لا اله الا الله وحده لا شریک له اللهم صل
علی محمد وآل محمد از دهانش مرغی سبز بیرون میپرد که از برای آن مرغ دو بال است که مکلل
بیاقوت و در است و آنوقت میان مشرق و مغرب پرواز میکند تا بعرش میرسد و از برای آن مرغ
صدائی است مانند صدای زنبور عسل تا شاید که بر او باشد یاد میکند صاحبش را و میفرماید
الله تعالی که ساکن شو پس میگوید که چگونه ساکن شوم مادامیکه صاحب مرا نیامرزیده ای پس میفرماید

در بیان اقسام ذکر

چگونه ساکن شوم و حال آنکه گوینده این کلمه را نیامرزیده ای خداوند میفرماید او را آمرزیدم

خاتمه در بیان اقسام ذکر بعضی از علما گفته اند که ذکر بر سه نوع است ذکر آلاء
و ذکر اسماء و ذکر رب الارض والسماء اما ذکر آلاء فقوله واذکروا نعمة الله و اما ذکر
الاسماء فقوله واذکر اسم ربک وتبتل الیه تبتیلا و اما ذکر الله فقوله واذکروا الله ذکرا کثیرا
ابو سعید خدری گوید که چون این آیه آمد که واذکروا الله ذکرا کثیرا رسول خدا چندان ذکر کرد
که کافران گفتند که حضرت دیوانه شده بعد از آن گفت که حقتعالی هر چیز را به چیز
موعود ساخته یکی ذکر را بذکر در قوله فاذکرونی اذکرکم دویم وفا را بوفا در آیه
اوفوا بعهدی اوف بعهدکم سیم فتحت را بفتحت که فافتحوا یفتح الله لکم و مخفی نماند که ذکر
بر سه قسم است اول ذکر بلسان که آن اذکار مرقوم است که نتیجه محبت او سبحانه است بر بنده
که در حدیث قدسی واقع شده لا یزال العبد یذکرنی واذکره حتی عشقنی **رباعی** جز یاد
تو ام از دل ناشاد برفت و ز سینه هوای گل و شمشاد برفت مستغرق ذکر تو چنانم که بکر
رو ذکر تو ام ذکر تو از یاد برفت و دویم ذکر بجوارح که آن نماز و روزه و حج و غیر اینهاست
سیم ذکر بدل که عبارتست از نظر و فکر در صنایع بدایع الهی که سبب سکون نفس و طمأنینه
قلب است کقوله تعالی الا بذکر الله تطمئن القلوب و این سر همه عبادات است لهذا قال
رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم تفکر ساعة خیر من عبادة ستین سنة ای برادر دنیا
باش که از بلند لا اله الا الله یا سبحان الله گفتن سعی بنا میکنند یا از فکری دیگر از دیدها
المتیر بغانه دل تو کشوده میشود پس چه خبر بالا تر از اینکه شخص عمر گران مایه که سرمایه
تجارت بوده ضایع کرده توشه تحصیل نکند با بعزیز وقت تهیه سفر عقبی از آن نتوان ترو
کاروان عمر را از آن شتاب بیشتر است که ما مسافران فرصت بار بستن باشد پیمانها
فارغ نشستن و بکار دنیا بد پرداختن آدمی بیچاره را چون ناخن زده هول تا کی در پی شغل
مانند اجل و آنسوی در عقب و مثل تکلیف مال که برود و ش و چون شیطان راه زنی در کمین
دیگر پیوسته دل فارغ می نشیند و از گذشته و آینده خود سخن میگوید و در لحالی از زیبا
خلاصی ندارد **قطعه** بعزم مرحله عشق پیش نه قدمی که سودها سپی از این سفر توانی کرد
باید که فرزند آدم را تمام فکر و ذکر و مدار و مقصد بیاد خدا و تفکر در عجایب صنع و
غرایب ملک و ملکوت و صفات کمالیه و نعوت جمالیه جل شأنه باشد و بعد از آنچه اماده و مهیا نموده

در اینکه ذکر بی تخلیهٔ قلب ثمر نبخشد

از نعم غیر متناهیهٔ دنیویه و اخرویه و آنچه عطا کرده از وجود و جمیع ضروریات و لوازم
آن و مناجات با او و خلوت و مواظبت نمودن بر عبادات و طاعات داشته باشد لیکن هیچ
یک از اینها بعد از کم کردن علایق دنیویه و پاک ساختن خانهٔ دل از مشاغل بوده باشد
و سعی در پرداختن دل از محبت غیر او چه دل بحکم ظاهر زاید و زیاده از یک چیز در
نگنجد ما جعل الله لرجل من قلبین فی جوفه قل الله ثم ذرهم یکو هذا و همه کس را ترک کن

سر کوی تو هوس داری هوا را پشت پا باید زن
در این اندیشه یکرو شو و عالم را قفا نیزن
بساط قرب محبوبی خرد را الوداعی کو
وصال دوست میخواهی بلا را مرحبا نیزن

تمام شد آنچه مقصود از ذکر آن بود در این رساله و نسئل الله تعالی ان یجعلها ذخیرة
للمعاد بحق النبی و آله الامجاد و قد فرغ مؤلفها الجانی اقل المحتاجین ابو القاسم بن
محمد علی الحسینی الاصفهانی من تألیف هذه الاوراق فی یوم الواحد الثانی و
العشرین من شهر جمادی الاولی فی سنة احدی و ثلثمائة بعد الالف من
الهجرة النبویة علی هاجرها الف الف ثناء و تحیة و بشارت
میدهم اخوان خود را که در این ایام بعون الله
العلام کتاب بشارة الابرار مطبع
مبارکه الحق مشکور افتاد
در مطالب
نشأت آخرویه و بیان معاد نوشته شده
فابشروا و انتظروا و کتبه
العبد الاثم الجانی
محمد حسن
۱۳۱۲





